

بیانیه کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

از مقاومت و مبارزه عادلانه مردم فلسطین پشتیبانی کنیم

غروب روز شنبه ۱۴ دی ماه برابر ۳ ژانویه نیروهای زمینی ارتش اسرائیل وارد غزه شده و حملاتی که از روز جمعه ۲۶ دسامبر، با بمباران هوایی مردم بی دفاع غزه آغاز شده بود وارد مرحله جنگ زمینی شده است. به دنبال یک هفته بمباران مداوم و دو روز جنگ زمینی، تا کنون بیش از ۵۰۰ فلسطینی، که بسیارشان زن و کودک هستند، کشته شده و بیش از ۲۵۰۰ نفر زخمی شده‌اند.

بهانه دولت اسرائیل برای این تهاجم شدید به نوار غزه، پرتاب خمپاره و راکت توسط شاخه نظامی حماس از غزه به داخل شهرک‌های یهودی نشین است. ابعاد حمله نظامی اسرائیل در مقابل راکت‌های فلسطینی به هیچوجه قابل توضیح نیست و بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر و دولت‌های جهان این تهاجم اسرائیل را محکوم کرده و خواستار قطع بمباران‌ها شده‌اند.

بقیه در صفحه ۲

اعلامیه مشترک به مناسبت شصتمین سالگرد «اعلامیه جهانی حقوق بشر» مبارزه علیه نقض آشکار حقوق بشر در ایران را گسترش دهیم!

با وجود حاکمیت سانسور و خفقان، افکار عمومی در داخل و خارج از کشور نسبت به این جنایات و ستمگری‌ها و پایمال شدن حقوق ابتدایی انسان‌ها، واکنش نشان می‌دهند. بر خلاف تصور باطل سردمداران حکومت جمهوری اسلامی که تلاش می‌کنند سیاست سرکوب مخالفان را در تاریکی، بی سروصدا و دور از انظار جهانیان ادامه دهند، وجدان‌های بیدار و افکار عمومی جهانی ساکت ننشسته و جنبش‌های اجتماعی جاری در کشور، برای دفاع از حقوق فردی، صنفی، اجتماعی و سیاسی مردم، به رغم همه سرکوبگری‌های رژیم اسلامی، متوقف نگردیده بلکه گسترش می‌یابد.

صفحه ۱۶

با شرکت در تظاهرات جوانان، از جنبش دانشجویی پشتیبانی کنیم

حکومتگران جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر بسیار تلاش کرده‌اند تا با توطئه و سرکوب، دستگیری و زندان و شکنجه، صدای اعتراض دانشجویان را خاموش سازند. اما برآمد دانشجویان در ۱۶ آذر امسال نشان داد که جنبش دانشجویی همچنان زنده و پویا است و استبداد قادر نیست که صدای اعتراض دانشجویان را خاموش سازد.

صفحه ۱۳

روز ۱۳ آذر را روز مبارزه با سانسور اعلام می‌کنیم!

صفحه ۲۸

بیانیه مشترک

پیرامون کتاب "چریکهای فدایی خلق"

سازمان اتحاد فداییان خلق ایران
سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

صفحه ۲۰

«انتخابات» ریاست جمهوری اسلامی را به «خودیها» واگذاریم
با تقویت جنبشهای اجتماعی به تدارک تحول واقعی دمکراتیک یاری
رسانیم.

رضا اکرمی

صفحه ۳

تأثیرات تاکنونی مجازاتهای بین‌المللی در اقتصاد ایران

محمود بهنام

صفحه ۵

علی کردن یکی از عمال نمونه جمهوری اسلامی است

علی جلال

صفحه ۱۷

ده سال پس از قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای

پرونده جنایات جمهوری اسلامی همچنان باز است.

صفحه ۱۵

گفتگوی (روزنامه اومانیته، با لیل شهبید نماینده فلسطین در اتمادیه اروپا)

باید از تکه تکه شدن فلسطین جلوگیری کرد

صفحه ۲۳

مصائبه مارچلو موستو با اریک هابزبام - برگردان ناهید جعفرپور

صفحه ۲۴

مفهوم کنونی مارکس

بقیه از صفحه اول

از مقاومت و مبارزه عادلانه مردم

فلسطین پشتیبانی کنیم

روز چهارشنبه ۳۱ دسامبر، لیبی از جانب اتحادیه عرب پیش نویس قطعنامه‌ای را مبنی قطع بمباران‌ها توسط اسرائیل، به شورای امنیت ارائه کرد که توسط نماینده آمریکا رد شد. آمریکا پیش‌نویس این قطعنامه را به دلیل «نامتوازن» و «یکسویه» بودن رد کرد. واشینگتن می‌گوید: در پیش‌نویسی که لیبی به شورای امنیت ارائه کرده، از حماس خواسته نشده است که پرتاب راکت به جنوب اسرائیل را متوقف کند. این موضع شورای امنیت، دولت اشغالگر اسرائیل و نیروی نظامی پر قدرت آن را با مقاومت مردم تحت اشغال در یک کفه ترازو قرار می‌دهد و می‌خواهد تا این دو نیروی نابرابر، تعهدی برابر برای پایان دادن به حمله نظامی اسرائیل بدهند.

اکنون سال‌ها است که دولت اسرائیل با نقض حقوق بشر و عدم پایبندی به معاهدات بین‌المللی و بی‌جواب گذاشتن مصوبات سازمان ملل، به اشغال سرزمین‌های فلسطینی ادامه داده و هر نوع تحقیر و فشاری را بر مردم فلسطین روا می‌دارد. ادامه ساختن شهرک‌های یهودی‌نشین در زمین‌های اشغالی، کشیدن دیوار مرتفع و جدا کردن محلات فلسطینی، ایجاد پست‌های بازرسی و تفتیش بیشتر، محاصره اقتصادی مناطق فلسطینی‌نشین به بهانه‌های واهی و تحمیل فشار اقتصادی کمرشکن به مردم محروم این مناطق، قطع برق و آب و جلوگیری از رسیدن مواد اولیه و دارو مورد نیاز مردم، هر یک گوشه‌ای از سیاست‌های ضد انسانی حکومت اسرائیل بر علیه مردم فلسطین است.

یقیناً دولت اسرائیل بدون پشتیبانی قدرت‌های جهانی و در راس آنها آمریکا، امکان پیشبرد چنین سیاست‌هایی را نمی‌یافت. در طول شصت سالی که از تاسیس دولت اسرائیل می‌گذرد، زمانی نبوده است که آمریکا و متحدین اروپائیش چشم بر نقض حقوق بشر و سیاست‌های توسعه‌طلبانه اسرائیل نبندند و تنها به دادن اعلامیه‌های بی‌خاصیت و موضع‌گیری‌های دوپهلوی بسنده نکنند.

دولت‌های مختلف اسرائیل در طول شصت سال گذشته عمدتاً به تعهدات خود پای‌بند نبوده‌اند و محور اصلی سیاست‌هایشان، نادیده گرفتن حقوق مردم فلسطین، بیرون راندن و محدود کردن آنان و اشغال زمین‌هایشان و در نهایت، حل کردن آنها در «اسرائیل

بزرگ» به عنوان شهروند درجه دوم بوده است. در مقابل این اقدامات تجاوزگرانه، مقاومت مردم فلسطین و تشکیل جبهه آزادیبخش فلسطین مانع اصلی بر سر راه اجرای این سیاست‌ها بوده است.

تحولات اخیر در جهان و قدرت‌گیری جریان‌های مذهبی در منطقه خاورمیانه، عملاً به اسرائیل بعنوان یک متحد قابل اعتماد قدرت‌های جهانی در این منطقه موقعیت ویژه‌ای بخشیده و در واقع اسرائیل موفق شده است تا خود را به عنوان هم‌پیمان غیرقابل حذف قدرت‌های جهانی برای کنترل منطقه خاورمیانه تثبیت کند. بی‌دلیل نیست که اکنون علیرغم مخالفت وسیع افکار عمومی جهان با سیاست‌های ضد انسانی و جنایت علیه بشریت دولت اسرائیل، این دولت بدون هیچ نگرانی و با اطمینان از پشتیبانی آمریکا و متحدین اروپائیش، به حل مسئله فلسطین از طریق حذف صورت مسئله ادامه می‌دهد.

تلاش‌های صلح‌طلبانه کنفرانس اسلو و چندین کنفرانس و اقدامات بعدی و از جمله «نقشه راه»، یکی پس از دیگری بی نتیجه باقی ماند. در حالی که جنبش فلسطین با امید به این اقدامات، تلاش کرد تا راهی برای خاتمه دادن به جنگ چندین دهه و برقراری صلح و تشکیل دولت مستقل فلسطین بگشاید، دولت اسرائیل با در پیش گرفتن سیاست وقت‌کشی و عدم پای‌بندی به تعهدات خود، عملاً موقعیت را برای رهبران فلسطین و جنبش مقاومت فلسطین پیچیده کرد و شکاف در صفوف جنبش فلسطین را دامن زد. وقت‌کشی و بی‌نتیجه ماندن اقدامات دیپلماتیک برای حل مسئله فلسطین، به همراه فساد و بی‌لیاقتی دستگاه اداری حکومت خودمختار فلسطین، عملاً به تقویت جریان‌های مذهبی- ارتجاعی و از جمله حماس یاری رساند و به این جریان‌ها امکان داد تا با انتقاد به سیاست‌های دولت محمود عباس، عملیات نظامی علیه اسرائیل و از جمله عملیات انتحاری و پرتاب راکت به شهرک‌های یهودی‌نشین را از سر گیرند. در چنین وضعیتی نیروهای لائیک، دمکرات و عدالتخواه فلسطینی از دو سو مورد فشار واقع شده و تضعیف گردیدند. هم‌زمان، رژیم‌های مذهبی ضد دمکراتیک منطقه و بویژه رژیم جمهوری اسلامی هم بیشتر به دخالت‌گری پرداخته و آتش بیار معرکه شده‌اند.

دولت اسرائیل از این موقعیت کمال استفاده را کرده و با عمده کردن عملیات نظامی حماس، مسئله فلسطین را تحت شعاع حل مسئله حماس قرار داد.

شرایط جهانی پس از ۱۱ سپتامبر نیز به پیشبرد این سیاست در افکار عمومی کمک کرده است.

اسرائیل به همراه آمریکا با عدم پذیرش نتیجه انتخابات ژوئن ۲۰۰۶، که به اعتراف ناظران بین‌المللی کاملاً دمکراتیک برگزار شده بود، عملاً تشکیل دولت ائتلافی الفتح و حماس را با بن بست مواجه کردند. کشورهای اروپایی نیز، زیر فشار آمریکا، از پرداخت کمک‌های مالی که متعهد شده بودند خودداری کردند. تداوم این سیاست به تشدید بحران اجتماعی- اقتصادی در سرزمین‌های اشغالی انجامید و اختلاف درون دولت خودمختار را تشدید کرد بطوری که حکومت خودگردان عملاً به دو بخش رقیب، حماس در غزه و الفتح در کناره غربی رود اردن، تقسیم گردید و آنچه اسرائیل در پی آن بود حاصل شد.

اسرائیل نوار غزه را محاصره کرده و علیرغم آتش بس ششماهه از سوی حماس، این محاصره را ادامه داد. اکنون نیز به دنبال آغاز راکت‌پرانی حماس، تهاجم همه جانبه خود را آغاز کرده است. هدف اسرائیل از این حمله نظامی تضعیف هرچه بیشتر مقاومت فلسطین، تقلیل آن به اقدامات تروریستی و جدا کردن اکثریت مردم فلسطین از سازمان‌های سیاسی این جنبش است. با تضعیف جنبش فلسطین، راه برای مذاکره جداگانه با گروه‌های سیاسی فلسطینی و دادن چند امتیاز کوچک در مقابل پایان دادن به مقاومت مردم فلسطین، باز خواهد شد.

اما چنان که تجربه تاریخ و تجربه دهه‌های گذشته به روشنی نشان داده است، به رغم همه جنایات و تجاوزات رژیم اسرائیل، جنبش مقاومت و حق‌طلبانه مردم فلسطین برای دفاع از سرزمین، حق تعیین سرنوشت و تشکیل دولت مستقل خود و تامین صلح، از پای نیفتاده و راه خود را ادامه خواهند داد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران همصدا با مردم فلسطین و نیروهای دمکرات و آزادیخواه در سراسر جهان، خواهان توقف این جنگ خونین و خروج سربازان اسرائیلی از نوار غزه و سرزمین‌های اشغالی می‌باشد. پشتیبانی نیروهای طرفدار آزادی و عدالت و افکار عمومی جهان از این مقاومت و مبارزه عادلانه مردم فلسطین، امروز بیش از پیش ضرورت می‌یابد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق

ایران

۱۶ دی ۱۳۸۷- ۵ ژانویه ۲۰۰۹

انتخابات «ریاست جمهوری اسلامی را به «خودبها» واگذاریم با تقویت جنبشهای اجتماعی به تدارک تحول واقعی دمکراتیک یاری رسانیم

رضا اکرمی

دید. می‌دانیم یکی از شاه‌بیت‌های استدلال این آقایان ضرورت تکرار دوم خرداد دیگر نیست که گویا تفاوت آراء محمد خاتمی با رقیب انتخاباتی‌اش باید چنان باشد که راهی جز پذیرش نتیجه انتخابات برای شورای نگهبان باقی نماند. از این آقایان باید پرسید اگر کاندیدای شما قادر نیست حتی از رأی خود دفاع کند، چگونه می‌تواند به دفاع از حقوق مردم برخیزد. از این آقایان باید پرسید اگر در نتیجه آراء دستکاری شد، که شده و می‌شود، آیا بار دیگر به خدا شکایت می‌برید؟ یا به صاحبین رأی که مردم باشند؟ آیا چنانکه اصلاح‌طلبان طی دو دهه اخیر در بسیاری از کشورهای جهان انجام داده‌اند از مردم می‌خواهید در مقابل وزارت کشور اردو بزنند و خودتان در صف مقدم و در پیشاپیش آنها قرار می‌گیرید؟ یا با نهیب ولی فقیه دست و پای خود را جمع می‌کنید و شتر دیدی ندیدی .

از یک سال پیش تا کنون و از امروز تا شش ماه دیگر نزاع‌های جناحی در کنار اهداف دیگر حکومت‌گران، چاشنی گرم کردن تور انتخابات خواهد شد. اما نهایتاً این آش پخته می‌شود. شورای نگهبان از میان هزار و اندی ثبت نام کننده یکی دو جین از داوطلبین را تأیید صلاحیت خواهد کرد، و البته اصلاح‌طلبان حکومتی هم نماینده یا نمایندگان خواهند داشت .

به احتمال قوی در دور دوم انتخابات محمود احمدی نژاد به عنوان نماینده بنیادگرایان یا آنطور که خود می‌گویند «اصولگرایان» در مقابل کاندیدای اسلام‌گرایان میانه‌رو یا به قول خودشان اصلاح طلب قرار خواهد گرفت و بسته به پاره‌ای از معادلات و مصلحت‌های نظام نهایتاً عصری از میان «خودی‌ها» بر کرسی ریاست جمهوری تکیه خواهد زد. اما از هم اکنون روشن است که در سرنوشت مردم و کشور ما تغییری حاصل نخواهد شد. چون ساختار کنونی حاکمیت به هیچ شکلی راه را برای نیروی تحول طلب که تحول‌گر هم باشد باز نخواهد گذاشت. تعادل قوای کنونی نیز همانطور که پیشتر گفته شد به صورتی نیست که چنین اراده‌ای را بر رژیم تحمیل کند. و نیروی که از تأیید شورای نگهبان بگذرد و مشروعیت خود را قبل از هر چیز از همین نهاد بگیرد نقشی بیش از «تدارکچی» نخواهد داشت.

بر پایه این ملاحظات، اگر واقعاً نیروی در فکر یک تحول دمکراتیک در کشور باشد باید از همین امروز پای خود را از این خیمه شب بازی بیرون بکشد و با کار دشوار نزدیکی

مورد مشخص، بر آمد تحول‌سازی را از دل «انتخابات» دهمین ریاست جمهوری اسلامی انتظار کشید.

تحولات مهم معمولاً از دل تعادل و تقابل قوای اجتماعی و سیاسی جدی، گسترده و قابل ملاحظه و رؤیت بیرون می‌آیند. به عنوان مثال در وضعیت فعلی ایران و در چشم انداز کوتاه مدت یا باید نیروی تغییر رژیم، یا تغییر سیاست‌های رژیم، چنان قدرتمند و دارای برنامه و بسیج جنبش‌های اجتماعی باشد که بتواند در اشکال مختلف مبارزاتی همچون نافرمانی مدنی، اعتصاب در شریان‌های حیاتی اقتصادی و تظاهرات خیابانی و... میلیون‌ها مردم را پشتوانه مشی تحول‌خواهانه خود نماید، یا چنانکه که اصلاح‌طلبان ادعا می‌کنند دست کم تغییراتی را مد نظر قرار دهد که انجام آنها سر آغازی بر حل بحران‌های عدیده سیاسی و اجتماعی کشور گردد.

در هر دو مورد فوق ما با مشکلات متعددی روبرو هستیم. این واقعیتی است که جامعه کنونی ایران خاموش نیست. در یکی دو سال گذشته جنبش‌های کارگری، زنان، دانشجویی و ملی به لحاظ کمی و کیفی رشد چشمگیری داشته‌اند اما اکثر این جنبش‌ها هنوز خصلتی دفاعی دارند. بسیار پراکنده‌اند، فاقد پیوند و ادامه کاری می‌باشند و همانطور که گفته شد عمدتاً دفاعی‌اند. بدین مفهوم که مقاومتی است در مقابل از دست رفتن ناچیز حقوق اجتماعی، مدنی، صنفی و در مواردی سیاسی. به عنوان مثال دستمزد کار انجام شده کارگران حتی در واحدهای بزرگ تولیدی ماه‌ها به تعویق می‌افتد و آنگاه که برای این حق طبیعی اقدام می‌کنند با سر کوب مواجه می‌شوند و در مورد مطالبات سایر اقشار نیز وضع به همین گونه است. این جنبش‌ها با دشواری بسیار و بدون حمایت جریان‌ها مؤثر سیاسی، از حقوق پایمال شده خود دفاع می‌کنند. بسیار اشتباه خواهد بود که اعتراض آنها را به بدیهی‌ترین حق و حقوق خود، با شاخص‌های یک بر آمد سیاسی همسان بگیریم و در انتظار آن باشیم که یک شبه با فرمان این یا آن گروه سیاسی به خیابان بریزند.

در میان اصلاح‌طلبان حکومتی نیز هیچ عزم جدی‌ای دیده نمی‌شود که حتی در یک زور آزمائی جناحی و برای نشان دادن چنگ و دندان به رقیب انتخاباتی هم شده، در فکر بسیج مردم و خدای ناکرده دعوت آنها به مقاومت باشند.

عدم وجود این بی‌ارادگی را شاید بیش از هر جا بتوان در استدلال مدافعین سینه چاک کاندیداتوری آقای خاتمی

از حدود یکسال پیش «اصلاح‌طلبان» حکومتی تبلیغات انتخاباتی خود را برای «انتخاب» دهمین رئیس جمهور اسلامی آغاز کرده‌اند.

تلاش آنها تا کنون در میان مردم بازتابی نداشته است. هر چند علاقه‌مندانی که سری به سایت‌های اینترنتی و روزنامه‌های نزدیک به این جناح زده باشند شاهد بوده‌اند که تقریباً حرف و سخن دیگری جز مجادلات مربوط به چند و چون حضور کاندیداهای مورد نظر آنها، که فعلاً بر محور آقایان خاتمی، کروبی و عبدالله نوری و در مواردی میر حسین موسوی می‌چرخد، در میان نبوده است.

اصلاح‌طلبان حکومتی یا اسلامگرایان میانه‌رو این میدان را زود هنگام برای حضور در صحنه برگزیده‌اند، چون جزئی از «نظام» اند، از تداوم آن به شکل کنونی احساس خطر جدی می‌کنند و هر نوع گذار و تحول سیاسی خارج از کنترل خود را بر نمی‌تابند. برای آنها تقریباً این نکته نیز مسجل است که تکرار دولت چهار ساله احمدی‌نژاد می‌تواند اوضاع را به سمتی ببرد که برای همیشه شانس برگشت به مسئولیت‌های سیاسی را از آنها بگیرد.

جناح دیگر حاکمیت نیز علیرغم درگیری‌های گوناگون در صفوف خود، چنانکه در جریان انتخابات مجلس هشتم شاهد بودیم در نظر ندارد قوای یک دست و سه گانه خود را که همچنان از پشتیبانی رهبری رژیم هم برخوردار است، به راحتی از دست بدهد.

رقابت این دو جناح در انتخابات اجتناب ناپذیر است. چون هم ارگان‌های عالی تصمیم‌گیری رژیم وجود چنین رقابتی را به مصلحت نظام می‌دانند و هم «اصلاح‌طلبان» حکومتی تحت هر شرایطی آماده شرکت در انتخابات ریاست جمهوری هستند. حتی اگر انتخابات «منصفانه»، «عادلانه» و «آزاد» همانطور که خود هم از این مفاهیم برداشت می‌کنند، نباشد.

تا حدود شش ماه دیگر که به چنین «انتخاباتی» باقی مانده است حوادث سیاسی و اجتماعی مختلفی در ایران می‌تواند اتفاق بیفتد که به سهم خود بر روند رویدادها اثر گذار باشد. بویژه اینکه عوامل خارجی و بین‌المللی که این روزها به بلای بحران مالی - اقتصادی هم گرفتار آمده است، عنصر دیگر نیست که نیاست نادیده گرفته شود. اما بر پایه برخی معادلات و شاخص‌های پایدار سیاسی و اجتماعی سی سال گذشته در ایران و کشورهای دستخوش انقلاب و تحول، شاید دشوار نباشد چنین نتیجه‌ای را پیش روی خود گذاشت که نباید در انتظار معجزه بود و در این

عمل نزدیک شود. بلکه همه شرط و شروطی که تا کنون پیش کشیده است در جهت عکس آن بوده است. در این میان می‌ماند حجت الاسلام مهدی کروی که تقریباً در تبلیغات گروه‌های پیش گفته جای چندانی ندارد. و این در حالیست که هم لاف‌ها را تا کنون تنها مرد میدان است و اتفاقاً اگر قرار باشد در کادر اصلاح طلبی حکومتی کاری انجام شود، از وی بیشتر از هر دو کاندیدای هنوز مفروض، ساخته است. چرا که هم اهل معامله است و چانه زنی و هم دست به رأی خریدنش بیشتر.

جمهوری، دموکراسی، تفکیک دین و دولت، آزادی، عدالت اجتماعی، انتخابات و حق رأی و انتخاب، احترام به حقوق بشر، برابری حقوق زن و مرد، تأمین حقوق اقلیت‌های ملی و مذهبی، آزادی احزاب سیاسی، سندیکاها، کانونها و انجمنهای مدنی، صنفی و فرهنگی، هم مفاهیمی هستند که نباید در هر بازار مکاره‌ای، همچون مجادلات کنونی در میان جناح‌های جمهوری اسلامی به حراج گذاشته شوند و هم دنیائی کار را پیشروی فعالینی قرار می‌دهد که واقعاً طالب آنند.

باید حساب جناح‌های رژیم را، در انتصابات که انجام می‌دهند، گذاشت تا خود تصفیه کنند. مطمئن باشیم از این بابت زمین هم زیر رو نخواهد شد. این حضرات اگر گوشت هم را بخورند، استخوان هم را دور نخواهند انداخت.



اصلی این خانه «اصلاح طلبی»، بلکه مستأجرین آن در پیرامون و بیرون حکومت نیز تبدیل شده است و باز با کمال تأسف می‌بینیم تمامی نیروهای موصوم به ملی-مذهبی از خود آقایان و خانم‌هایی که به همین نام فعالیت می‌کنند گرفته تا «نهضت آزادی ایران» و «سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی» (ادوار تحکیم وحدت) و بلاخره برخی انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها که باورمندی بیشتری به دموکراسی از خود نشان می‌دهند به محور اصلی فعالیت‌شان تبدیل شده است.

و باز می‌دانیم که همه آنها، از هم اکنون و قبل از اینکه قهرمانان شان به میدان بیایند، به بازوی فکری و قلمی یکی از سه کاندیدای روحانی مطرح در این طیف تبدیل شده‌اند. در حالیکه «سازمان دانش آموختگان» امکان به پای صندوق کشاندن مردم را با حضور عبدالله نوری ممکن می‌داند و بر این گمان است که وی قادر است منشأ یک تحول رادیکال در شرایط فعلی باشد، «تجربه» مسن‌ترها ایجاد کرده است تا بار دیگر، شانس خود را با محمد خاتمی بیازماید. البته شیخ «اصلاحات» یعنی مهدی کروی نیز از چنین حامیانی بی بهره نبوده است.

دامن زدن به این فضای مصنوعی و تخیلی تبلیغات انتخاباتی وقتی سؤال برانگیزتر می‌شود که بتوان حدس زد، آقای نوری احتمالاً روزه سکوت را نخواهد شکست و در صورت کاندیداتوری، شانس تأیید صلاحیت وی بسیار ضعیف است و ضعیف‌تر این که در مقابل یک چنین سناریویی، ایشان از هواداران خود بخواد در جلو بیت رهبری یا وزارت کشور او، دست به یک تجمع اعتراضی بزنند. و محمد خاتمی هیچ نشانه‌ای تاکنون از خود نشان نداده است که بخواد در دور سوم ریاست جمهوری از مرحله گفتار درمانی بدر آید و به خطوط قرمز «نظام» در

و پیوند با جنبش‌های اجتماعی در میان افشار مختلف، دسته و پنجه نرم کند. و ضمن این که برای پس گرفتن هر لقمه نان مردم زحمتکش و هر جزئی از حقوق از دست رفته اکثریت عظیم این کشور با مبارزات آنها هم گام می‌شود، از بیان هزاران باره این واقعیت خسته نشود که در پیشانی این حکومت دینی، از هر نوع آن هیچگونه نور رستگاری نیست. تلاش یک فعال سیاسی، اجتماعی و مدنی در ایران امروز قبل از هر چیز باید بر دفاع از معیارهای دموکراتیک، مردمسالار و عدالت خواهانه متمرکز شود که با قانون اساسی و ساخت و بافت این رژیم هیچگونه قربانی نخواهد داشت.

توافق ملی برجین معیارهایی هرگاه از میان گروه‌ها، احزاب، سازمان‌ها، نهادها و شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی، مدنی و مدافع حقوق بشر، که هنوز علیرغم تعدد و تنوع آنها، اقلیت جامعه را تشکیل می‌دهند فراتر رفته و به فکر و باور اکثریت جامعه، یعنی توده‌های میلیونی تبدیل شود آنگاه ناممکن‌ها، ممکن خواهند شد و حتی گذاری کم درد و مسالمت‌آمیز، به یک جامعه آزاد، نیز دور از دسترس نخواهد بود. اما تا زمانی که حکومت قادر است حتی در صفوف همین فعالین نیز بدلائل گوناگون، از «واقعگرایی سیاسی» گرفته تا وحشت از خراب‌تر شدن اوضاع خود یا مملکت، خوراک تبلیغاتی دست و پا نماید و وقت و انرژی این نیروی دردمند، زجر کشیده و محدود به لحاظ امکانات را هم در خدمت اهداف سیاسی و تبلیغی خود به کار گیرد، یا در بر همین پاشنه خواهد چرخید و یا حوادث خارج از اراده و تمایل نیروهای آزادیخواه و مستقل بر همه چیز چیره خواهد شد. متأسفانه در زمانی که این یادداشت نوشته می‌شود، بحث داغ کاندیداتوری اصلاح طلبان حکومتی به مشغله اصلی نه تنها صاحبین

جان نیروهای مجاهدین خلق مستقر در عراق در خطر است

محافظت از قرارگاه اشرف، محل استقرار نیروهای سازمان مجاهدین خلق در عراق که تاکنون توسط نیروهای چندملیتی تحت فرماندهی آمریکا تأمین می‌شد، به دولت عراق سپرده شد. این انتقال مسئولیت، نگرانی‌هایی را در رابطه با امنیت نیروهای مجاهدین در عراق و بخصوص در ارتباط با حفظ جان آنان در مقابل جمهوری اسلامی ایران، ایجاد کرده است.

پس از سرنگونی رژیم صدام حسین و اشغال عراق توسط نیروهای چندملیتی، طی توافقی، حرکت و امکانات مجاهدین محدود شد و در مقابل، نیروهای چندملیتی باقی‌ماندن مجاهدین در عراق و محافظت از آنان را در مقابل جمهوری اسلامی ایران و برخی نیروها در عراق به عهده گرفتند. در پی انتقال این مسئولیت به دولت عراق که می‌تواند یکی از نتایج مذاکرات آمریکا با جمهوری اسلامی در مورد مسائل عراق و یکی از توافقات آنها باشد، طبق خبرها، دولت عراق برای ترک خاک این کشور توسط نیروهای مجاهدین، مهلت ۶ ماهه تعیین کرده است.

آیا این امر با نظارت مجامع بین‌المللی صورت خواهد گرفت و یا اصولاً چنین طرحی به اجرا گذاشته خواهد شد یا نه، در پرده ابهام است. اما با توجه به سابقه فعالیت سازمان مجاهدین خلق در عراق از یک طرف و رابطه حسنه دولت عراق با رژیم جمهوری اسلامی از طرف دیگر، این امکان وجود دارد که نیروهای حاکم بر عراق، نخواهند و یا نتوانند امنیت و جان نیروهای مجاهدین خلق را مادام که در عراق مستقر هستند، تأمین نمایند. بر این اساس، این خطر وجود دارد که بخشی از این نیروها به جمهوری اسلامی تحویل داده شوند و یا دست رژیم جمهوری اسلامی برای ربودن یا ضربه زدن به آنان باز گذاشته شود که این، فاجعه‌ای انسانی را به دنبال خواهد داشت.

ما به‌رغم مشی و سیاست‌های تاکنونی سازمان مجاهدین خلق که خود بخشی از فاجعه و مهم‌ترین عامل در ایجاد وضعیت کنونی است، از همه نیروهای آزادیخواه و دموکرات می‌خواهیم تا در تماس با مجامع بین‌المللی و بخصوص صلیب سرخ و کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، توجه خاص آنان را به خطری که جان حدود ۳ هزار نفر نیروهای سازمان مجاهدین خلق در عراق را تهدید می‌کند، جلب نمایند.

ما بخصوص از احزاب و سازمان‌های دوست: حزب دموکرات کردستان ایران، حزب دموکرات کردستان، حزب کومه‌له کردستان ایران و کومه‌له زحمتکش کردستان درخواست می‌کنیم تا با استفاده از روابط و به‌کارگیری امکانات خود، در حفظ جان و امنیت نیروهای مجاهدین بکوشند و تلاش کنند تا از بروز یک فاجعه انسانی جلوگیری شود.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۴ شهریور ۱۳۸۷ - ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۸

تأثیرات تاکنونی مجازات‌های بین‌المللی در اقتصاد ایران

محمود بهنام

به سمت ایران و یا از ایران توسط شرکت هواپیمایی ایران و یا شرکت حمل و نقل دریایی جمهوری اسلامی ایران وارد بنادر و فرودگاه‌های آنها می‌شوند مورد بازرسی قرار دهند» و گزارش کتبی آن را هم به «کمیته» مذکور ارائه کنند. قطعنامه (۱۸۰۳) مقرر می‌دارد که تمامی کشورها در «پذیرفتن تعهدات جدید عمومی برای کمک‌های مالی جهت تجارت با ایران، از جمله ارائه اعتبارنامه‌های صادرات، ضمانت نامه یا بیمه... هشیار باشند» و، همچنین، از آنها می‌خواهد «بر فعالیتهای موسسات مالی کشور خود با تمامی بانکهای موجود در ایران، خصوصاً بانک ملی و بانک صادرات و شعبات و زیرمجموعه‌های آنها در خارج از این کشور هشیار باشند تا از این که چنین فعالیتهایی به گسترش فعالیتهای حساس هسته‌ای یا توسعه سیستمهای پرتابی تسلیحات هسته‌ای منجر بشود... اجتناب گردد». این قطعنامه، ضمن تأکید و تشویق ادامه مذاکرات برای متقاعد کردن ایران، اخطار می‌دهد که در صورت عدم اجرای خواسته‌های قطعنامه‌ها توسط جمهوری اسلامی، «تدابیر دیگری را بر اساس بند ۴۱ از فصل هفتم منشور سازمان ملل» اتخاذ خواهد کرد.

ابعاد مجازات‌ها

به منظور بررسی حیطه و دامنه مجازات‌های مصوبه، نه تنها بر روی صفحه کاغذ بلکه در جریان عمل، و ارزیابی واقعی از تأثیرات آنها بر اقتصاد ایران، اشاره‌ای گذرا به سابقه «تحریم اقتصادی» در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی، عاری از فایده نخواهد بود.

پیش از هرچیز یادآوری این نکته لازم است که، برخلاف ادعاهای سردمداران حکومت اسلامی در گذشته و حال، ایران هیچگاه در این دوره مورد تحریم اقتصادی کامل یا همه‌جانبه (چنانکه مثلاً در مورد آفریقای جنوبی در دهه ۸۰ و یا عراق در دهه ۹۰ میلادی) نبوده است. خمینی و میراث‌داران او مکرراً از «حصار اقتصادی» یا «محاصره اقتصادی» جمهوری اسلامی به وسیله قدرتهای خارجی حرف زده‌اند، ولی، در واقع، این هم شگرد دیگری برای توجیه و لاپوشانی شکست‌های عیان سیاست‌های رژیم و

نیروی هوایی و معاون تحقیقاتی سازمان انرژی اتمی، مشمول ممنوعیت و کنترل تردد بین‌المللی واقع شدند. و این آغاز روند وضع و اعمال مجازات‌ها از سوی سازمان ملل بود که طی دو سال گذشته مرتباً گسترش و شدت یافته است.

چند ماه بعد، در فروردین ۱۳۸۶، قطعنامه جدیدی به اتفاق آرا از تصویب شورای امنیت گذشت که در برگیرنده محدودیتهای بیشتری برای مبادلات اقتصادی خارجی ایران بود. طبق این قطعنامه (۱۷۴۷)، تعداد دیگری از موسسات و مسئولان برنامه‌های اتمی و موشکی جمهوری اسلامی مشمول تحریم و ممنوعیت بین‌المللی قرار گرفتند. علاوه بر این، بانک سپه و بانک بین‌المللی سپه نیز در فهرست نهادهای مورد تحریم جای گرفت و، به طور کلی، از کشورها و موسسات بین‌المللی خواسته شد که، به استثنای «مقاصد انسانی و توسعه»، وارد تعهدات جدید کمک مالی و اعطای وام به جمهوری اسلامی نشوند. در این قطعنامه، همچنین، ممنوعیت صدور اسلحه از جانب رژیم اسلامی برقرار گردید.

در پی عدم پذیرش خواسته‌های شورای امنیت و آژانس بین‌المللی و استمرار و توسعه فعالیتهای اتمی رژیم، و با شکست مذاکرات آن با دولتهای (۵+۱)، چنان که می‌دانیم، کار به تهیه و ارائه پیش‌نویس قطعنامه تازه‌ای از سوی این دولتها کشید. در اسفند ۱۳۸۶، چهارمین قطعنامه (۱۸۰۳) راجع به پرونده اتمی ایران در شورای امنیت به تصویب رسید که متضمن مجازات‌های سنگینتری علیه ایران بود. در این مصوبه، نه فقط تعداد دیگری از افراد و موسسات، مانند «شرکت ابزار برش کاوه»، «صنایع متالورژی خراسان» و «شرکت تولیدی باطری نیرو» به فهرست ممنوعات موجود افزوده می‌شود بلکه افراد و شرکتهای دیگری نیز بنا به تشخیص «کمیته» ویژه‌ای که جهت اجرای مصوبات شورای امنیت درباره پرونده هسته‌ای ایران ایجاد گردیده است، می‌تواند مورد تحریم واقع شود. این قطعنامه از تمامی کشورها می‌خواهد که مطابق با قوانین بین‌المللی و یا قوانین و اختیارات ملی خود، در صورت سوءظن نسبت به حمل کالاهای ممنوعه طبق مصوبات شورای امنیت، «محموله‌هایی را که توسط کشتیها و هواپیماهایی که

آخرین قطعنامه «شورای امنیت» سازمان ملل، درباره پرونده هسته‌ای ایران، اوایل مهرماه گذشته، به اتفاق آرا به تصویب رسید. هرچند در این قطعنامه مجازات‌های اقتصادی جدیدی مطرح نشده ولی شورای امنیت، ضمن تأکید بر تداوم اعمال محدودیتهای مصوب قبلی، از جمهوری اسلامی خواسته است که به خواسته‌های قطعنامه‌های پیشین عمل کند. در همین حال، پرونده هسته‌ای ایران در «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» و در شورای امنیت، همچنان، گشوده است و رایزنیهای دولتهای (۵+۱)، پنج عضو دائمی شورای امنیت به علاوه آلمان، در این باره باز هم ادامه دارد. دور از انتظار نیست که، در صورت گردن نهادن جمهوری اسلامی به مفاد قطعنامه‌های قبلی، به زودی قطعنامه تازه‌ای مبنی بر تشدید مجازات‌ها علیه ایران به تصویب برسد.

نخستین قطعنامه شورای امنیت، در پی ارجاع پرونده قطور جمهوری اسلامی از آژانس بین‌المللی به سازمان ملل، در مرداد ۱۳۸۵ تصویب شد. در این قطعنامه (۱۶۹۶) مجازات‌هایی منظور نشده بود ولی پرونده هسته‌ای ایران در چارچوب بند ۴۱ اصل هفتم منشور سازمان ملل، در ارتباط با مساله «حفظ و تأمین صلح و امنیت بین‌المللی» تلقی گردیده و، ضمن اعلام مهلتی یک ماهه، از رژیم حاکم بر ایران خواسته بود که فعالیتهای حساس هسته‌ای و به ویژه غنی‌سازی اورانیوم را به حال تعلیق درآورده و با آژانس بین‌المللی کاملاً همکاری کند و گرنه قطعنامه بعدی همراه با تدابیر تنبیهی صادر خواهد شد. با پایان این مهلت و بی‌اعتنایی جمهوری اسلامی به نگرانیها و خواسته‌های جامعه بین‌المللی، قطعنامه دیگری (۱۷۳۷) در دیماه ۱۳۸۵ از تصویب گذشت که در آن، برای اولین بار، یک رشته مجازات‌های اقتصادی و سیاسی نسبتاً محدود علیه ایران گنجانده شده بود. از آن جمله ۱۱ موسسه و شرکت، مانند «سازمان انرژی اتمی ایران»، «سازمان صنایع دفاعی» و شرکت «کالا الکترونیک» که در ارتباط با فعالیتهای اتمی و یا نظامی (برنامه موشک‌های بالستیک)، مورد تحریم معاملات و مبادلات بین‌المللی قرار گرفتند و ۱۲ نفر از مقامات و دست‌اندرکاران رژیم در رابطه با برنامه‌های اتمی و نظامی، مانند فرمانده کل سپاه پاسداران، فرمانده

نابسامانیهای فزاینده در عرصه اقتصادی، بوده و هست.

در ماجرای گروگانگیری و اشغال سفارت آمریکا در تهران، در سال ۱۳۵۸، همان طور که می‌دانیم، بخشی از داراییهای ایران در موسسات خارجی مسدود گردید و از این راه خسارت مالی زیادی هم بر کشور وارد گردید ولی تحریمهای اقتصادی علیه ایران بسیار محدود بود. برخی از دول اروپایی که در همین رابطه مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را قطع کردند پس از مدتی کوتاه، بر پایه منافع خودشان، این گونه روابط را از سر گرفتند. محدودیتهای شدیدی هم که در مورد واردات از آمریکا، کمایش ادامه یافت و حتی در جریان جنگ ویرانگر هشت ساله ایران و عراق، بخشی از تجهیزات نظامی آمریکایی مورد نیاز رژیم، از طریق دلالان و به بهای گزاف تأمین گردید. در اواخر جنگ، در پاییز ۱۳۶۶ (اکتبر ۱۹۸۷) دولت ریگان به منظور اعمال فشار بیشتر به رژیم اسلامی، تحت عنوان حمایت آن از تروریسم بین‌المللی، واردات برخی از کالاهای ایرانی (و از جمله فرش) را به آمریکا ممنوع کرد. لکن این ممنوعیت نیز، که به زیان صادرکنندگان ایرانی بود، چندان موثر واقع نشد و مبادلات فیما بین و صدور نفت ایران در سالهای بعد استمرار یافت، به طوری که مثلاً حجم صادرات آمریکا به ایران در سال ۱۹۹۲ میلادی به ۸۰۰ میلیون دلار و میزان خرید کمپانیهای نفتی آمریکایی از ایران به حدود ۴ میلیارد دلار بالغ می‌شد. در همین سالها، اختلالات مقطعی کوتاه مدتی که در مناسبات بین «اتحادیه اروپا» و جمهوری اسلامی، از جمله در خصوص محکومیت رژیم در مورد تروریسم در دادگاه میکونوس، و صدور حکم جلب بین‌المللی علیه برخی از مقامات آن، بروز کرده بود، نیز به زودی رفع و به فراموشی سپرده شد.

اما دولت کلینتون، عمدتاً به اقتضای شرایط و مسائل داخلی آمریکا، یک رشته اقدامات تنبیهی علیه ایران در بهار ۱۳۷۴ (مه ۱۹۹۵) اعلام داشت که هدف اصلی آن تحریم بخش نفت و گاز ایران بود. دلایل و عناوین برقراری این مجازاتهای یک جانبه نیز «تلاش جمهوری اسلامی برای تجهیز به سلاحهای هسته‌ای، حمایت از تروریسم و اختلال در روند صلح خاورمیانه» اعلام شده بود (اتحاد کار، تیر ۱۳۷۴). طبق این تصمیمات، شرکت‌های آمریکایی از هرگونه معامله و یا مشارکت مالی در قراردادهای مربوط به صنعت نفت و گاز در ایران منع شدند. بدین ترتیب، مثلاً کمپانی آمریکایی «کونوکو» که قراردادی ۵۰۰ میلیون دلاری جهت توسعه میدان نفتی «سیری» با

ایران بسته بود، ناگزیر به لغو آن گردید (که جای آن را بعداً کمپانی فرانسوی «توتال» گرفت). با تشدید این مجازات‌های طی دو سال بعدی، سقف سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در بخش نفت و گاز ایران به ۴۰ میلیون و سپس به ۲۰ میلیون دلار محدود شد. بدین سان، دولت آمریکا می‌تواند نه فقط کمپانیهای آمریکایی بلکه شرکت‌های غیرآمریکایی را هم که مبادرت به سرمایه‌گذاری و یا مشارکت بیش از ۲۰ میلیون دلار در پروژه‌های نفتی ایران کنند، مشمول تنبیهات و جریمه‌های قانونی قرار بدهد. در اواخر سال ۱۳۷۸، دولت آمریکا به منظور کاهش فشارهای اقتصادی، واردات بخشی از کالاهای ممنوع، و از جمله فرش و خشکبار ایرانی را به آمریکا آزاد اعلام کرد ولی محدودیتهای قانونی سرمایه‌گذاری در عرصه نفت و گاز، همچنان، به قوت خود باقی مانده است. پیش از پرداختن به دامنه و تبعات محدودیتهای مجازات‌های بین‌المللی در بخش نفت و گاز، بهتر است در همین جا اشاره‌ای به ارزیابی خود آمریکاییها از اقدامات یک جانبه آنها بشود.

گزارش کنگره آمریکا راجع به بررسی نتایج ۲۰ ساله (۲۰۰۷-۱۹۹۷) تحریمهای آمریکایی بر جمهوری اسلامی، که در ژانویه سال جاری میلادی منتشر شده، حاکی از آنست که تأثیرات آنها محدود بوده است. به طوری که، مثلاً طی دوره ۲۰۰۳-۲۰۰۷، جمهوری اسلامی در بخش انرژی حداقل ۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی جذب کرده است. اما وزارت خزانه‌داری آمریکا، که مأموریت عمده اجرا و کنترل مجازات‌های اعمال شده را بر عهده دارد، مدعی تأثیرگذاری زیاد آنها بوده و اعلام کرده که توانسته است از سال ۱۹۹۷ تاکنون از انجام حدود ۲۵ هزار معامله مالی ایران در سطح جهان جلوگیری کند و حجم کل این معاملات در این دوره نیز حدود ۵ میلیارد دلار بوده است (ماهنامه «اقتصاد ایران»، فروردین ۱۳۸۷). صرفنظر از تأثیرات اندک یا بسیار اقدامات یک جانبه آمریکا، این نکته کاملاً آشکار است که پس از ارجاع پرونده به شورای امنیت و صدور قطعنامه‌های پایایی، طی دو سال گذشته، مجازات‌های اقتصادی علیه ایران وارد مرحله دیگری شده و ابعاد تازه‌ای یافته است.

آنچه تاکنون به عنوان تدابیر تنبیهی در قطعنامه‌های شورای امنیت آمده است، هنوز با بایکوت یا تحریم اقتصادی کامل ایران فاصله‌ای بسیار دارد. این محدودیتهای، همچنین، مستقیماً شامل صادرات نفت و گاز - شریان حیاتی اقتصاد ایران - نمی‌شود، هدف بلاواسطه این قطعنامه‌ها، چنان که پیداست، قبولاندن

تعلیق فعالیتهای غنی‌سازی اورانیوم و جلوگیری از توسعه برنامه‌های اتمی و نظامی مشکوک و خطرناک جمهوری اسلامی است و، در همین راستا نیز، بیش از ۳۰ موسسه و شرکت ایرانی را مستقیماً مشمول تحریم بین‌المللی قرار داده است. اما، جدا از اینها، تبعات مستقیم و غیرمستقیم مجازات‌های بین‌المللی دامنگیر دو عرصه عمده اقتصاد کشور است: یکی سرمایه‌گذاری خارجی و خصوصاً سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز، و دیگری بخش بانکی و مالی. ولی همان طور که بعداً خواهد آمد، تأثیرات آنها محدود به این دو عرصه نمانده و به بخشهای دیگر اقتصاد هم تسری یافته است.

سهم ایران از سرمایه‌گذاری خارجی، در سطح جهانی، به دلایل گوناگون سیاسی و اقتصادی، همواره محدود بوده است. چنان که مثلاً بنا به گزارش سازمان مل (آنکتاد) از لحاظ جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، در سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ میلادی، ایران در میان ۱۴۰ کشور در رده ۱۳۰ و ۱۳۳ جای داشته است. در همین حال، سیاستهای اقتصادی و مالی رژیم حاکم طی سالیان گذشته، با اختصاص سهم بزرگ و فزاینده‌ای از منابع عمومی به هزینه‌های نظامی و اداری و ماجراجوییهای اتمی، بخش نفت و گاز کشور را، بیش از پیش، نیازمند سرمایه‌گذاری و تکنولوژی خارجی ساخته است. به طوری که، نه فقط برای اکتشاف و توسعه میادین جدید نفتی و گازی بلکه حتی برای حفظ سطح تولید موجود نیز، به ناگزیر، دست به دامان کمپانیهای خارجی می‌شود و به بستن قراردادهای زیانبار و یا مغایر منافع ملی مبادرت می‌کند.



(EPA)

جمهوری اسلامی با همه تقلاها و ترفندهای خودغرضانه‌اش، تا به حال نتوانسته است ظرفیت واقعی تولید روزانه نفت کشور را در سطحی بالاتر از ۴ میلیون بشکه حفظ نماید. طبق برآورد کارشناسان، افزایش ظرفیت تولید به میزان یک بشکه در روز مستلزم سرمایه‌گذاری هفت هزار دلار است، علاوه بر این که حفظ و بازیافت چاه‌های موجود نیز محتاج سرمایه‌گذاریهای مضاعف و تکنولوژی پیشرفته است. پیش از آغاز اعمال مجازاتهای بین‌المللی، فشارهای سیاسی و اقتصادی آمریکا در محدود کردن توسعه صنعت نفت و گاز ایران تا اندازه‌های کارساز بود. به طور مثال، لغو سهم مشارکت ۲۰ درصدی ایران در شرکت نفتی جمهوری آذربایجان در دریای خزر، جلوگیری از عبور خط لوله و انتقال نفت و گاز قفقاز و آسیای میانه از خاک ایران به مقصد کشورهای دیگر و متقابلاً احداث خط لوله باکو - تفلیس - جیهان (ترکیه)، حاصل آن فشارهای یک جانبه بود. با اینهمه، حکومت اسلامی با توجه به ذخائر عظیم گاز و نفت ایران و با عرضه قراردادهای پر منفعت به طرفهای خارجی، قادر بود تعدادی از کمپانیهای اروپایی و آسیایی را به مشارکت در این بخش ترغیب نماید. اما در پی طرح پرونده اتمی جمهوری اسلامی در شورای امنیت، ادامه ماجراجوییهای رژیم و عاقبت نامعلوم و پر خطر این بحران بین‌المللی، بسیاری از شرکتهای غیرآمریکایی نیز از این عرصه کنار کشیده و یا پروژه‌های مشترک خود را متوقف کردند و سرمایه‌گذارها و مشارکتهای خارجی، به طور کلی، شدیداً محدود گردید.

کمپانی فرانسوی «توتال»، که طی سالیان گذشته قراردادهای متعددی در بخش نفت و گاز ایران منعقد کرده، سال پیش خواستار «تجدید مذاکره» پیرامون پروژه (فاز ۱۱) گاز منطقه پارس جنوبی شد و در تابستان امسال هم اعلام کرد که به واسطه «ریسکهای سیاسی» از سرمایه‌گذاری جدید در ایران خودداری می‌کند. شرکت «شل» نیز در اوایل سال جاری، از مشارکت در (فاز ۱۳) پارس جنوبی عقب کشید و بعد هم کمپانی نروژی «استات اویل» اعلام داشت که در پروژه‌های جدیدی سرمایه‌گذاری نخواهد کرد. مثال دیگر، شرکت نفتی «اینپکس» ژاپن است که از چند سال پیش در توسعه حوزه نفتی «آزادگان» شریک بوده ولی سال پیش اقدام به «تجدید نظر» و کاهش سهم سرمایه‌گذاری کرده و، عملاً، موضوع مشارکت خود را به حالت تعلیق درآورده است. قابل توجه است که همه اینها و موارد دیگر از لغو یا تعلیق سرمایه‌گذاری و همکاریها، در دوره‌ای رخ داده

است که بهای جهانی نفت مرتباً رو به افزایش و، بنابراین، تلاش شرکتها و دولتها برای دستیابی به منابع جدید، در حال گسترش بوده است.

دولت هند، ظاهراً به دلایل تجاری ولی در واقع با ملاحظاتی سیاسی، پروژه بزرگ انتقال گاز طبیعی ایران از طریق پاکستان به آن کشور را، به رغم نیاز شدیدش به منابع انرژی، عملاً به حالت تعلیق در آورده است. در حالی که کنسرسیوم چندملیتی «نوبوکو»، جهت انتقال گاز ایران به اروپا، با مشارکت کمپانیهای اتریشی، سویسی و غیره تأسیس شده و تفاهم‌نامه‌هایی هم، در این رابطه، در سال گذشته به امضا رسیده است. ولی مسیر و سرنوشت این خط لوله فعلاً نامعلوم است. در جریان سفر احمدی نژاد به ترکیه، در مرداد گذشته، قرار بود توافقی هم در خصوص قرارداد گازی و مشارکت ترکیه در توسعه پارس جنوبی به امضا برسد. اما دولت ترکیه به «دلایل فنی» از امضای آن خودداری کرد، در صورتی که رسانه‌های بین‌المللی علت امتناع ترکیه را فشارهای آمریکا و بحران اتمی جاری عنوان کردند. در همین دوره، جمهوری اسلامی کوشیده است که پاره‌ای توافقمه‌ها جهت آغاز و اجرای پروژه‌های استخراج نفت و گاز و پالایشگاه با دولتها و کمپانیهای مالزی، روسیه، چین و اندونزی منعقد کند. ولی تحقق عملی اکثر این پروژه‌ها نیز زیر علامت سوال است، در حالی که عقب‌ماندگیهای طرحهای توسعه نفتی و گازی کشور، طبق برنامه‌های خود رژیم، و نابسامانیهای تولید و صادرات جاری و نیازمندی به سرمایه و فناوری خارجی روز افزون است. واردات حدود یک سوم نیازهای داخلی بزرین (با هزینه‌ای بیش از ۵ میلیارد دلار در سال) از خارج، خود نمونه بارزی از این نابسامانیهاست.

در بخش بانکی و پولی، چنان که در بالا اشاره شد، قطعنامه‌های مصوبه شورای امنیت صراحتاً اعمال محدودیتهایی را مقرر می‌دارد. در این مصوبات، نه تنها مشخصاً محدودیت و یا کنترل مبادلات مالی با سه بانک عمده ایرانی (ملی، سپه و صادرات) مطرح می‌گردد، بلکه از طرفهای خارجی خواسته می‌شود که در مورد اعطای وام و کمکهای مالی به جمهوری اسلامی، هشیاری و سختگیری به خرج بدهند. در عمل نیز، دامنه محدودیتهای و موانع در عرصه فعالیتهای پولی و مالی، از آنچه در قطعنامه‌ها آمده، فراتر رفته است.

پیش از صدور قطعنامه ۱۷۳۷، وزارت خزانه‌داری آمریکا در تابستان ۱۳۸۵ بانک صادرات ایران را، زیر

عنوان «کمک به فعالیتهای تروریستی» مشمول تحریم یک جانبه قرار داده و، در عین حال، تلاشهای خود جهت وادار کردن موسسات مالی برخی دیگر از کشورها (از جمله هلند و سویس) را برای محدود ساختن مبادلاتشان با ایران، افزون کرده بود. در همان مقطع، دو بانک بزرگ سویسی که معاملات زیادی با طرفهای ایرانی داشتند، فعالیت خود را در این زمینه محدود یا کلاً قطع کردند. در زمستان همان سال، «کامرس بانک» آلمان اعلام کرد که مبادلات دلاری خود با موسسات ایرانی را متوقف می‌نماید و در تابستان سال بعد، بزرگترین بانک آلمانی (دویچه بانک) به مشتریان ایرانی خود اخطار کرد که از شهریور ۱۳۸۶ معاملات خود با آنها را قطع خواهد کرد. طی این دو سال، تعداد دیگری از بانکهای عمده انگلیسی، ایتالیایی، فرانسوی و هلندی نیز تدریجاً اقدام به محدود کردن معاملات خود با ایران کردند. در بهمن ماه ۱۳۸۶ مطبوعات داخلی گزارش کردند که دو بانک بزرگ فرانسوی (ب.ان.پ و کالیون) دیگر از صدور اعتبار اسنادی (ال.سی) برای واردکنندگان ایرانی امتناع می‌کنند. در تیرماه سال جاری، طبق تصمیم «اتحادیه اروپا» (که در مجموع بزرگترین طرف تجاری و مالی ایران محسوب می‌شود) فعالیتهای بانک ملی ایران و همه شرکتهای وابسته بدان، ممنوع و داراییهای آن در اروپا مسدود گردید. ماه بعد، چند روز پس از مذاکرات نمایندگان شش دولت با جمهوری اسلامی در ژنو، «اتحادیه اروپا» در راستای اجرای قاطعتر و وسیعتر مجازاتهای مندرج در قطعنامه ۱۸۰۳، اعطای حمایتهای مالی (صدور ضمانت نامه و یا بیمه صادراتی) توسط دولت‌های عضو در خصوص مبادلات بازرگانی با ایران را شدیداً محدود کرد. اعمال این محدودیتهای تنها از جانب آمریکا و اروپا نبوده و نیست، زیرا که ژاپن و سپس چین (دومین طرف عمده تجارت ایران) و شمار دیگری از کشورها نیز، به تدریج، به اجرای آنها مبادرت و یا آنها را تشدید کرده‌اند.

موانع و ممنوعیتهای فزاینده‌ای که در زمینه گشایش اعتبارات اسنادی، اعطای وامهای تجاری و تأمین مالی کوتاه مدت، ضمانت و بیمه مبادلات بازرگانی و ... به وجود آمده، طبعاً بازرگانی خارجی ایران را هم با مشکلات مضاعفی مواجه ساخته است. این مشکلات، در اثر کنترلها و محدودیتهای حمل و نقل بین‌المللی نیز افزونتر گشته است. در تابستان امسال، «اتحادیه اروپا» اعلام کرد که هرگونه محموله «مشکوک» به مقصد و یا از مبدا ایران را مورد بازرسی قرار می‌دهد، و دولتهای آمریکا، بریتانیا و فرانسه، مانور مشترک

نظامی جهت «تمرین محاصره دریایی» ایران در آبهای خلیج فارس انجام دادند. اخبار مربوط به تهدید به ممنوعیت و یا ممنوعیت پرواز هواپیماهای شرکت‌های ایرانی به اروپا در روزنامه‌های کشور هم بازتاب یافته است (اطلاعات بین‌المللی، ۷ مرداد ۱۳۸۷) و کمپانی «ایرفرانس» هم به تازگی اعلام داشته است که پروازهای بین پاریس و تهران را متوقف خواهد کرد.

واکنشها

پاسخ اولیه و عمومی سردمداران حکومت اسلامی در برابر صدور قطعنامه‌ها و اعمال مجازات‌ها، بی‌اعتنایی نسبت بدانها و یا «غیرقانونی» خواندن آنها، و تأکید بر «ادامه نهضت هسته‌ای» بوده است. رئیس جمهوری رژیم که قطعنامه‌های شورای امنیت را «کاغذ پاره» می‌نامد که نظام جمهوری اسلامی برای آنها «تره هم خُرد نمی‌کند»، مکرراً اظهار داشته که «تحریمهای اقتصادی بی‌اثر است» و یا این که «فشارهای اقتصادی باعث تسلیم نشده بلکه موجب افزایش مقاومت خواهد شد». وزیر اقتصاد دولت وی نیز تحریم اقتصادی ایران را «بی‌معنا» می‌داند زیرا که «نف [منابع نفتی ایران] سد تحریم است» (روزنامه اعتماد ۱۸ بهمن ۸۶). اما جدا از تکیه کلام تبلیغاتی حکومتگران مبنی بر «ناموفق» بودن فشارهای خارجی، دولت و همچنین موسسات و تجار در جهت مقابله با موانع و مجازات‌های بین‌المللی به یک رشته اقدامات و تقللهایی دست یازیده‌اند که، در این قسمت، به مرور اجمالی آنها می‌پردازیم.

بخشی از تلاشهای رژیم در جهت کاهش دامنه مجازات‌های بین‌المللی، طی سالهای اخیر، معطوف به یافتن منابع جدید سرمایه و تکنولوژی خارجی بوده است. با در نظر گرفتن امتناع بانکهای بزرگ و موسسات مالی بین‌المللی از پرداخت وام بلند مدت و حتی اعتبارات کوتاه مدت متداول در مبادلات بین‌المللی به ایران و همچنین تصمیم بانک جهانی مبنی بر عدم پرداخت وام به پروژه‌های جدید در ایران) و با توجه به این که منابع «حساب ذخیره ارزی» نیز با اختصاص به هزینه‌های جاری، طرحهای بی‌حاصل و حیف و میل، عملاً، «ملاخور» شده است، کمبود منابع لازم برای سرمایه‌گذاری یکی از معضلات عمده جمهوری اسلامی است که در آینده (به واسطه کاهش بهای نفت و درآمدهای نفتی) تشدید هم خواهد شد.

تشکیل موسسه یا صندوق مشترک سرمایه‌گذاری، با مشارکت سرمایه‌های کشورهای ساحل جنوبی خلیج فارس، یا چین و برخی کشورهای دیگر، از جمله آن

تلاشها بوده است. رئیس جمهوری و رئیس بانک مرکزی رژیم در سفر به بحرین و بعضی دیگر از شیخ‌نشینهای خلیج فارس کوشیدند که توافق مسئولان و سرمایه‌داران این کشورها را به شراکت در این موسسات جلب نمایند. تاکنون تعداد معدودی از این گونه موسسات ایجاد شده که اولین آنها با عنوان «صندوق سرمایه‌گذاری فرست پرشین» با سرمایه‌ای معادل ۳۰۰ میلیون یورو با مشارکت بانک ملی ایران و سرمایه‌های محلی، در تابستان ۱۳۸۵، در «مرکز مالی بین‌المللی دویی» گشایش یافته است. اما حجم منابع فراهم شده به وسیله این موسسات، در صورت آغاز و امکان ادامه فعالیت آنها، نیز اساساً نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای رژیم به سرمایه و فناوری خارجی باشد.

چنانکه قبلاً هم اشاره شد، کمبود سرمایه بیش از همه در بخش نفت و گاز محسوس است که نه صرفاً پروژه‌های جدید بلکه طرحهای موجود هم با تأخیر و تعلل در تکمیل و راه اندازی روبرویند. وزیر نفت دولت احمدی نژاد ضمن پذیرش ضمنی تأثیر مجازات‌های بین‌المللی، اظهار می‌کند که «امروز محدودیتها و تحریمها برای صنعت نفت فرصت به وجود آورده است تا نگاهی بیشتر به تولید داخل و پیمانکاران داخلی داشته باشیم» (ایسنا، ۳/۵/۸۷). لکن «پیمانکاران» مورد نظر وی، که غالباً همان سپاه پاسداران و ارگانهای مشابه حکومتی هستند که قراردادهای کلان در بخش نفت و گاز به چنگ آورده‌اند، در صورتی که بخواهند این قراردادها را به مرحله اجرا و بهره‌برداری برسانند باز هم باید متوسل به پیمانکاران خارجی بشوند. «بنیاد مستضعفان» که از چند سال پیش با ایجاد شرکت «اِن اویل» در صدد ورود به بازار صادرات نفت خام ایران (که قانوناً در انحصار شرکت ملی نفت ایران است) بوده است، اخیراً تفاهم‌نامه‌ای با شرکت ملی نفت امضا کرده که طبق آن، این بنیاد به عنوان «بخش خصوصی» در زمینه فروش نفت خام، فرآورده‌های نفتی و تولیدات پتروشیمی در بازارهای جهانی فعالیت خواهد کرد.

راه اندازی شرکت‌های پوششی برای انجام مبادلات در زمینه‌های تسلیحاتی و امنیتی، و یا پنهانکاری در پیشبرد برنامه‌های هسته‌ای، از شگردهای شناخته شده رژیم اسلامی است که اسامی و فعالیت‌های برخی از این قبیل شرکتها نیز، در جریان دادگاه پرونده «میکونوس» و یا اخیراً از طرف آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، اعلام و آشکار شده است. در جهت مقابله با محدودیتها و یا دور زدن ممنوعیت‌های

بین‌المللی هم تعدادی از این موسسات پوششی در خارج از کشور ایجاد گردیده است. از جمله اینها، شرکت «نی‌کو» (وابسته به شرکت ملی نفت) است که مقر قانونی آن جزیره «جرسی» (دریای مانش) و مرکز اصلی فعالیت آن در حوالی «لوزان» (سوئیس) است. و رأساً به دریافت اعتبارات و مبادلات مالی با بانکهای بین‌المللی (و از جمله بانکهایی که ایران را تحریم کرده‌اند) مبادرت می‌کند (روزنامه «فیگارو» ۲۶/۵/۲۰۰۸).

در بهار سال ۱۳۸۶، «شورای پول و اعتبار» جمهوری اسلامی، ایجاد بانکهای مشترک با سرمایه‌های خارجی و نیز تأسیس شعب بانکهای خارجی در کشور را مجاز اعلام کرد، در صورتی که شورای نگهبان سالیان متمادی در این باره مخالفت ورزیده بود. در همین حال، بر پایه گزارشهای خارجی، دولت اقدام به انتقال بخشی از داراییهای ایران از بانکهای اروپایی به بانکهای آسیایی کرده و کوشیده است که با گسترش مبادلات با موسسات مالی آسیای جنوب شرقی و حاشیه جنوبی خلیج فارس، تا اندازه‌ای تنگناهای شدید ناشی از مجازات‌ها را جبران نماید. وزیر اقتصاد و دارایی برکنار شده دولت، که در جلسه تودیع خویش، ضمن انتقاد از دولت، شرح کشفی از عملکرد دوره وزارت خود ارائه کرده و در این باره می‌گوید: «ما وارد یک بازی سنگین و نفسگیر شطرنج با وزارت خزانه داری آمریکا شده بودیم. آنها یک معاون صهیونیست خود را به نام استوارت لوی مأمور متوقف کردن اقتصاد ایران نموده بودند. این فرد شخصاً به اکثر کشورهای دنیا سفر می‌کرد و ... اول از طریق تشویق و تطمیع تقاضای همکاری بر علیه ایران می‌کرد و اگر به نتیجه نمی‌رسید با تهدید کار خود را دنبال می‌کرد. به لطف خدا در سال گذشته موفق شدیم روی حریف را کم و او را مات کنیم در حالی که خیلی زودتر باید این کار را می‌کردیم. آنها تحریم مالی بانکی علیه ما را به راه انداختند تا تجارت خارجی ما را متوقف کنند، اما ما نگذاشتیم و مردانه ایستادیم» (روزنامه اعتماد ملی، ۳/۲/۸۷). اما، صرفنظر از واقعیت‌های محسوس، گزارشها و ارزیابیهای دیگر هم خلاف ادعای وزیر معزول را نشان می‌دهند.

خبرنگار نشریه آمریکایی «بوستون گلوب»، در گزارشی از «دویی»، ضمن توضیح تلاشهای خزانه‌داری آمریکا برای اعمال فشار به مقامات امارات متحده عربی در جهت محدود کردن مبادلات بانکی و تجاری با ایران و، از جمله، اشاره به این که فقط در دوره اخیر، استوارت لوی هشت بار در همین

اما واضح است که در مورد معاملات و قراردادهای بازرگانی و اقتصادی بزرگ کارساز و عملی نیست. «واردات بدون انتقال ارز» شیوه‌ای بود که در شرایط کمبود ارز و بحران اقتصادی دوره جنگ هشت ساله رواج بسیار داشت ولی بعداً از رونق افتاد. طبق این روش، صادرکننده یا واردکننده ایرانی ابتدا کالاهایی (مانند فرش) را به خارج صادر کرده و در مقابل، به میزان ارز حاصله از این صادرات، کالای دیگری را به داخل وارد می‌کرد و یا «حق» واردات خود را به تاجر دیگری واگذار می‌نمود. در عمل، بهره‌گیری از این شیوه به راهی برای انتقال ارز و سرمایه به خارج بدل گردیده و صدمات فراوانی هم به اقتصاد کشور وارد آورد. در شرایط حاضر، نه به دلیل کمبود ارز بلکه به واسطه محدودیت‌های مبادلات بانکی و پولی، این کار بار دیگر متداول گشته و دولت نیز مشوق آن شده است. معاون وزیر بازرگانی و رئیس «سازمان توسعه تجارت» ایران، در مصاحبه‌ای با اشاره به مشکلات گشایش اعتبار و تحریم بانکی، اعلام کرد که «موضوع فعالیت تجاری بدون انتقال ارز پیش از این محدود به برخی کالاها بوده است که در نظر داریم این راهکار را در مورد بسیاری از کالاها گسترش دهیم. البته از سویی هم در تلاشیم تا نگرانی را به جامعه تزریق نکنیم» (اطلاعات بین‌المللی، ۱۲/۵/۸۶). این مورد نیز، همانند روش حواله، بیشتر پاسخگوی دادوستدهای نسبتاً کوچک بوده است و برای مبادلات بزرگ بین‌المللی کارایی ندارد. به علاوه، محدود شدن بازار صادرات غیر نفتی ایران به واسطه مجازات‌های بین‌المللی موجود، امکان توسل به این «راهکار» را هم محدودتر می‌کند. اما قاچاق کالاها داستان دیگری است که سابقه‌ای طولانی در سرزمین ما دارد. موقعیت جغرافیایی و شرایط اقتصادی ایران به علاوه ماهیت و عملکرد رژیم حاکم بر آن، زمینه بسیار مساعدی را برای این گونه فعالیت فراهم کرده، به طوری که همواره عرصه فعال و پر رونقی برای سودجویی و انباشت ثروتهای کلان بوده و بخش عمده‌ای از اقتصاد زیرزمینی کشور را تشکیل داده است. با در نظر گرفتن مرزهای زمینی گسترده ایران با هفت کشور و مرزهای مشترک دریایی آن با هشت کشور دیگر، باید اذعان کرد که کنترل کامل تمامی این مرزها و بایکوت همه جانبه اقتصاد ایران، اگر نه غیرممکن در عمل بسیار دشوار است. چنانکه مثلاً حتی در بحبوحه جنگ بین ایران و عراق نیز، جریان قاچاق کالا از عراق به ایران هیچگاه کاملاً متوقف نشد. در مقاطعی هم که با توافق دوجانبه بین دولتها،

بر می‌آید: «تحریم‌های بین‌المللی تأمین مالی مبادلات تجاری و پرداخت‌های خارجی را مشکل کرده و باعث انصراف شرکتها از سرمایه‌گذاری در ایران شده است» «بانکهای دولتی ایران در اثر تحریم‌های اقتصادی آمریکا و سازمان ملل به شدت ضربه خورده‌اند به نحوی که دولت مجبور به تجدید ساختار مالی آنها شده است». در بخش بازرگانی خارجی، تلاشهای تجار و شرکتهای خصوصی و دولتی ایران برای عبور از موانع و محدودیت‌های بانکی و غیربانکی، به شیوه‌های گوناگون صورت می‌پذیرد که سیستم «حواله»، «واردات بدون انتقال ارز» و قاچاق از جمله آنهاست. توسل به این روشها، مسلماً، مستلزم پرداخت هزینه‌های اضافی و، در نتیجه، گرانتر شدن کالاها برای مصرف کنندگان نهائی است. در هر حال، در شرایط حاکم، سهم فزاینده‌ای از واردات و صادرات تأمین نیازهای تولیدی و مصرفی کشور از این طرق انجام می‌گیرد. در اینجا باید یادآور شد که حجم صادرات و واردات کشور در دو سال گذشته، نه کاهش بلکه افزایش یافته است. به یمن درآمدهای سرشار نفتی در این مقطع، حجم واردات گمرکی طی ۱۲ ماهه سال ۱۳۸۶، با ۱۶ درصد رشد نسبت به مدت مشابه سال پیش، به ۴۸/۳ میلیارد دلار بالغ گردیده است. طبق گزارش بانک مرکزی، در جدول تراز پرداختهای ارزی، میزان واردات در سال گذشته حدود ۵۶ میلیارد دلار بوده است. وارد کنندگان ایرانی در برابر امتناع بانکها و موسسات بیمه عمده بین‌المللی برای انجام معاملات، در وهله نخست، به بانکها و موسسات کوچکتر در کشورهای دیگر روی آوردند. بدین ترتیب، آنها می‌توانستند با پرداخت ۱۰ تا ۱۵ درصد حق‌الزحمه به بانک ثالث، و پذیرش تأخیر و مخاطرات بیشتر در مورد موعد تحویل و کیفیت اجناس خریداری شده، نیازهای خود را رفع و رجوع نمایند. ولی به موازات تشدید بحران اتمی و انزوای جمهوری اسلامی، امکان استفاده از این روش نیز محدودتر شده است. از این رو نیز، بخش بیشتری از بازرگانان به شیوه سنتی حواله متوسل شده‌اند. در این حالت، وارد کننده ایرانی معادل ریالی مبلغ مورد معامله را نقداً به یک صراف می‌پردازد و او آن را به طرف ایرانی یا خارجی خود در دویبی و یا جایی دیگر، حواله می‌کند و این نیز همان راه، به ارز مورد توافق، به فروشنده اصلی کالا در کشوری دیگر پرداخت می‌نماید. استفاده از این شیوه قدیمی و غالباً فارغ از کنترل‌های اداری، دولتی و بین‌المللی، می‌تواند در شرایط امروز هم استمرار یابد،

رابطه به دویبی سفر کرده است، خبر می‌دهد که اکثر بانکهای این کشور، در حال حاضر، از گشایش حساب به نام مشتریان ایرانی خودداری می‌کنند (به نقل از هفته‌نامه «کوریه اترناسیونال» ۲۵/۹/۲۰۰۸). در تأیید همین خبر، اتاق بازرگانی امارات متحده نیز اخیراً اعلام کرده است که بانکهای آنجا فعالیت‌های خود در ارتباط با ایران را عمدتاً متوقف کرده‌اند. اما در رابطه با چین، گزارش مجمع عمومی سالانه «اتاق بازرگانی مشترک ایران و چین» (مندرج در روزنامه دنیای اقتصاد، ۳۰/۱۰/۸۶)، شمه‌ای از چگونگی مناسبات تجاری و مالی فی‌مابین را در شرایط فعلی، برملا می‌سازد. در این جلسه، که با حضور سفیر چین در تهران ترتیب یافته است، اسدالله عسگراولادی، رئیس اتاق بازرگانی مشترک، با اشاره به مشکلات بانکی بین دو کشور، عدم گشایش اعتبارات اسنادی و مسائل وارد کنندگان کالاهای چینی به کشور، ضمن گلایه از مقامات و طرفهای چینی، می‌پرسد: «ما علاقه داریم از کشور چین خرید کنیم به ما بگویید پولش را چطور پردازیم؟ به ما بگویید که پول را در جیبمان بریزیم یا در کیسه؟». وی با اعلام این که «پیام بخش خصوصی ایران به چین این است: از اخم غرب بود که ما لبخند چین را پذیرفتیم و از چین انتظار نداریم که کاری کند که ما اخم غرب را تبدیل به لبخند غرب کنیم»، تأکید می‌کند: «از نظر ما اقتصادی جهانی پیوندی ناگسستگی با ارتباطات بانکی و بیمه‌ای دارد و شما این رابطه را سیاسی نکنید» و می‌افزاید: «چین بزرگ به شما می‌گویم اگر فشار غرب ما را وادار کند که به اصطلاح عامیانه من بازاری «دستم را بالا کنم» دیگر به چین نمی‌آیم». در همین نشست، معاون اقتصادی وزارت خارجه رژیم نیز، با اشاره به حجم نزدیک به ۲۰ میلیارد دلاری مبادلات اقتصادی فی‌مابین، و طرح مشکلاتی از این قبیل که «ما الان به چین نفت می‌فروشیم ولی برای گرفتن پول آن نمی‌توانیم (ال.سی.) باز کنیم»، اظهار می‌دارد: «هم‌اکنون ۳۰ میلیارد دلار پروژه با چین در دست امضا است و تنها مشکل برای امضای آنها مسائل بانکی است. ما در این رابطه پیشنهاد تأسیس بانک مشترک در ۲ شعبه در ایران و پکن را دادیم و آماده امضای معاهده‌های کارگزاری با بانکهای خصوصی و دولتی بودیم، ولی هنوز از سوی چین هیچ موافقتی صورت نگرفته است». در مجموع، همان طور که از گزارش «صندوق بین‌المللی پول» راجع به تأثیر مجازات‌های بین‌المللی بر اقتصاد ایران، که در مرداد سال جاری انتشار یافته، نیز

بانکها و حتی تعدادی از واحدهای تولیدی ایران مبادرت به تأسیس دفاتر و شعبات در آنجا کردند و چه بسا بازرگانان و صرافانی که اصلاً مرکز اصلی فعالیت و سهم بزرگی از سرمایه‌شان را بدانجا منتقل ساختند. تعداد ایرانیانی که در دویی زندگی و کار و فعالیت می‌کنند، بالغ بر ۴۵۰ هزار نفر و حجم سرمایه‌گذاری آنها در آنجا بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود که حدود ۳۰ درصد این سرمایه‌گذاری در بخش ساختمان و مستغلات است (روزنامه فیگارو، پیشگفته)، تنها بخش محدودی از ایرانیان مقیم دویی، که از سالیان پیش به آنجا مهاجرت کرده‌اند موفق به دریافت تابعیت «امارات» شده‌اند و از این رو نیز غالب ایرانیها برای افتتاح دفتر و شرکت در آنجا ناگزیر به پرداخت هزینه‌های اضافی و مشارکت صوری یا واقعی با تبعه اماراتی هستند.

با در نظر گرفتن این حجم بالای مبادلات بازرگانی، بانکی و مالی با ایران، و همچنین امکانات متعدد عبور از موانع و دور زدن ممنوعیتها، در آنجاست که، در دوره اخیر، دولت آمریکا فشارهای زیادی را متوجه حاکمان امارات و سایر شیخ نشینها کرده تا آنها را وادار به اعمال محدودیتهای بیشتری بکند. لکن شیوخ امارات که به لحاظ سیاسی و نظامی شدیداً وابسته به آمریکا و غرب هستند، رشد و رونق اقتصادی چشمگیر کشور خود را هم تا اندازه زیادی مدیون کار و فعالیت و سرمایه‌های ایرانیان می‌بینند و به سادگی حاضر نیستند از سودهای سرشاری که از این راه به چنگ می‌آورند چشم پوشی کنند. گذشته از این، آنها از عکس‌العملهای احتمالی رژیم جمهوری اسلامی هم بیمناکند و نمی‌خواهند از اعمال محدودیتهای مصوب شورای امنیت فراتر بروند. با اینهمه، به نظر می‌رسد که فشارهای دولت آمریکا مؤثر واقع شده و دولت امارات موانع تازه‌ای ایجاد کرده است. جدا از محدودیتهای جدید در زمینه فعالیتهای بانکی، که فوقاً اشاره شد، چنان که از گزارش پیشگفته روزنامه «بوستون گلوب» معلوم می‌شود، دولت امارات صدور اجازه کار و همچنین اجازه فعالیت در مناطق آزاد تجاری را برای ایرانیان شدیداً محدود کرده است. امکان تأسیس و ثبت شرکت توسط ایرانیها هم بسیار کمتر شده، به طوری که نسبت شرکتهای جدید دارای حداقل یک نفر شریک ایرانی، به کل شرکتهای جدیدالتأسیس در دویی، که در سه ماهه اول سال گذشته میلادی حدود ۶ درصد بوده، در مدت مشابه سال جاری به کمتر از یک درصد تنزل کرده است. قابل توجه است که محدودیتهای مضاعف، در عمل، بیشتر دامنگیر تجار

عرصه پروتقی برای انواع مبادلات رسمی و غیر رسمی تبدیل گشته است.

بر پایه مشاهدات عینی مسافران و همچنین گزارش رسانه‌های خارجی، روزانه صدها قایق و کشتی کوچک و بزرگ از دویی، ابوظبی، عجمان، قطر، بحرین، کویت و ... زیر چشمان مراقب ناوچه‌های گشتی آمریکایی، رهسپار سواحل جنوبی ایران می‌شوند. این کشتیها، انواع و اقسام اجناس، از محصولات چینی، تایوانی و تایلندی گرفته تا مصنوعات آمریکایی و اروپایی، از وسایل کامپیوتری، لوازم خانگی و تلویزیون گرفته تا قطعات یدکی، شکر، کواکولا و سیگار، را به مقصد ایران (هم برای بازار داخلی و هم به منظور ترانزیت از طریق ایران) حمل می‌کنند. سهم بزرگی از این واردات، غیرقانونی (ممنوع‌الورود و از سوی ایران و یا ممنوع‌الصدور از جانب آمریکا) غیر رسمی یا قاچاق است که نه تنها حقوق و عوارض گمرکی نمی‌پردازند بلکه حجم و ترکیب آنها نیز در هیچ دفتری، در مرزهای ورودی کشور، ثبت نمی‌شود. در این میان، البته امارات متحده عربی و به ویژه دویی نقش خاصی ایفا می‌کند که اشاره‌ای بدان در اینجا ضروری می‌نماید.

به دلیل مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم بر ایران، زیر حاکمیت جمهوری اسلامی، و حتی پیش از آغاز مجازاتهای بین‌المللی، امارات متحده عربی، به تدریج، به طرف عمده بازرگانی خارجی ایران تبدیل شده است. بخش اعظم واردات کشور از آنجا «صادرات مجدد»، یعنی کالاهای ثالث است که ابتدا به دویی و دیگر شیخ‌نشین‌های «امارات» وارد و سپس به ایران صادر می‌شود. همچنین قسمت بزرگی از صادرات ایران به مقصد «امارات» هم به منظور تأمین مالی واردات محصولات کشورهای دیگر از آنجا صورت می‌گیرد. براساس گزارش گمرک ایران، در سال ۱۳۸۶، اولین مقصد صادرات غیرنفتی کشور (یعنی حدود ۱۴ درصد کل) امارات متحده عربی بوده است. در همان سال، نزدیک به یک چهارم کل واردات کشور (حدود ۱۱/۵ میلیارد دلار) از امارات متحده عربی بوده که در ردیف نخست، پیش از آلمان، چین و کره جنوبی، جای داشته است. علاوه بر این، طبق برآورد کارشناسان حجم واردات «غیررسمی» کشور فقط از دویی به ۱/۲ میلیارد دلار در سال بالغ می‌شود.

همراه با رشد تجارت فیما بین طی سالهای گذشته، رفته رفته گروه‌هایی از تجار و دلالان ایرانی نیز در دویی مستقر شدند. شرکتهای خصوصی و دولتی،

بنا به ملاحظات امنیتی مشترک، کنترل‌های شدیدی در مرزهای ایران و ترکیه، و یا ایران و پاکستان، حکمفرما بوده باز هم عبور و مرور «غیرقانونی» اجناس از این سرحدات قطع نشده است. در دوره حاکمیت رژیم اسلامی، به دلیل ایجاد نهادهای موازی و بنیادهای گوناگون حکومتی، استقرار نوعی ملوک‌الطوایفی، و گسترش فزاینده فساد در ارکان حکومت و در نتیجه مجموعه سیاستهای اقتصادی که به وسیله دولتهای مجاور پی در پی در پیش گرفته شده است، زمینه رشد و رونق قاچاق بیش از پیش مهیا گردیده است. صرف‌نظر از قاچاق مواد مخدر (که خود مقوله ایست جدا، ولی پول حاصل از آن می‌تواند در قاچاق اجناس و در رشته‌های دیگر به کار گرفته شود)، صحبت از «مافیای شکر»، باند قاچاق سیگار، قاچاق بنزین، «مبادی وارداتی غیرقانونی در فرودگاه‌ها»، «اسکله‌های غیرمجاز» و نظایر اینها، موضوعی است که در مطبوعات حکومتی و در جریان افشاگریهای متقابل باندهای دزدی و قاچاق دستجات رقیب درون رژیم، مرتباً مطرح می‌گردد.



در چنین زمینهای، اعلام هرگونه محدودیت و تحریم اقتصادی بین‌المللی، حتی پیش از اجرا و اعمال آنها، به منزله «امداد غیبی» محسوب می‌شود که فرصتها و موقعیتهای تازه‌ای را برای قاچاق و احتکار انواع کالاها، به ویژه ارزاق و مایحتاج عمومی، و برای سودجوییهای گزاف به وجود می‌آورد. با تشدید مجازاتهای اقتصادی و، نتیجتاً کمبود و گرانی بیشتر کالاها در داخل، این گونه فعالیتها هم رونقی روزافزون می‌یابند. مرزهای دریایی جنوب کشور، تاکنون گوی سبقت را در این عرصه از سایر مرزها ربوده‌اند، زیرا که نه تنها بازارهای گسترده عرصه محصولات در حاشیه جنوبی آن فراهم است بلکه این قسمت از مرزهای پرمنفذ کشور، با بنادر متعدد و اسکله‌های مجاز و «غیرمجاز» فراوان، آماده پذیرش آنهاست. در همین حال، طی چند سال گذشته، مرز بین ایران و عراق، خصوصاً در منطقه کردستان، به

گردید. شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی، یا نرخ تورم رسمی، که در سال ۱۳۸۵ نزدیک به ۱۴ درصد بود، در سال بعد به بالای ۲۰ درصد، و در سال جاری به بیش از ۳۰ درصد رسید. اما روشن است که میزان تورم قیمتها، در واقع، بسیار بالاتر از این ارقام دولتی است.

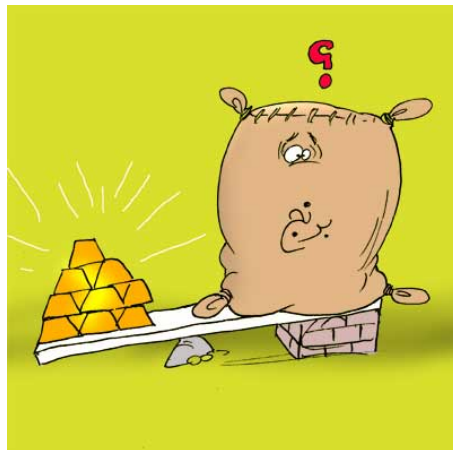
در این شرایط، گرانی فزاینده بیش از پیش دامنگیر ارزاق و مایحتاج عمومی شده، در حالی تحریم خواربار و مواد غذایی اساساً هدف مستقیم مجازاتهای بین‌المللی نبوده است. طبق برآورد بانک مرکزی، افزایش بهای ارزاق عمومی، در نیمه اول سال جاری بیش از ۴۰ درصد بوده است. دولت مدعی بوده که به منظور «ذخیره سازی» اقدام به واردات مقادیر کافی از کالاهای ضروری کرده است و، در عمل هم، مقدار زیادی از بعضی کالاها نظیر بنزین، شکر، برنج و گندم را وارد کرد ولی این کار موجب توقف تورم افسار گسیخته نشده است. واردات حجم انبوه شکر، در وهله نخست، باعث رکود شدید صنایع قند داخلی گردید ولی بعد، همراه با صعود بهای جهانی شکر و تشدید مجازاتها، قیمت آن در داخل شدیداً رو به افزایش نهاد. خرید مقادیر زیادی برنج خارجی یا حذف تعرفه گمرکی واردات آن در سال گذشته هم مانع از کمبود، احتکار و گرانی آن نشد، چنان که از ابتدای امسال قیمت برنج مصرفی مردم به سرعت و به سطح بیسابقه‌ای افزایش یافت.

تأثیرات مجازاتهای بین‌المللی تنها محدود به بخشهای مالی، بانکی و بازرگانی نمانده بلکه به بخشهای تولیدی و صنعتی کشور هم گسترش یافته است. این بخشها هم غالباً جهت تأمین مواد اولیه، قطعات و ماشین‌آلات خود وابسته به خارج‌اند و، بنابراین، هرگونه خللی در واردات این کالاها، تولیدات آنها را هم با اختلالات بیشتر روبرو می‌سازد. به عنوان مثال، به نظر کارشناسان، کمبود و عدم تحویل بموقع قطعات مورد نیاز نیروگاه‌ها به دلیل محدودیتهای بین‌المللی، موجب کاهش ظرفیت آنها و یکی از عوامل قطع برق محسوب می‌شود. تأخیر در اجرا و بهره‌برداری از پروژه‌های پارس جنوبی، که قبلاً اشاره شد، صرفاً منجر به کاهش گاز صادراتی نشده بلکه پاسخگویی به نیازهای داخلی را هم دشوار کرده است. همین مسئله، یعنی عدم تکافوی تولیدات گاز، در زمستان گذشته، از جمله دلایل قطع گاز مصرفی نیروگاه‌ها، صنایع و خانوارها در بسیاری از مناطق کشور بوده است.

اختلال در فعالیت واحدهای صنعتی، که در شرایط «عادی» هم اکثراً وضعیت مطلوبی ندارند، به تشدید رکود و بیکاری بیشتر دامن زده‌اند. در حالی که وزیر

علاوه، استمرار سرکوبگری برای خاموش کردن صدای اعتراضات جنبشهای اجتماعی هم دشوارتر خواهد شد. گذشته از این، در صورت ادامه بی‌اعتنایی حکومت اسلامی به قطعنامه‌های شورای امنیت، نه تنها دامنه مجازاتهای بین‌المللی رو به گسترش می‌گذارد بلکه احتمال توسل به «راه حل»های دیگری چون تهاجم نظامی و بمباران ایران، نیز از جانب آمریکا، اسرائیل و برخی دیگر از قدرتهای خارجی قویتر می‌شود.

اما تا جایی که به کار، فعالیت و گذران زندگی اکثریت مردم ایران مربوط می‌شود، مجازاتی که تاکنون اعمال شده پیامدهای بسیار ناگوار داشته است. قبل از هر چیز، در شرایط عقب‌ماندگی و از هم گسیختگی ساختاری اقتصاد وابسته کشور، در شرایط حاکمیت باندهای مافیایی و بنیادهای سیاسی-مذهبی- اقتصادی بر بخشهای بزرگی از فعالیت اقتصادی و تجاری و مالی ایران، و در وضعیتی که وضع و اجرای قوانین و مقررات خلق‌الساعه و متناقض از سوی دستگاه‌های گوناگون حکومتی هم مزید بر علت می‌شود، در چنین شرایطی حتی بدون آنکه صحبتی از تحریم در میان باشد، کار و معیشت مردم غالباً دستخوش کشمکشهای فراوان و توأم بانگرانیها و بی‌اطمینانی بسیار است. پیداست که، در این وضعیت، مطرح شدن مسئله تحریم چه اثرات تشدید کننده‌ای به بار می‌آورد.



با صدور قطعنامه‌ها و آغاز مجازاتهای اقتصادی، جو تورمی موجود شدت یافت و موج دیگری از گرانی پدید آمد. نخست بهای ارزهای خارجی و طلا در داخل بالا رفت و، همان طور که قابل پیش‌بینی بود، روند خروج سرمایه از کشور اوج گرفت. قیمت سکه طلا، که در تابستان ۱۳۸۶ حدود ۱۷۰ هزار تومان بود، در پایان آن سال از مرز ۲۰۰ هزار تومان گذشت و در شهریور امسال به ۲۲۵ هزار تومان بالغ

و شرکت‌های کوچک و متوسط است، چه شرکت‌های بزرگ دولتی یا خصوصی، با برخورداری از امکانات بیشتر و امتیازات ویژه، می‌توانند راه‌های دیگری برای گذشتن از موانع بیابند. اما دست اندرکاران خرده‌پا، در برابر این تنگناها، یا باید فعالیت خود را تعطیل کنند و یا، مثل بقیه، به قاچاق روی آورند.

پیامدها

مجازاتهای بین‌المللی، چنانکه وصف آنها گذشت، هنوز به معنای تحریم کامل اقتصادی نیست. بایکوت اقتصادی ایران، هرگاه عملی باشد، و یا تحریم نفتی ایران فعلاً مطرح نیست و در دستور کار شورای امنیت و غالب قدرتهای جهانی هم قرار ندارد. اما آنچه تاکنون به عنوان مجازاتهای اقتصادی اعمال شده و می‌شود، تأثیرات گسترده‌ای در اقتصاد کشور بر جای گذاشته که، در اینجا، به بررسی موارد عمده آن می‌پردازیم.

پیش از همه باید یادآور شد که آغاز اجرای تدابیر تنبیهی شورای امنیت تقریباً مصادف با دوره‌ای بوده که بهای نفت، در بازارهای جهانی، شدیداً افزایش یافته و، در نتیجه، درآمدهای هنگفت بی‌سابقه‌ای هم از طریق صدور نفت خام نصیب جمهوری اسلامی شده است. در چنین وضعیتی، رژیم تلاش کرده است با خرج بی‌حساب و کتاب این درآمدها، با پرداختهای افزون‌تر برای تهیه و تأمین کالاها، با تحمل هزینه‌های بیشتر بانکی، بیمه و حمل و نقل و ... چنانکه حجم بی‌سابقه واردات در سال گذشته نیز گواهی می‌دهد، بخشی از موانع موجود را رفع کرده و تضییقات ناشی از مجازاتها را تا اندازه‌ای تخفیف بدهد. یادآوری این نکته از این جهت نیز لازم است که با شروع آفت شدید بهای جهانی نفت به واسطه بحران سرمایه‌داری جهانی، و کاهش سریع درآمدهای نفتی ایران در دو ماه اخیر (و احتمالاً در ماه‌های آتی) از توان و امکانات مالی رژیم برای مقابله با محدودیتهای نیز قطعاً کاسته شده و عواقب آن تحریمها با وضوح بیشتری نمایان خواهد شد.

تا جایی که به خود رژیم حاکم برمی‌گردد، تأثیرات شدید اصلی مجازاتهای اقتصادی، در میان مدت آشکار می‌گردد. در کوتاه مدت، رژیم اسلامی می‌تواند با بهره‌برداری از ظرفیتهای موجود منابع نفت و گاز، بخش عمده‌ای از نیازهای نظامی، امنیتی، اداری و اجرایی خود را، با هزینه‌های بیشتر از طریق دلالان و قاچاقچیان، فراهم کرده و به سرکوب مطالبات و خواسته‌های توده‌های مردم ادامه دهد. لکن، در میان مدت، کمبودهای ناشی از محدودیتهای جلب سرمایه و تکنولوژی، خصوصاً در بخش نفت و گاز، بیش از پیش گریبانگیر خود رژیم هم شده و، به

بجای کارگران نیشکر هفت‌تپه، مقامات رژیم جمهوری اسلامی باید محاکمه شوند.

بر اساس اطلاع رسانه‌ها، پنج نفر از کارگران کارخانه نیشکر هفت‌تپه، آقایان، علی نجاتی، فریدون نیکوفر، قربان علی پور، محمد حیدری مهر و جلیل احمدی به همراه ابوالفضل عابدینی روزنامه نگار، از سوی دادگاه انقلاب دزفول احضار شده و در روز ۳۰ آذرماه جاری، جلسه دادگاه آنها تشکیل شد. بنا به گفته وکیل کارگران، حکم آنان دو هفته دیگر ابلاغ خواهد شد.

اقدامات نسبت داده شده به این کارگران، در چارچوب همان اتهامات بی‌پایه و اساس و نخنما شده رژیم جمهوری اسلامی، «تبلیغ علیه نظام» است. واضح است که آنچه موجب احضار و محاکمه این کارگران شده است، حق طلبی و مبارزه و دفاع کارگران در مقابل سیاست‌های ضد کارگری و تعرض و تهاجم رژیم و سرمایه‌داران است.

کارگران نیشکر هفت‌تپه در طی چهار سال گذشته برای تحقق خواست‌ها و مطالبات خود به اشکال مختلف تلاش کرده و در طی این مدت بارها دست به اعتصاب زده‌اند. مسئولین وزارت کار و حکومت و سرمایه‌داران نه تنها خواست‌ها و مطالبات کارگران را بی پاسخ گذاشتند، بلکه با هجوم به تجمعات کارگران، آنان را مورد ضرب و شتم، تهدید و ارباب، دستگیری، زندان و اخراج قرار داده و تلاش کردند تا با سرکوب خشن، جلو اعتراض کارگران را بگیرند.

در حالی که سیاست‌های ضد کارگری رژیم به گونه‌ای دم افزون به بحران‌های جدیدی می‌انجامد و یا بحران‌های گذشته را تعمیق و تشدید می‌کند و تعرض و تهاجم به سطح معیشت، زندگی و کار کارگران را گسترش می‌دهد، کارگران برای تحقق خواست‌های خود همچنان مبارزه می‌کنند. کارگران نیشکر هفت‌تپه در ادامه مبارزه برای تحقق خواست‌های خود مانند پرداخت حقوق‌های معوقه، افزایش دستمزد، رسمی کردن کارگران موقت، رسیدگی به وضعیت کارگران نی‌بر، پرداخت حق بدی آب و هوا، حق مسکن، تامین وسایل ایمنی کار، برخورداری از حقوق بیمه‌های اجتماعی و بیکاری، اجرای طبقه بندی مشاغل، جلوگیری از اخراج کارگران و احتساب کار آنها به عنوان کارهای سخت و زیان آور، توانستند در آبان ماه امسال سندیکی خود را راه اندازی کنند. در چنین شرایطی، رژیم می‌کوشد با احضار و محاکمه این کارگران، که همگی آنان از اعضاء هیئت مدیره سندیکی کارگران نیشکر هفت‌تپه هستند، کارگران را از پیگیری مطالبات خود بازدارد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران این احضارها و محاکمات را محکوم و از خواست‌ها و مطالبات کارگران نیشکر هفت تپه دفاع می‌کند. باید در مقابل احکام بی‌پایه و ضد کارگری صادره از سوی نهادهای قضائی رژیم ایستاد. ما از همه فعالین کارگری، نهادهای کارگری بین المللی، مدافعان حقوق کارگران و اپوزیسیون چپ و دمکرات می‌خواهیم تا به این احضارها و احکام صادره از سوی دادگاه انقلاب دزفول اعتراض کرده و با حمایت گسترده از فعالین کارگری، از مبارزات کارگران نیشکر هفت‌تپه برای احقاق حقوق خود پشتیبانی کنند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
اول دی ۱۳۸۷ - ۲۲ دسامبر ۲۰۰۸

جمهوری اسلامی همواره ادعا کرده که بخش عمده نیازهای دارویی کشور در داخل تولید می‌شود، و مجازات‌های سازمان ملل هم، اصولاً، تحریم دارویی را در مد نظر ندارند. با وجود این، کمبود و گرانی کم‌سابقه‌ای در تولید و توزیع داروهای مورد نیاز مردم پدیدار شده است. روزنامه «کارگزاران» (۸۷/۴/۲۴) نوشت که در اثر محدودیت‌ها و فشارهای اقتصادی اعمال شده، واردات مواد اولیه دارو دچار مشکل شده و بنابراین تولید داخلی آن هم تحت تأثیر قرار گرفته است. در هفته‌های اخیر، خیرگزاریهایی داخلی از افزایش ۵۰ درصدی قیمت دارو در کشور خبر دارند، دلیل این افزایش شدید هم، تنها بالا رفتن قیمت‌های داروهای وارداتی نیست چون که واحدهای تولیدی داخلی نیز که با ممنوعیت‌های بانکی و مالی و نتیجتاً مبادله با شرکتهای بزرگ بین‌المللی مواجهند، برای تأمین نیازهایشان ناچار به پرداخت هزینه‌های افزون‌تر و رفتن به سراغ دلالات و شرکتهای خارجی کوچکتر شده‌اند.

با توجه به آنچه در بالا آمد، کاملاً آشکار است که تا جایی که به اکثریت وسیع توده‌های مردم ایران ارتباط می‌یابد، تأثیر عملی مجازات‌های اقتصادی بین‌المللی چیزی جز کمبود و گرانی شدیدتر، بیکاری باز هم بیشتر و گذران زندگی دشوارتر نیست. در این میان البته، شدیدترین محرومیتها نصیب کارگران، زحمتکشان و اقشار کم درآمد و متوسط است که بیش از همه در معرض فشارهای اقتصادی و اجتماعی طاقت‌فرسا قرار دارند.

این نیز روشن است که، با در نظر گرفتن ویژگیهای اقتصاد ایران و ماهیت و عملکرد رژیم حاکم بر آن، مجازات‌های اقتصادی و یا تحریم اقتصادی به اصطلاح «هدفمند» (که صرفاً بر دولت و یا تنها بر یک بخش تأثیرگذار باشد) در عمل نمی‌تواند مطرح باشد. رژیم می‌کوشد که هیچ پروایی جز حفظ بساط و سلطه شوم خود ندارد و حکومتی که منابع و درآمدهای عمومی را به جای تأمین نیازهای اولیه مردم برای تغذیه و بهداشت و آموزش و اشتغال، صرف هزینه‌های نظامی، تسلیحاتی، امنیتی و حیف و میل و فساد رایج کرده و می‌کند، عملاً بیشترین فشارها و تضییقات ناشی از مجازات‌های اقتصادی خارجی را هم به دوش توده‌ها تحمیل می‌نماید. اکثریت مردم جامعه ما که این رژیم را بانی و مسبب اصلی سیه‌روزی خود می‌دانند، سنگینترین بار مجازات‌های اقتصادی بین‌المللی برخاسته از سیاست‌های ماجراجویانه همین رژیم را نیز متحمل می‌شوند.

صنایع و معادن رژیم به امتناع بخشهای خصوصی خارجی از همکاری با صنایع کشور اعتراف می‌کند (دنیای اقتصاد، ۸۶/۱۱/۱۸)، دبیرکل «کنفدراسیون صنعت ایران»، با اشاره به محدودیت‌های بانکی، عدم گشایش اعتبار و قطع «فاینانس خارجی» برای واحدهای صنعتی، می‌گوید: «در حال حاضر چون کل پرداختها برای هر نوع سفارش خارجی به صورت نقدی صورت می‌گیرد، همه کنترلها و ابتکار عمل در زمینه کیفیت کالا، تحویل بموقع سفارش و غیره در دست تولید کننده خارجی است» و می‌افزاید که ادامه این فشارها «صنایع ما را با مشکل بیشتری برای تأمین لوازم یدکی، مواد اولیه و قطعات مواجه» می‌سازد (ماهنامه اقتصاد ایران، فروردین ۸۷)، یکی از مسئولان سابق کمپانی فرانسوی «پژو» (که حدود ۳۰ درصد سهم مونتاژ و ساخت اتومبیل در ایران در سال گذشته را در اختیار داشته) در مصاحبه‌ای با روزنامه «فیگارو» (۲۰۰۸/۵/۶)، ضمن اعلام تداوم تجارت با ایران، متذکر می‌شود که در اثر شرایط جدید «سیر انتقال مواد و قطعات به ایران کندتر شده و بهای آنها هم افزایش یافته است». در همین شرایط است که خبرهای مربوط به کاهش تولید و یا تعطیلی واحدهای کوچک و بزرگ صنعتی و بیکاری سازی و اخراج تعداد بیشتری از کارگران، مرتباً افزایش می‌یابد.

در بخش حمل و نقل داخلی و بین‌المللی نیز مشکلات مشابهی بروز کرده است. چنان که مثلاً یکی از نمایندگان «اتاق ایران» در نشست همگانی «اتاق بازرگانی ایران» اظهار داشته: «تحریم ایران از سوی برخی کشورها واردات قطعات تولید تریلر را با مشکل مواجه کرده و کاهش تولید این نوع کشنده موجب پایین آمدن حجم قابل توجهی از ترانزیت کالا در کشور شده است». به گفته وی، به واسطه کاهش تولید و واردات تریلر، قیمت آن از ۹۷ به ۱۳۰ میلیون تومان بالا رفته است. او با طرح این مسئله که اگر مسئله واردات دستگاه‌های کشنده و انواع کامیون، مشکل سوخت و تقویت سیستم حمل و نقل هوایی و ریلی حل نشود، به طور طبیعی نرخ کالا در کشور به شدت افزایش خواهد یافت» اضافه کرده است: «کشورهای اروپایی به دلیل اینکه کامیونهای ایرانی غیراستاندارد و قدیمی هستند، از تردد ناوگان ایران به اروپا جلوگیری می‌کنند و این مسئله در آینده نزدیک موجب قطع روابط و ممنوعیت کامل ورود کامیونهای ایرانی و در نتیجه محصولات ایران به بازار کشورهای اروپایی خواهد شد» (دنیای اقتصاد، ۸۶/۱۰/۲۵).

۲۵ آبان ۱۳۸۷ / ۱۵ نوامبر ۲۰۰۸

تجمع دانشجویان دانشگاه شیراز

عبدالجلیل رضایی، کاظم رضایی، محسن زرین کمر و لقمان قدیری گل تپه، ۴ دانشجوی دانشگاه شیراز، که در روز پنج شنبه به اداره اطلاعات شهر شیراز احضار شده بودند، ساعت ۸ صبح روز شنبه ۱۴ دی ماه، پس از مراجعه به این نهاد توسط مامورین بازداشت شدند. در احضاریه های این دانشجویان اتهام وارده به آن ها اقدام علیه امنیت ملی و توهین به مسئولین نظام عنوان شده است

در پی بازداشت این ۴ تن از فعالان سیاسی دانشگاه شیراز، گردهمایی اعتراضی از ساعت ۱۱ روز یکشنبه ۱۵ دی ماه در این دانشگاه بر پا شد.

در آغاز این گردهمایی دانشجویان شرکت کننده که تصاویری از دانشجویان بازداشت شده را در دست داشتند با سر دادن شعارهایی همچون: "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، "گر تیر و فتنه بارد جنبش ادامه دارد"، "مرگ بر دیکتاتور"، "پینوشه پینوشه ایران شیلی نمیشه" از دانشجویان بازداشت شده حمایت نمودند و خواهان آزادی این دانشجویان شدند

دانشجویان دانشگاه شیراز در ادامه مبارزه خود برای آزادی ۴ دانشجوی زندانی، روز جمعه ۲۰ دی ماه نیز دست به تظاهرات زدند. در این تجمع که با وجود قرار داشتن در فصل امتحانات و تهدیدهای مکرر حراست دانشگاه مبنی بر عدم برگزاری هر گونه تجمع، با استقبال دانشجویان مواجه شد فعالین جنبش دانشجویی دانشگاه شیراز خواستار آزادی دانشجویان در بند تا حداکثر پایان وقت اداری روز شنبه ۲۱/۱۰/۸۷ شدند.

دانشجویان در ادامه اضافه کردند که در صورت عدم آزادی دانشجویان مذکور و لغو کلیه پیگردهای نهادهای برون و درون دانشگاهی همچون احضار ۱۰ تن دیگر از فعالین دانشجویی از طرف اداره اطلاعات با سربرگ قوه قضاییه و همچنین مجموع ۲۸ ترم محرومیت از تحصیل برای ۱۸ نفر از فعالین دانشجویی دانشگاه شیراز از روز شنبه ۲۱/۱۰/۸۷ تا برآورده شدن خواسته هایشان دست به اعتصاب غذای نامحدود خواهند زد و از برگزاری امتحانات ممانعت به عمل خواهند آورد. دانشجویان همچنین اعلام کردند تحت هیچ شرایطی دست از حمایت از دوستانشان بر نخواهند داشت.

این در حالی است که کلیه تلاش های قانونی فعالین دانشجویی دانشگاه شیراز برای آزادی دانشجویان در بند با بن بست مواجه شده است. با وجود تهیه وثیقه مورد نظر برای آزادی دانشجویان در روز دوشنبه ۱۶/۱۰/۸۷ نه تنها دادگاه انقلاب شیراز از پذیرفتن آن سرباز زد بلکه با تهدید و ارباب دانشجویان و وثیقه گذار، دانشجویان را از پیگیری کار دوستانشان به شدت بر حذر داشت.

منبع خبر: خبرنگارنامه امیرکبیر و سایت خبری گویا



با شرکت در تظاهرات جوانان، از جنبش

دانشجویی پشتیبانی کنیم

امسال برگزاری مراسم ۱۶ آذر در دانشگاهها از ویژگی خاصی برخوردار بود. مسئولان حکومت که در سالهای گذشته نتوانسته بودند از برگزاری مراسم «روز دانشجو» توسط دانشجویان جلوگیری کنند و شاهد آن بودند که این مراسم هر بار به تریبونی برای اعتراض بر علیه سیاستهای سرکوب و اختناق در دانشگاهها و در جامعه ایران تبدیل می شود، تلاش کردند تا امسال این مراسم را دولتی کنند. از این رو برنامه وسیعی برای حضور مسئولین حکومتی و شخصیت های سیاسی در مراسم ۱۶ آذر دانشگاههای مختلف تدارک دیدند. از جمله قرار بود که علی خامنه ای، «ولی فقیه» در دانشگاه علم و صنعت، احمدی نژاد در دانشگاه همدان، علی لاریجانی در دانشگاه شیراز و محمد خاتمی در دانشگاه تهران سخنرانی کنند. اما مخالفت وسیع دانشجویان و اعتراض آنها به مصادره روز دانشجو توسط حکومت، باعث شد تا این سخنرانی ها یا برگزار نشود، یا زمان آنها تغییر کند و یا نهایتا با شرکت تعدادی محدود از دانشجویان بسیجی برگزار شود. در مقابل، فعالین دانشجویی خود به برگزاری تجمعات مستقل روز دانشجو دست زدند که با استقبال وسیع دانشجویان روبرو شد.

در این تجمعات، دانشجویان به جو خفقان و سرکوب دانشگاهها اعتراض کرده، به انتقاد از ولی فقیه و دولت احمدی نژاد پرداختند. پرشورترین این مراسم در دانشگاه شیراز برگزار شد. در حالی که روز ۱۶ آذر مراسمی توسط بسیج دانشگاه و با حضور علی لاریجانی برگزار شده بود، دانشجویان در روز ۱۸ آذر مراسم مستقل خود را برگزار کردند که با استقبال و شرکت وسیع دانشجویان روبرو شد.

به دنبال شکست مسئولین حکومتی در مصادره روز ۱۶ آذر، تلاش برای سرکوب فعالین دانشجویی تشدید شد. بویژه استقبال وسیع دانشجویان شیراز از مراسم ۱۸ آذر و انتقادات شدیدی که در مراسم ۱۶ آذر توسط یکی از دانشجویان و در حضور لاریجانی صورت گرفته بود، بیشتر از هر دانشگاه دیگر، خشم مسئولین حکومتی را دامن زد. بسیج دانشجویی این دانشگاه با صدور بیانیه ای، مانند سناریوی دانشگاه امیرکبیر، موضوع توهین به مقدسات را مطرح کرد و با تحصن و بست نشینی در مسجد دانشگاه شیراز، خواهان برخورد تندتر مسئولین با دانشجویان شد. در پی آن، دانشجویان دانشگاه شیراز طی اطلاعیه ای نسبت به توطئه حکومت برای سرکوب وسیع دانشجویان هشدار دادند. اولین اقدامات مسئولین امنیتی، احضار ۴ دانشجو در روز ۲۳ آذر ماه به کمیته انضباطی دانشگاه بود. تاکنون برای ۱۸ دانشجو ۲۸ ترم تعلیق اجرایی صادر شده، ۴ دانشجو به اتهام اقدام علیه امنیت ملی بازداشت شده اند و ۱۰ تن دیگر از فعالین دانشجویی نیز از طرف اداره اطلاعات احضار شده اند. در روزهای ۱۷ و ۱۸ دی ماه، دانشجویان دانشگاه شیراز در اعتراض به بازداشت این چهار نفر، تظاهرات گسترده ای در محوطه و بیرون از دانشگاه برگزار کرده و خواهان آزادی آنان شده اند. دانشجویان دانشگاه شیراز اعلام کرده اند که تا آزادی دانشجویان دربند به تظاهرات خود ادامه خواهند داد

حکومتگران جمهوری اسلامی در سالهای اخیر بسیار تلاش کرده اند تا با توطئه و سرکوب، دستگیری و زندان و شکنجه، صدای اعتراض دانشجویان را خاموش سازند. اما برآمد دانشجویان در ۱۶ آذر امسال نشان داد که جنبش دانشجویی همچنان زنده و پویا است و استبداد قادر نیست که صدای اعتراض دانشجویان را خاموش سازد.

حمایت از جنبش دانشجویی و دانشجویان مبارز که علیرغم سرکوب و فشار، ندای آزادی و دموکراسی و عدالت را سرمی دهند، وظیفه هر انسان دموکرات و آزادی خواه است. در این راستا، بخشی از جوانان ایرانی مقیم در اروپا که در کانونهای مختلف فعالند، در حمایت از جنبش دانشجویی و بویژه دانشجویان شیراز، تجمعات اعتراضی را برای روزهای ۱۴ و ۱۷ ژانویه در شهرهای پاریس، هانوفر، بروکسل و لندن سازمان داده اند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن حمایت از اقدام این جوانان، از همه ایرانیان آزادیخواه و دموکرات دعوت می کند تا با شرکت در این تجمعات، از جنبش دانشجویی در ایران پشتیبانی کرده و صدای آزادیخواهان این جوانان را به گوش جهانیان برسانند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۰ دی ۱۳۸۷ - ۹ ژانویه ۲۰۰۹

قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران

الف) حذف قانونی و عملی قطع اعضای بدن، شلاق و سایر اشکال شکنجه و تنبیه یا رفتارهای خشن، غیر انسانی یا تحقیر آمیز،

ب) توقف قانونی و عملی اعدام در ملاء عام و سایر اعدام‌هایی که در فقدان رعایت حفاظت‌های شناخته شده بین‌المللی صورت می‌گیرند،

ج) توقف اعدام نوجوانانی که در هنگام ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال داشتند پیرو تعهدات ایران طبق ماده ۳۷ پیمان کودک و ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی؛

د) توقف استفاده از سنگسار بعنوان روشی از اعدام؛

ه) حذف قانونی و عملی همه اشکال تبعیض و سایر خشونت علیه زنان و دختران؛

و) حذف قانونی و عملی همه اشکال تبعیض و سایر خشونت‌ها علیه اقلیت‌های مذهبی، قومی، زبانی یا سایر اقلیت‌های به رسمیت شناخته شده یا نشده، خودداری از زیر نظر گرفتن افراد بخاطر اعتقادات مذهبی شان، و تضمین اینکه همه اقلیت‌ها به تحصیل و اشتغال همانند همه افراد ایرانی دسترسی خواهند داشت؛

ز) اجرای توصیه‌های گزارش سال ۱۹۹۶ میلادی گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در حوزه تعصب مذهبی، که در آن راه‌هایی پیشنهاد شده بود که دولت جمهوری اسلامی ایران باید در پیش بگیرد تا جامعه بهائیان را آزاد بگذارد؛

ح) پایان دادن به آزار و اذیت، تهدید و ارعاب، و سرکوب مخالفان سیاسی و مدافعان حقوق بشر از جمله آزاد کردن زندانیانی که بخاطر عقیده سیاسی و یا خودسرانه بازداشت شده‌اند؛

ط) رعایت حقوق قانونی آئین دادرسی و پایان دادن به به مصونیت در نقض حقوق بشر؛

۴) گام‌ها و تغییرات مثبت هر چند با دست‌آورد‌هایی محدود، که در گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد مورد بحث قرار گرفته‌اند، مورد توجه قرار می‌گیرند، اما همچنان جای نگرانی وجود دارد که بسیاری از این گام‌ها نه هنوز در قانون و نه در عمل اعمال نشده‌اند.

۵) علاوه بر اینها، از دولت جمهوری اسلامی ایران خواسته می‌شود که سابقه ضعیف همکاری خود را با مراجع بین‌المللی حقوق بشر با اقدام به ارائه گزارش طبق تعهدات خود در هیات پیمان‌های اسناد، در کنار سایر موارد، جبران کند. ایران بعنوان یک عضو متعهد به همکاری کامل با همه مراجع بین‌المللی حقوق بشر از جمله دیدار از کشور متبوع توسط صاحبان فرآیندهای ویژه است. همچنین به دولت جمهوری اسلامی ایران توصیه می‌شود که به همکاری خود برای جستجوی راه‌های همکاری با سازمان ملل متحد از جمله اداره کمیسیون عالی حقوق بشر، برای ایجاد اصلاحات در حوزه حقوق بشر و عدالت ادامه بدهد.

۶) (از دبیر کل سازمان ملل متحد تقاضا می‌شود که اطلاعات جدیدی درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از جمله همکاری این کشور با مراجع بین‌المللی حقوق بشر به نشست ۶۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه کند.

۷) (تصمیم بر این است که به بررسی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در نشست ۶۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تحت عنوان "ارتقاء و حفاظت حقوق بشر" ادامه داده شود.

یهودیان، مسلمانان صوفی و سنی، و سایر مدافعان، و بویژه حمله علیه بهائیان و باور مذهبی آنها در رسانه‌های وابسته به دولت، افزایش شواهد مبنی بر تلاش‌های دولت برای شناسایی و زیر نظر داشتن بهائیان، جلوگیری از حضور اعضای جامعه بهائیان در دانشگاه و همچنین جلوگیری از تثبیت وضعیت اقتصادی اعضای جامعه بهائیان، و دستگیری و بازداشت ۷ نفر از رهبران جامعه بهائیان بدون هیچ اتهامی و بدون دسترسی به وکیل؛

ه) (محدودیت‌های جدی رو به افزایش و نظام‌مند در آزادی تجمع و تشکل، و آزادی بیان و عقیده از جمله محدودیت‌هایی که در حوزه رسانه‌ها، کاربران اینترنت و اتحادیه‌های کارگری وضع شده است، و افزایش آزار و اذیت، تهدید و سرکوب مخالفان سیاسی و مدافعان حقوق بشر در همه بخش‌های جامعه از جمله دستگیری و سرکوب رهبران اتحادیه‌های کارگری، کارگرانی که بطور مسالمت‌آمیز تجمع می‌کنند و دانشجویان بویژه در جریان انتخابات مجلس در سال ۲۰۰۸ میلادی؛

و) موانع و محدودیت‌های شدید علیه آزادی مذهب و عقیده از جمله ماده‌ای که در پیش‌نویس قانون جدید مجازات پیش‌بینی شده که بر اساس آن حکم اعدام در موارد ارتداد قطعی خواهد بود؛

ز) ناتوانی پی در پی در رعایت حق آئین دادرسی مصرح در قانون، و نقض حقوق افراد بازداشت شده، از جمله استفاده خودسرانه و نظام‌مند از بازداشت‌های انفرادی طولانی مدت؛

۳) (از دولت جمهوری اسلامی ایران خواسته می‌شود که به نگرانی‌های اساسی مطرح شده در گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد و بخصوص خواسته ایشان برای اقدام به آنچه که در قطعنامه قبلی مجمع عمومی پیشنهاد شده بود، بپردازد و الزامات حقوق بشر خود را هم در قانون و هم در عملی بویژه در موارد ذیل رعایت کند:



طرحی از اردشیر محمص

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در روز ۲۸ آذر ۱۳۸۷، با ۶۹ رای موافق و ۵۴ رای مخالف با صدور قطعنامه‌ای نگرانیه‌های عمیق خود را از نقض حقوق بشر در ایران ابراز کرد. اعضای این مجمع در کنار همه موارد نقض حقوق بشر، نسبت به موارد مستند شده شکنجه، اعدام‌های وسیع و اعدام نوجوانان بدون اینکه از روند حقوقی عادلانه بهره مند شده باشند، محاکمه فعالان زن که خواستار حقوق برابر خود هستند، تبعیض علیه اقلیت‌ها و حمله به گروه‌های اقلیت از جمله بهائیان در رسانه‌های دولتی، و نقض وسیع حقوق سیاسی در ایران عمیقاً ابراز نگرانی کرد.

متن قطعنامه :

مجمع عمومی سازمان ملل متحد هدایت شده بر مبنای منشور سازمان ملل متحد، بیانیه عمومی حقوق بشر، میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر، و سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشر یادآوری؛ قبلاً قطعنامه‌هایی در باره وضعیت حقوق بشر در ایران صادر شده است که آخرین قطعنامه در تاریخ ۱۸ دسامبر سال ۲۰۰۷ میلادی برابر با ۲۷ آذرماه ۱۳۸۶ به شماره ۶۲/۱۶۸ مصوب شده است.

۱- قطعنامه حاضر به گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد در باره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران ارجاع می‌دهد. گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد پیرو قطعنامه مجمع عمومی به شماره ۶۲/۱۶۸ منتشر شد که در آن طیف وسیعی از موارد جدی نقض حقوق بشر، شکاف‌های قانونی و نهادی و موانع حفاظت از حقوق بشر مطرح شده و برخی تغییرات مثبت در معدود حوزه‌های حقوق بشر مورد بحث قرار گرفته است.

۲- در کنار بسیاری از موارد نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های ذیل نگرانی عمیق خود را ابراز می‌دارد:

الف) شکنجه و تنبیه یا رفتارهای خشن، غیر انسانی و تحقیر آمیز شامل شلاق و قطع اعضای بدن؛ ب) تداوم اعدام تعداد بسیار زیادی از افراد بی‌گناه بدون بهره‌مندی از حفاظت‌های شناخته شده بین‌المللی؛ از جمله اعدام در ملاء عام و اعدام نوجوانان؛

ج) افراد زندانی که همچنان با احکام اعدام بصورت سنگسار مواجه می‌شوند؛

د) بازداشت و سرکوب خشونت آمیز و محکوم کردن زنانی که خواستار حقوق خود برای برگزاری مسالمت‌آمیز تجمع هستند، ایجاد ترس و وحشت علیه زنان مدافع حقوق بشر، و ادامه تبعیض علیه زنان و دختران هم در قانون و هم در عمل،

ه) افزایش تبعیض و اعمال سایر خشونت‌ها علیه افراد متعلق به اقلیت‌های مذهبی، قومی، زبانی و یا سایر اقلیت‌ها اعم از آنها که برسمیت شناخته شده‌اند یا شناخته نشده‌اند، از جمله اعراب، آذربایجانی‌ها، بلوچ‌ها، کردها، مسیحیان،

فراخوان خانواده های قربانیان قتل های زنجیره ای



ما همچنان بر خواست افشای تمامی حقایق پای می فشاریم

هم میهنان

در آستانه دهمین سالگرد فاجعه قتل های سیاسی آذر هزارویسصد هفتادوهفت یاد جانباختگان این جنایت ها ، داریوش و پروانه فروهر ، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده را به همراه یاد یکایک قربانیان قتل های سیاسی در ایران گرامی می داریم.

ما همچنان بر خواست خود برای افشای تمامی حقایق در مورد این جنایت های ضد بشری و تشکیل دادگاهی صالح برای رسیدگی به این جنایت ها پای می فشاریم . کشتار دگراندیشان در ایران که به صورت سازمان یافته و از درون نهادهای حکومتی انجام شده ، زخم بازی است بر وجدان عمومی جامعه ایران. هر یک از ما در جایگاه خویش خود را مسؤول دادخواهی این جنایت ها می دانیم.

با امید به استقرار آزادی و عدالت در ایران!

خانواده های فروهر ، مختاری ، پوینده
دوشنبه ۶ آبان ۱۳۸۷ - ۲۷ اکتبر ۲۰۰۸

ده سال پس از قتل های سیاسی زنجیره ای پرونده جنایات جمهوری اسلامی همچنان باز است.

در دهمین سالگرد قتل ها و ترورهای سیاسی موسوم به «قتل های زنجیره ای»، یاد داریوش فروهر، پروانه اسکندری (فروهر)، محمد مختاری، محمد جعفر پوینده و دیگر جانباختگان راه آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی را گرامی می داریم.

پانزده خونیار سال ۱۳۷۷، سرزمین ما صحنه جنایاتی دهشتناک بود: در فاصله ای کوتاه، چهارتن از شخصیت های سیاسی و نویسندگان و روشنفکران صاحب نام، به شکل ددمشانه ای به قتل رسیدند. قساوتی که در این قتل ها به کار گرفته شده بود، خود نشان از قاتلان آنها می داد: کدام فرد یا گروه دیگری غیر از عاملان و آمران رژیم جمهوری اسلامی می تواند در برخورد با دگراندیشان، منتقدان نظری و مخالفان سیاسی، چنین قساوتی را بروز دهد؟ در میان بهت و خشم همگان، بزودی آشکار گشت که این کشتار محدود به چهار تن نبوده و دهها تن دیگر از آزاداندیشان و صاحبان اندیشه و قلم میهن ما، و از جمله احمد میرعلائی، غفار حسینی، احمد تفضلی، مجید شریف، پیروز دوانی و ... نیز، در همان پانزده خونین و یا پیش از آن، قربانی این زنجیره طولانی آدم ربایی، ترور و جنایت بوده اند. بزودی معلوم گردید که این آدمکشی ها کار به اصطلاح «عوامل خودسر» رژیم نبوده بلکه وزارت اطلاعات، طبعاً با تائید و تصویب گرداندگان حکومتی، طرح گسترده ای را برای حذف و نابودی روشنفکران، دگراندیشان، منتقدان و مخالفان سیاسی خود و تشدید جو رعب و وحشت در جامعه تهیه کرده و به مرحله اجرا گذاشته است.

در آن مقطع، در اثر گسترش دامنه اعتراضات و ابراز نفرت نسبت به این کشتارها و اعلام همبستگی با بازماندگان قربانیان، در داخل و خارج از کشور، رژیم ناگزیر به عقب نشینی شده و رشته قتل های سیاسی بدان شیوه نیز قطع گردید. و برخی از اصلاح طلبان حکومتی مانند خاتمی رئیس جمهور وقت هم وعده دادند که پرونده این قتل ها را پیگیری کنند. اما همانطور که پیش بینی می شد، از آن وعده ها چیزی حاصل نگشت. سعید امامی، از جمله عوامل اصلی پرونده، «خودکشی شد»، دادگاهی نمایی، پشت درهای بسته، برای تعدادی از عاملان قتل ها برگزار گردید و، در نهایت، این پرونده نیز در جریان چانه زدن ها و سازش های دستجات درون حکومتی، لوٹ و مخدوش شد. نه تنها از پیگیری و تحقیق واقعی و کامل پیرامون این پرونده جلوگیری شد، بلکه روزنامه ها و روزنامه نگارانی هم که این موضوع را دنبال می کردند، با توقیف و حبس روبرو گشتند و ناصر زرافشان، از وکلای مدافع خانواده های قربانیان این جنایات، هم به پنج سال زندان و شلاق محکوم گردید.

پرونده قتل های سیاسی پانزده سال ۱۳۷۷ همچنان باز است: نه فقط حقایق بسیاری درباره چگونگی آدم ربایی و ترورها و قربانیان آنها هنوز ناگفته و مکشوف مانده است، بلکه، فراتر از آن، طراحان، تصمیم گیرندگان و آمران این قتل ها، اساساً در معرض تحقیق قضائی و دادرسی قرار نگرفته اند. جستجوی حقیقت و اجرای عدالت مستلزم آن است که اینان، در دادگاهی واقعی، به پای میز محاکمه کشانده شوند.

رژیم استبداد مذهبی حاکم، همراه با بستن و بایگانی کردن پرونده قتل های زنجیره ای، طی سالیان گذشته نیز به سرکوب، جنایت و ترور خود، به اشکال گوناگون ادامه داده است: اعدام، شکنجه، اعتراف گیری، حبس، تهدید و ارباب، کماکان از شیوه های رایج این حکومت در برخورد با آزاد اندیشان، معارضان و مخالفان سیاسی است. با روی کار آمدن دارودسته احمدی نژاد و نفوذ افزون تر عناصر و جریانات امنیتی و نظامی، روند اختناق و سرکوب هم دامنه گسترده تری یافته است. عوامل شناخته شده آدم ربایی و ترور، مسئولان پیشین وزارت اطلاعات، همداستان و حامیان سعید امامی و نظایر وی، در دولت «امام زمان»، در دستگاه قضایی و دیگر نهادهای رژیم، مقام و موقعیت تازه ای یافته اند. چنان که امروزه، نویسندگان، روشنفکران، فعالان جنبش های کارگری، دانشجویی و زنان، در فعالیت ها و مبارزات جاری خود با تهدیدها و خطرات فزاینده ای روبرو هستند و حتی خانواده های قربانیان قتل های سیاسی و نهادهای فرهنگی و صنفی از برگزاری مراسم بزرگداشت آنها منع می شوند. از این رو هم، نه تنها پرونده قتل های سیاسی زنجیره ای به هیچوجه بسته نشده، بلکه پرونده های بیشتری در ارتباط با دیگر سرکوبگری ها و جنایات سردمداران رژیم اسلامی گشوده شده است. هرگاه هدف رژیم از کشتن مخالفان سیاسی و حذف آزاداندیشان، خاموش کردن صدای اعتراض و انتقاد و توقف مبارزه و مقاومت، و استمرار بی سرو صدای بساط چپاولگری خود بوده است، واقعیت این است که حکومتگران در این نیت خود ناکام مانده اند. به رغم همه فشارها، تهدیدات و سرکوب ها، ندای آزادی خواهی و دمکراسی و عدالت در جامعه ما هیچگاه خاموش نشده و نخواهد شد.

در دهمین سالگرد قتل های سیاسی زنجیره ای، با گرامیداشت یاد و نام همه قربانیان ترورهای دولتی و ضمن ابراز همدردی با خانواده های آنان و همه آزاداندیشان، اعلام می داریم که پرونده این قتل ها و دیگر پرونده های جنایت ها و تبهکاری های سران رژیم، همچنان باز است و تا هنگام رسیدگی کامل بدان ها در پیشگاه مردم ایران نیز باز خواهد ماند. ما خواستار هرگونه تلاش، همکاری و مبارزه مشترک نیروها و نهادهای مترقی و آزادی خواه و همه طرفداران دمکراسی و عدالت، به منظور روشن ساختن حقایق و برای کشاندن بانیان و آمران اصلی همه این جنایات و ستمگری ها به جایگاه محاکمه ای علنی و عادلانه هستیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
دوشنبه ۵ آذر ۱۳۸۷ - ۲۵ نوامبر

اعلامیه مشترک به مناسبت شصتمین سالگرد «اعلامیه جهانی حقوق بشر»

مبارزه علیه نقض آشکار حقوق بشر در ایران را گسترش دهیم!

«با تایید مجدد ایمان به حقوق اساسی انسان‌ها، کرامت و ارزش شخص انسان، حقوق برابر مردان و زنان و کشورهای بزرگ و کوچک».

به رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر موازین و مقررات بین‌المللی را زیر پا نهاده، بلکه با جاری کردن یک سری احکام شرعی و ایجاد «دادگستری اسلامی» و انواع دستگاه‌های امنیتی و نظامی سرکوب و تفتیش، نقض آشکار و مستمر حقوق اساسی و اولیه انسان‌ها را نهادینه کرده است.

وخامت وضعیت حقوق بشر در کشور ما چنان است که در مراجع و نهادهای بین‌المللی مربوط به حقوق بشر نیز مرتباً بازتاب می‌یابد: کمتر اجلاسی از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برگزار می‌شود و یا کمتر گزارشی راجع به اوضاع حقوق بشر در عرصه بین‌المللی انتشار می‌یابد، بدون آنکه اظهار نگرانی شدید و یا محکومیت رسمی نقض حقوق ابتدایی انسان‌ها در جمهوری اسلامی ایران در آنها مطرح شده باشد.

اما همه این گزارش‌ها تنها می‌توانند گوشه‌ای از وضعیت واقعی نقض حقوق و واقعیت درد و رنج روزمره مردم در جامعه ما را بیان کنند. وضعیتی که با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد و نفوذ افزون‌تر دارودسته امنیتی - نظامی در ارکان رژیم، باز هم وخیم‌تر شده است: زنان جامعه ما در معرض شدیدترین تبعیضات و فشارها قرار دارند. حرکت‌های صنفی و اجتماعی عدالت‌خواهانه و آزادی‌طلبانه کارگران و دانشجویان و معلمان وحشیانه سرکوب می‌شوند. خواسته‌های به‌حق ملیت‌های ساکن ایران با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ می‌گیرند. نویسندگان و روشنفکران دانا با تهدید و ارباب و سانسود مواجه‌اند. و...

با وجود حاکمیت سانسور و خفقان، افکار عمومی در داخل و خارج از کشور نسبت به این جنایات و ستمگری‌ها و پایمال شدن حقوق ابتدایی انسان‌ها، واکنش نشان می‌دهند. بر خلاف تصور باطل سردمداران حکومت جمهوری اسلامی که تلاش می‌کنند سیاست سرکوب مخالفان را در تاریکی، بی سروصدا و دور از انظار جهانیان ادامه دهند، وجدان‌های بیدار و افکار عمومی جهانی ساکت ننشسته و جنبش‌های اجتماعی جاری در کشور، برای دفاع از حقوق فردی، صنفی، اجتماعی و سیاسی مردم، به رغم همه سرکوبگری‌های رژیم اسلامی، متوقف نگردیده بلکه گسترش می‌یابد.

در سالروز صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر، ما بار دیگر اقدامات جنایتکارانه و ضد انسانی جمهوری اسلامی در نقض شدید و گسترده حقوق بشر را محکوم می‌کنیم و از نهادها و مراجع بین‌المللی مسئول می‌خواهیم که پرونده‌های جرائم جمهوری اسلامی در این زمینه را جدا پیگیری کنند. ما از تلاش‌ها و پیکارهای جوانان، زنان، فعالان حقوق ملی، روشنفکران، کارگران و دیگر اقشار مردم برای دفاع از حقوق خود و مقاومت در برابر تجاوزگری‌های رژیم پشتیبانی می‌کنیم و خواستار حمایت همه جانبه افکار عمومی جهانی از این تلاش‌ها هستیم. ما از نهادها و دولت‌ها می‌خواهیم که در مناسبات خود با جمهوری اسلامی، رژیم حاکم بر ایران را در مورد انجام تعهدات بین‌المللی خود در مورد موازین حقوق بشر به طور جدی زیر فشار قرار دهند. ما که به سهم خود برای تامین حقوق و خواسته‌های عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه انسان‌ها مبارزه می‌کنیم، آماده همکاری در این مبارزات با همه نیروها و جریانات چپ، مترقی و دموکرات می‌باشیم.

حزب دموکرات کردستان ایران،

حزب کومه‌له کردستان ایران،

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران،

سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت،

دوشنبه ۱۸ آذر ۱۳۸۷ - ۸ دسامبر ۲۰۰۸

امسال، دهم دسامبر (۲۰ آذر)، روز جهانی حقوق بشر، مصادف است با شصتمین سالروز صدور «اعلامیه جهانی حقوق بشر». نیروهای مدافع آزادی و برابری و مبارزان راه عدالت اجتماعی و دموکراسی در سرتاسر جهان، چندین دهه برای پذیرش عمومی و جهان شمول بودن حقوق بشر مبارزه کردند تا به دنبال پایان جنگ جهانی دوم و آشکار شدن جنایاتی که در جنگ رخ داده بود و آگاهی از توانایی انسان در ناپدید کردن و انجام اعمال وحشیانه، شناسایی حقوق اساسی انسان‌ها به مسئله اصلی جامعه جهانی تبدیل گردید. در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵، منشور ملل متحد به عنوان سند موسس سازمان ملل به امضا رسید و سه سال بعد، در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، متن اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. بنیان اندیشه این سند که دستاوردی جهانی است، بر محور حق انسان و خدشه ناپذیر بودن این حق متکی است. این حق جهان شمول است و بر اساس آن، در فاصله شصت سال اخیر یک نظام حقوقی شکل گرفته که شامل اسناد، معاهده‌های بین‌المللی و مهمتر از همه، اعلامیه جهانی حقوق بشر است. در مقدمه و ماده اول منشور سازمان ملل متحد آمده است: «با تایید مجدد ایمان به حقوق اساسی انسان‌ها، کرامت و ارزش شخص انسان، حقوق برابر مردان و زنان و کشورهای بزرگ و کوچک».

بزرگداشت این روز جهانی در عین حال یادآور این واقعیت تلخ است که مردم ایران در طی شصت سال گذشته، بجز در مقاطعی بسیار کوتاه، با نقض مستمر حقوق انسانی خویش روبرو بوده‌اند و رژیم‌های حاکم، به‌رغم امضای اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های پیوست و تعهد به رعایت آنها، همواره از اجرای آن سر باز زده‌اند.

در رژیم دیکتاتوری شاه، گماردن یکی از منفورترین عناصر خاندان سلطنتی به ریاست «کمیته حقوق بشر»، در واقع دهن کجی آشکاری به مقوله حقوق بشر بود و در حالی که هر صدای انتقاد و اعتراض با سرکوب پاسخ داده می‌شد و جوانان دسته‌دسته به جوخه‌های اعدام سپرده می‌شدند، در نهایت وقاحت، «کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر» هم در تهران برگزار می‌گردید.

اما استبداد دینی جمهوری اسلامی که جایگزین رژیم شاه شد، در عرصه سرکوب و خفقان و کشتار و زندان، گوی سبقت را از سلف خویش ربود. جمهوری اسلامی که در قوانین آن اعمال تبعیض و نقض حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است، با صرف هزینه تبلیغاتی گزاف، سال‌ها تلاش کرد با به‌راه‌انداختن بحث "حقوق بشر اسلامی"، به سیاست بشردستیزانه خود مشروعیت حقوقی دهد. اما مقاومت و مبارزه پیگیر آزادی‌خواهان ایران و افکار عمومی جهان با این شگرد رژیم، مانع از آن شد که فکر ایجاد استثنا در عمومی و جهان شمول بودن منشور حقوق بشر به بهانه "نسبیت فرهنگی"، مادی شود و رهبران جمهوری اسلامی به هدف خود دست یابند. در منشور حقوق بشر صراحتاً بر تعهد الزام‌آور همه دولت‌ها نسبت به رعایت مفاد آن تاکید شده و هیچ حکومتی مجاز نیست به بهانه "نسبیت فرهنگی"، خود را خارج از شمول این منشور بداند و با انسان‌ها، در محدوده مرزهای کشوری معین، خودسرانه رفتار کند.

رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدای استقرار خویش، با بی‌اعتنایی کامل به تعهدات و موازین بین‌المللی، نقض عریان حقوق بشر و پایمال کردن ابتدایی‌ترین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی را پیشه خود ساخت.

جمهوری اسلامی نه تنها با استمرار حبس، شکنجه و قتل معترضان و مخالفان، بلکه با رواج مجازات‌های شلاق، قطع عضو، سنگسار، اعدام در ملاء عام و... ماهیت قرون وسطایی و ضد انسانی خویش را کاملاً عیان ساخته است. این رژیم نه فقط تعهدات خود

علی کردان یکی از عمال نمونه جمهوری اسلامی است

علی جلال

مطالبی که در زیر می‌آید، مستند به منابع رسمی جمهوری اسلامی است که نشانی آنها داده می‌شود. عبارات داخل کروش بویژه از من است و تأکیدات همگی از من می‌باشند.

۱۵-۰۵-۸۷ - در این روز علی کردان به عنوان وزیر پیشنهادی برای وزارت کشور به مجلس معرفی می‌شود در همین روز خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی (ایرنا) کار زندگی نامه او را منتشر می‌کند که نشان می‌دهد که: «به هنگام انقلاب او ۲۰ ساله بوده، در مازندران، سپاه پاسداران را تأسیس می‌کند و خود از فرماندهان سپاه و از جمله مسئول اطلاعات و تحقیقات سپاه بوده، او به ویژه در دهه ۶۰ سالها دادستان بوده و از جمله در واقعه بهمن ماه سال ۶۰ در شهر آمل، علی کردان دادستان بوده است. بهنگام وقایع گنبد باز علی کردان فرماندار آنجا بوده، او سالها بعد پست های زیر را بدست می آورد: «... معاون اداری و مالی سازمان صدا و سیما (بهنگام ریاست لاریجانی)، قائم مقام وزیر نفت. در این کار زندگی نامه آمده است.؟ «کردان ... همراه با پذیرش مسئولیت های (بالا) موفق به اخذ مدرک دکترای حقوق اساسی شد.

عده ای از نمایندگان مجلس کنونی در باره او چنین نوشته اند: «گواهی می کنیم که (۲۰ سال پیش) در مدت همکاری با آقای کردان در دادسرا و دادگاههای انقلاب اسلامی مازندران جز ... برخورد قاطع با گروههای ضد انقلاب و ملحد و محارب چیز دیگری ... از (او) ندیدیم. علی کردان دارای مدرک جعلی لیسانس و فوق لیسانس از دانشگاه آزاد اسلامی و مدرک جعلی دکترای دانشگاه آکسفورد است. او با همین مدارک جعلی در همان دانشگاه آزاد اسلامی به عنوان استاد رشته حقوق استخدام قطعی- رسمی می شود و از سال ۷۹ تا پایان سال ۸۳ به دانشجویان درس حقوق می داده است.

(نگاه کنید: ۱- : متن مذاکرات مجلس، ۲- خبرگزاری ایسنا ۱۲-۰۷-۸۷ گزارش رسمی مجلس در باره مدرک تحصیلی کردان ارائه شده توسط رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات دکتر عباس پور و مصاحبه عباسپور با خبرنگاران در پایان همه جلسه مجلس)

خلاصه:

- علی کردان در دهه ۶۰ در مقام دادستان، حقوق اسلامی را بر انبوهی از جوانان ایران (که یقیناً عده زیادی از آنان دانشجو بوده اند) اعمال می‌کند و آنها را به پای چوبه‌های دار و میدان‌های تیرباران می‌فرستد.

علی کردان اوائل دهه ۸۰ حقوق اسلامی را به دانشجویان درس می‌دهد. مخالفان کردان در مجلس شورای اسلامی در اعتراض به کردان می‌گویند «تو ۴ سال بر کرسی حقوق تکیه زده، به جوانان مملکت آموزش حقوق می‌دادی، چیزی که به هیچ نوع هیچ نسبتی با آن نداشته ای... دغدغه این واقعاً دارد ما را می‌کشد.

کمدی- تراژدی:

کلیت رژیم، دادستان بودن علی کردان و اعمال حقوق اسلامی توسط او علیه انبوه جوانان ایران و از جمله دانشجویان (کشتار مخالفان در دهه ۶۰) را جز شایستگی‌ها و خدمات شایان علی کردان به نظام اعلام می‌کنند نمایندگان مخالف کردان نه تنها این اعمال او را تأیید می‌کنند بلکه از اینکه کردان به اندازه پورمحمدی (جنایتکارترین چهره هیئت سه نفره مامور خمینی برای قتل عام سال ۶۷) در این راه پیش نرفته، اظهار تأسف می‌کنند که او می‌خواهد جانشین پورمحمدی در وزارت کشور شود.

بله، تکیه زدن به مقام دادستانی و اعمال حقوق علیه جوانان (کشتار آنان) از «افتخارات» علی کردان به حساب می‌آید. اما تکیه زدن بر کرسی دانشگاه و تدریس حقوق به جوانان توسط علی کردان، دغدغه مرگ آور برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی است.

در قرن بیست و یکم وقتی این کمدی- تراژدی برجسته تر می‌شود که نماینده ای به نام «توکلی» پرچم دار آن است، این شخص در اوائل انقلاب که حداکثر دارای دیپلم دبیرستان بود، وزیر می‌شود و افزون بر آن مانند همه همشینیان ملاها با علم لدنی خود در باره اقتصاد تئوریهای مشعشع صادر می‌کند، او با نبوغ ملاسانی خود با حذف کارگران و جایگزینی آن با «کارپذیر» برای همیشه به دعوی کار و سرمایه «خاتمه» داد و سرمایه داری را تا ابد وام دار خود نمود!!

این آقا سپس با بهره گیری از بورس دولتی جمهوری اسلامی (به این بورس ها بعداً خواهیم پرداخت) به انگلستان رفته و گویا دکترای اقتصاد می‌گیرد و اینک نماینده مجلس است.

ایشان با یک ژست اسلامی- آنگلوساکسونی که گوئی بار دانش‌های آموخته در آکسفورد شاخه‌های درخت وجودشان را افتاده کرده است، در ماجرای کردان پیش افتاد، او در تماس با دانشگاه آکسفورد (ایمیل زدن) «کشف» کرد که کردان دکترای ندارد و بنابراین فاجعه

تدریس به دانشجویان رخ داده و البته که «وجدان علمی» ایشان دیگر این یکی را نمی‌تواند تحمل کند.

تا اینجا خلاصه ای بود برای نشان دادن یکی دیگر از کمدی- تراژدی‌های جمهوری اسلامی و اینک شرحی بیشتر:

۱۵-۰۵-۸۷ - جلسه علنی مجلس برای بررسی صلاحیت وزرای پیشنهادی از جمله علی کردان: نمایندگان مخالف کردان شرایط کشور را اضطراری ارزیابی کرده، اعلام می‌کنند که آنها چیزهایی در باره کردان دارند که اگر طرح کنند امنیت کشور دچار مشکل خواهد شد، پس خواهان غیر علنی شدن مجلس می‌باشند.

لاریجانی (رئیس مجلس) می‌گوید: جمهوری اسلامی بیدی نیست که با ۲-۳ بحث در باره یک وزیر دچار مشکل امنیتی شود، بنابراین جلسه علنی برگزار می‌شود. نمایندگان مخالفان کردان می‌گویند: اگر جلسه علنی باشد، آنگاه چون خبرنگاران و مردم حضور دارند، در باره برخی اتهامات علی کردان سکوت کرده یا تنها اشاراتی خواهند کرد.

نمایندگان مخالف کردان در مجموع ۵ اتهام علیه او وارد می‌کنند که دو اتهام اول، مواردی است که آنان بخاطر علنی بودن مجلس اشاراتی کلی می‌کنند:

۱- دائر کردن عشرتکده ... انجام عملی که اثبات وقوع آن در شرح به شهادت ۴ شاهد نیاز است...

۲- تردید در اصولگرا بودن او، تعصب گروهی در گروه خاص خویش. نظر او دائر بر اینکه نظام در واقع ولایی است و رأی گیری و انتخابات موضوعیت ندارد.

۳- داشتن مدرک جعلی دانشگاهی ایران و انگلستان

۴- استخدام شدن و دریافت حقوق بر پایه مدارک جعلی مزبور در: صدا و سیما، لاریجانی (کردان با عنوان دکتر کردان، معاون مالی و اداری علی لاریجانی بوده است)، دانشگاه آزاد اسلامی (استاد حقوق)، قائم مقام وزیر نفت

۵- تدریس حقوق در دانشگاه آزاد اسلامی بعنوان استاد

۲۲-۰۵-۸۷ - لاریجانی رئیس مجلس، عباسپور رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس را مأمور بررسی مدرک تحصیلی کردان و گزارش آن به مجلس کرد.

۰۹-۰۷-۸۷ - عباس پور گزارش خود در باره مدرک کردان را به مجلس می‌آورد، علی لاریجانی جلسه مجلس را غیرعلنی می‌کند تا گزارش مزبور خوانده شود. لاریجانی که بهنگام بررسی صلاحیت کردان در مجلس در ۱۵-۰۵-۸۷ در مخالفت با غیرعلنی کردن جلسه گفته بود که «جمهوری اسلامی بیدی نیست که با ۲-۳ بحث در باره یک وزیر دچار مشکل امنیتی شود» اینبار برای قرائت گزارش در باره مدرک تحصیلی یک وزیر، جلسه را غیرعلنی کرد، معلوم می‌شود که کردان از آن بادهائی است که بید جمهوری اسلامی را دچار مشکل امنیتی می‌کند.

گزارش عباس پور (و نه خلاصه آن) هرگز بطور رسمی انتشار نیافت. خبرگزاری جمهوری اسلامی در این مورد ساکت است، برخی رسانه ها زیرعنوان «عباس پور گفت» گزارشی انتشار داده اند از آن میان گزارش ایسنا به تاریخ ۱۲-۰۷-۸۷ می‌باشد که خلاصه آن در زیر می‌آید:

۱- در حدود سال ۷۶ فردی به واسطه فردی دیگر به علی

عدم التزام (عملی یا کافی و یا...) به اسلام، آنان را دور انداخته است.

چرا چنین است؟

جوامعی نظیر ما را در رابطه با سواد می توان به ۳ بخش کرد: باسواد، بی سواد و سواد منفی. سواد منفی ها کسانی هستند که خواندن و نوشتن یاد می گیرند با هدف انباشتن کله خود از خرافات، جادو و جمل و ... و خلاصه مطالب ضد علمی، حوزه علمیه در ایران منبع تولید سواد منفی ها است. کسانی که یک کلمه تاریخ، یک کلمه ادبیات و تاریخ ادبیات ایران، یک کلمه جغرافیا، یک کلمه فیزیک و ... نخوانده اند، خود را بحرالعلوم می دانند. از نظر آنها علوم ۲ جور هستند: «عقلی» و «نقلی»، «علوم نقلی» منشا الهی و وحی دارند. علوم عقلی، علوم پائین دست می باشند که بخشی از آن که برای تولید «نعم مادی و آسایش مادی» انسان است، مثل پزشکی و مهندسی ها، میتوانند در دانشگاه

مستقیماً حکم جلب دارند مدرک جعلی را صادر کند. زیرا جرم در حیطه حقوق عمومی است. استفاده از مدرک جعلی در حکم کلاهبرداری است، اگر کسی مدرک جعلی دولتی را در کشوری که آن مدرک مربوط به دولت آن است، مورد استفاده قرار دهد مرتکب جرم کلاهبرداری علیه حقوق عامه شده و دادستان باید بلافاصله حکم جلب او را برای پاسخگویی به سه اتهام زیر جلب کند.

داشتن مدرک جعلی، جعل مدرک دولتی، کلاهبرداری علیه حقوق عامه (استفاده از مدرک جعلی) این الفبای حقوق در حیطه انسانی در همه جای جهان امروز است تا در حیطه «اسلامی» آن چه باشد؟ ملایان اعلم!

پس ملاحظه می شود که نمایندگان منتقد کردن نه تنها تکیه زدن او بر کرسی دادستانی، بدون کمتر آشنائی با علم حقوق و تدوین بدترین کیفرخواست ها علیه جوانان کشور، اعدام بسیاری از آنان را تحسین می کنند بلکه در رابطه با مدرک جعلی او و از جمله مدرک جعلی لیسانس و فوق لیسانس که در حیطه حقوقی خود دولت جمهوری اسلامی رخ داده (و به استخدام شدن او بر پایه مدارک جعلی در ادارات و وزارتخانه ها، که حکم آن آشکارا کلاهبرداری علیه حقوق عامه است، انجامیده) مسئله جدی ندارند والا با این همه مدارک و اسناد، دادستان می بایست فوراً برای دستگیری او اقدام می کرد

چنین فضاقت هائی از ماهیت جمهوری اسلامی بر می خیزد

همه میدانند و آدم هائی مثل احمدی نژاد، لاریجانی، نمایندگان مجلس و... نیز گفته اند که از این نوع دکترای قلابی ساهاست که در دست بسیاری از عمال بالادست جمهوری اسلامی (وزیر، نماینده مجلس، معاونان و...) وجود دارد.

چرا از بین اینهمه فارغ التحصیلان کشور، کسانی در رده های بالای دولتی رژیم (وزیر، وکیل و...) جذب نمی شوند؟! چرا ۳۰ سال است که آدم های این رژیم تقریباً ثابت هستند و مقامات بین خود آنها دست به دست می شود و ارتقا آن ها در پیشگاه! رهبر! دقیقاً بستگی به سوابق آنها در جنایات بیشتر و بیشتر دارد مثل پورمحمدی. چرا در ترکیه، در عربستان، در پاکستان، در شیخ نشین های خلیج فارس یا در همین افغانستان دیده نشده و نمی شود که وزیری مدرک دولتی، دولت متبوع خود را جعل کند و با همان مدرک دولتی جعلی، استخدام شود مثلاً قائم مقام وزیر نفت و یا وزیر کشور.

مثال: در ایران اصولاً برجسته ترین و با استعدادترین جوانان کشور در کنکور سراسری در دانشکده فنی دانشگاه تهران و نظیر آن در دانشگاه شریف قبول می شوند. طی ۳۰ سال حکومت این رژیم، چند تا از این فارغ التحصیلان در مقامات بالا بکار گرفته شده اند! هیچ! اگر هم در بین دانش آموزان پیرو روحانیت در اوائل انقلاب یک یا دو کادر برجسته بودند جمهوری اسلامی پس از بهره کشی پائین دست از آنها، سرانجام با عنوان

کردن پیشنهاد می کند که اگر مقاله ای بدهی، یک دکترای افتخاری از دانشگاه آکسفورد دریافت می کنی. کردان مقاله را می دهد و مدرکی به امضای سه نفر اساتید آکسفورد دریافت می کند.

۲- وزارت علوم و تحقیقات و فن آوری جمهوری اسلامی، مدرک مزبور را می بیند و می فهمد که امضا رئیس دانشگاه را ندارد. بدین ترتیب معلوم می شود که مدرک دکترای افتخاری که فرد واسطه به علی کردان داده، اعتبار رسمی ندارد.

۳- لیسانس و فوق لیسانس: علی کردان تعدادی واحد درسی - نه بطور کامل - در دانشگاه آزاد گذرانده. پس از تصمیم مقامات قانونی در رابطه با اینگونه مدارک، کردان هم کسب مدرک را دنبال نکرد لذا دانشگاه آزاد نیز مدرکی در این زمینه ارائه نکرد.

[خود گزارش بسیار گنگ تر (و دارای جمله بندی های غریب است) از آنچه است که من بطور خلاصه در بالا آوردم].

در حاشیه همین جلسه مجلس، عباس پور در گفتگو با خبرنگاران می گوید:

«... در سال ۶۹-۶۸ کردان تعدادی واحد در دانشگاه آزاد گذرانده... دانشگاه آزاد طی نامه ای به مجلس صراحتاً عنوان کرده که کردان فاقد مدرک لیسانس است... با اینکه از دانشگاه آزاد نامه رسمی در باره تدریس علی کردان در آن دانشگاه داشتیم اما چون رئیس مجلس ماموریت ما را تنها بررسی مدرک تحصیلی کردان کرده بود بنابراین در باره تدریس علی کردان اظهار نظر نکردیم»

۱۶-۰۷-۸۷ سایت آفتاب نیوز:

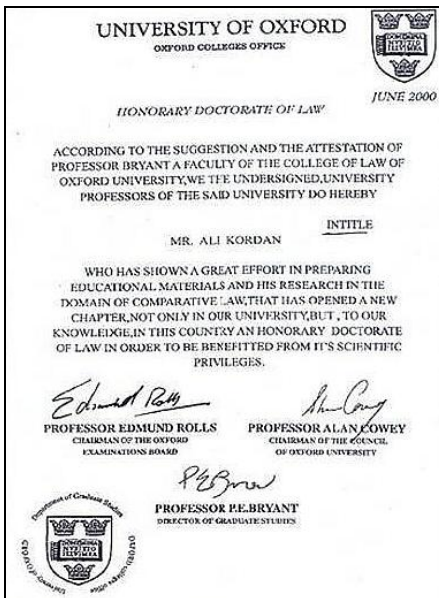
۸۰ تن از دانش آموختگان دختر و پسر با امضای نامه ای که از آن برخی امضاها با مهر و کالت و مشاور حقوقی و ... می باشد و فرستادن آن نامه به علی لاریجانی نوشته اند: [خلاصه نامه] «ما که به خون شهیدان علاقمندیم [!؟]...» «در کلاس های درسی استاد بزرگوار کردان جز عمق اندیشه و ژرفای نظر و وسعت اطلاعات ... به یاد نداریم و فراموش نمی کنیم که همواره بیش از تعداد اصلی دانشجویان به دور استاد حلقه می زدند. این دخترخانم ها و آقا پسرهای علاقمند به خون (خون شهدا) همچنان فراموش نکرده اند که در نامه خود یادآوری کنند که از جهت اخلاقی هم «کردان جز اخلاق شیوا، اخلاق دیگری نداشته است».

۲۰-۰۷-۸۷ خبرگزاری فارس: لاریجانی در پایان سفر به استان فارس در جمع خبرنگاران فاش می کند که: کردان مدرک دکترای خویش را خریده است.

چند یادآوری حقوقی

مدرک جعلی یا در رابطه با اشخاص است مثل دستکاری در امضا یا متن یک قولنامه محضری، در این حالت جرم در حیطه خصوصی است و برای جلب متهم به شاکی خصوصی نیاز است.

اگر مدرک جعلی مربوط به اسناد دولتی، حکومتی باشد که دارنده مدرک جعلی یا عامل جعل در محدوده همان حکومت زندگی می کند آنگاه دادستان باید بلاواسطه و



تدریس شوند اما زیر نظر «علوم بالادست» (علوم نقلی) که در انحصار ملاحاست، سایر علوم و بطور مشخص علوم انسانی به شمول اقتصاد، جامعه شناسی، روانشناسی و ... مختص حوزه علمیه و ملاحاست (البته بطور عملی یک کلمه از این علوم در حوزه بحث نمی شود) اگر هم کتاب های دانشمندان (بقول ملاحا: دانشمندان غرب) در این زمینه ها مطالعه شود با هدف آشنائی با آن نظرات و رد آنها با پیام های «الهی» که در صدور (سینه های) ملایان اندر است (!!!)، بحث بر سر این یا آن ملا نیست بحث بر سر حوزه علمیه است که ماهیتاً چنین است، ماهیتاً مرکز تولید و پرورش سواد منفی ها بشرح گفته در بالا است. ۳۰ سال است که بالاترین ارگان های تصمیم گیری و «برنامه ریزی» و اجرایی کشور در دست سواد منفی ها است. بر این پایه ملاحا اصولاً نمی توانند با تحصیلکردگان واقعی دانشگاهها در پروژه ای اجتماعی همکاری کنند (البته ملاحا نباید در پروژه های اجتماعی دخالت کنند ولی امروزه با زور در این موقعیت قرار دارند)، زیرا آنها در اجرای پروژه ها می خواهند دعاها، استخاره ها، نیروهای

غیب (اجنه؟ و یا خنجر پیغمبرو ...) را نیز بطور عملی دخالت دهند.

در چنین وضعیتی ادامه کار برای کادر دانشگاهی حتی همان دانشجوی خط امام مشکل می شود. ملاها این تناقض را ناشی از حضور استادان غرب تحصیل کرده (پس، «غرب گرا»!) می پندارند. از این روی در اردیبهشت ۵۹ به دست دانشجویان خط امام، دانشگاهها را به خاک و خون می کشند، استادان علم پرور را بیرون میکنند و همه جا را تعطیل. سپس دانشجویان خط امام به یکدیگر دکترا می دهند و برای تربیت «استاد اسلامی» مرکزی بنام «تربیت مدرس» راه می اندازند. این مرکز به سرداران و سایر آدم های رژیم که اصولاً کودن و بدون پایه های لازم علمی بودند و هستند، دکترا می دهد و یا آنها را بدون آزمون علمی در خور، به مراحل فوق لیسانس و سپس دکترا عبور می دهد.

احمدی نژاد یکی از نمونه های این روند است. او در دانشگاه بعنوان استاد تدریس می کند اما اصول عام فیزیک در حد دیپلم دبیرستان رشته ریاضی - فیزیک را نمی داند: محصل ۱۶ ساله در خانه خود شروع به تولید انرژی اتمی می کند؟! و یا هاله نور، جمکران و چاهش و...

جمهوری اسلامی که بنا به ماهیت خود ناچار است تا هواداران خود را از بین دسته جات عقب مانده برگزیده با ناتوانی آنها در عبور از کنکور دانشگاهها مواجه می شود پس آنها را بدون کنکور و بدون اینکه دارای حداقل پایه های علمی لازم باشند وارد دانشگاهها کرده و می کند. و با اینکه آنها اصولاً از درک مطالب علمی دانشگاهی ناتوان هستند، آنها را به مراحل بالاتر، فوق لیسانس و دکترا روانه کرده و می کند. با این وضع جمهوری اسلامی عده ای از عمال خود را بعنوان بورسیه به انگلستان (لندن) فرستاد با هزینه های: شهریه های گران دانشگاههای ملی انگلیسی، مسکن، تحصیل، زندگی، کلاس های زبان گران قیمت، رفت و برگشت به ایران در حین تحصیل، استاد خصوصی و ... اما این هزینه ها نه فقط برای بورسیه بلکه برای خانواده او شامل همسر و فرزندان است. با این همه ریخت و پاش، بسیاری از این بورسیه ها از تحصیل ناتوان

بوده، نیمه کاره رهاش می کنند، توکل نماینده مجلس، یکی از این بورسیه ها است که گویا از انگلیس دکترا گرفته، اما با این همه عده ای از عمال رژیم بوده و هستند که حاضر نیستند حتی بهیچوجه سر کلاس درس بنشینند، اینها دکترا خریدند (یا برایشان خریدند)، و سردار سپاه، دادستان انقلاب اسلامی، پاسدار علی کردان از این دسته اخیر است.

در پایان این مقاله دو مطلب مربوط به جمهوری اسلامی را می آورم که به این سخنان روشنی بیشتری میبخشد: ۱- بیانات رهبر (سید علی خامنه ای) در دیدار با دانشگاهیان همدان بتاريخ ۱۷-۰۴-۸۳ (سایت خامنه ای) «... اروپائی ها کارهای غلط و خطا و رفتارهای زشت الی ماشا الله دارند...»

چرا باید از آنها تقلید کنیم؟... علم آنها بیشتر است، خیلی خوب علمشان را یاد می گیریم... الان شما اگر در علوم انسانی، فیزیک و در ریاضی و... یک نظریه علمی داشته باشید چنانچه برخلاف نظرات رایج و نوشته شده دنیا باشد؟ عده ای ... می گویند حرف شما در اقتصاد مخالف با نظریه فلائی است. حرف شما در روان شناسی مخالف با نظریه فلائی است. یعنی آنطور که مومنین به قرآن... وحی الهی ... اعتقاد دارند، اینها به نظرات فلائی دانشمند اروپائی همان اندازه یا بیشتر اعتقاد دارند ... اینها دو عیب دارند: یکی اینکه مقلدند...»

«در سالهای اخیر آدمهایی... با ادعای فهم فلسفی شروع کردند به ترویج نظریات [فلائی دانشمند اروپائی] «کشور ما مهد فلسفه است اما برای فهم فلسفه به دیگران مراجعه می کنند» [یعنی تقلید می کنند] «ما دانش هائی را که فرآورده ذهن و مغز و عقل بشر است یاد می گیریم آنچه را که بلد نیستیم یاد می گیریم...» «اینها (اروپائی ها) هم اتفاقاً یاد گرفته اند که علم را باید با پول عوض کرد ... امروز بیشترین چیزی که برای غربی ها مطرح است، پول است. از نظر آنها علم به عنوان قابل تبدیل بودن به پول ارزش دارد... علمی قیمت دارد که بشود با دلار و یا پوند بدست

آورد، از همین حالت آنها استفاده می کنیم و علمشان را از آنها می خریم و هزینه اش را می پردازیم...»

۰۶-۰۶-۸۷ پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری:

دستور احمدی نژاد به وزیر علوم: ... ضروری است بررسی جامعی از چگونگی ادامه تحصیل، اخذ مدرک، استفاده از بورس های تحصیلی در داخل و خارج و چگونگی ارزیابی آن بویژه از سال های ۶۴ به بعد توسط مدیران انجام و گزارش آنها ارائه کنید.

[احمدی نژاد در ۲۰/۰۵/۸۷ (سایت آفتاب) ، مدرک دانشگاهی را کاغذ پاره نامید. و همانطور که در بالا آمد، همه منابع داخلی و خارجی ، از انجمله وزارت علوم در نامه ای به امضای وزیر علوم به مجلس می گویند: مدارک تحصیلی کردن جعلی است (نگاه کنید به آنچه در بالا گفتم ، باضافه سایت دانشگاه آکسفورد در ۱۵ ماه اوت امسال و روزنامه گاردین) ، سرانجام خود کردن به احمدی نژاد نامه نوشت که: «مدرک جعلی است. با اینهمه احمدی نژاد اصرار کرده و می کند که کردن باید مقام بالاتر گرفته و بوزارت برسد و همزمان به وزیر علوم خود دستور می دهد: «مدرک جعلی ها را پیدا کرده و به ما گزارش کنید!!» آیا جز مردم ایران که ۳۰ سال است از این بی شرمی ها نفرت می اندوزند کسی در جهان پیدا می شود که بتواند اینرا باور کند؟ آری این (احمدی نژاد!) آدم تراز جمهوری اسلامی است

و شاید جواب وزیرش ناظر بر همین معنی است: ۲۴-۰۶-۸۷ خیرگزاری فارس: وزیر علوم در مصاحبه با خبرنگاران: «... (در پی حکم اخیر رئیس جمهور) وزارت علوم در نامه ای به معاون رئیس جمهور (خواستار) تا مدیران فعلی دستگاه های اجرایی مشخصات خود را به (وزارت علوم) بدهند و یا رأساً مدارک خود را به دولت ارائه کنند و مدرک مدیران در سالهای قبل از ۸۴ نیز در نامه ای که به مدیریت توسعه و ... نوشته ایم مورد بررسی قرار خواهد گرفت»

۱۰ آبان ۸۷ (۳۱ کتبر ۲۰۰۸).

حمایت از خانواده آنها، لغو احکام اعدام و دفاع از حقوق شهروندان تلاش می کند.

این حمله به فاصله سه روز پس از صدور قطعنامه در مجمع عمومی سازمان ملل متحد علیه نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی و در مقطع شصتمین سالگرد انتشار اعلامیه جهانی حقوق بشر، انجام گرفته است. کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، ضمن محکوم کردن این اقدام و گسترش سرکوب و تحدید آزادیها توسط حکومت جمهوری اسلامی، خواهان گشایش دفتر و ادامه فعالیت کانون مدافعان حقوق بشر می باشد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۲ دی ۱۳۸۷ - ۲۲ دسامبر ۲۰۰۸

میهمان از جمله فعالان حقوق زنان، فعالان دانشجویی و کارگری برای شرکت در مراسمی به مناسبت شصتمین سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در دفتر کانون در روز یکشنبه دعوت شده بودند. در این مراسم قرار بود ۱۰ نفر سخنرانی کنند و به تقی رحمانی، از فعالان سیاسی و اجتماعی، جایزه داده شود.

کانون مدافعان حقوق بشر ایران در سال ۱۳۷۹ تأسیس شد. و شیرین عبادی (برنده جایزه صلح نوبل)، محمد سیف زاده، محمدعلی دادخواه، عبدالفتاح سلطانی و محمد شریف، که در طی سالهای اخیر دفاع از متهمان پرونده های سیاسی را به عهده داشته اند، از جمله موسسان آن هستند.

کانون مدافعان حقوق بشر عضو فدراسیون بین المللی جوامع حقوق بشر می باشد. کانون تا کنون گزارش های متعددی از نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی منتشر کرده و در دفاع از زندانیان سیاسی - عقیدتی و

اعتراض به بستن دفتر کانون مدافعان حقوق بشر در تهران

بر طبق گزارش خبرگزاریها، روز یکشنبه اول دی ماه جاری، مامورین امنیتی جمهوری اسلامی همراه با پلیس کلانتری یوسف آباد وارد دفتر کانون مدافعان حقوق بشر در تهران شده و پس از فیلم برداری، ضمن برخورد خشن و اهانت آمیز با مسئولین آن، اقدام به بستن دفتر و پلمب آن کردند.

بر طبق برنامه از پیش اعلام شده، حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر

بیانیه مشترک پیرامون کتاب "چریکهای فدایی خلق"

سازمان اتحاد فداییان خلق ایران - سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

بدعت تازه‌ای را در تاریخ نویسی بنا نهاده است. بدعت تاریخ نویسی بر پایه اوراق بازجویی و پرونده‌های ساواک. در حالی که تاریخ نویسی بر اساس بازجویی‌ها، با ابتدایی‌ترین ملزومات تاریخ نویسی هم مغایر است. نویسنده کتاب در عین حال در جاهائی، بر اساس اوراق بازجویی‌ها و پرونده‌های ساواک به تحلیل و قضاوت نشسته است که به غایت ناعادلانه، غیرواقعی و غرض‌ورزانه است. بدین سان است که نیاز مطلوب آگاهی به تاریخ و کار پژوهش‌گرانه در مورد جریان‌های سیاسی، در این کتاب پاسخی ناپسند می‌یابد!

* ما متعرض حق تاریخ نویسی هیچکس نیستیم؛ حتی آنکه قصد تعرض به تاریخ ما را دارد! ما، نیروی نقد و مدافع تقدیم و خود، با سلاح نقد علیه هر نوع اختناق، سانسور و جعل و تحریف عمل می‌کنیم، به جد مدافع فرهنگ نقد در جامعه هستیم و تلاش می‌ورزیم تا که روش و رفتار نقد در جامعه سیاسی ما نهادینه شود. ولی ما، نابرابری در میدان نقد را همانند هیچ نابرابری دیگر، بر نمی‌تابیم. ما، علیه انحصار اطلاعاتی از جمله مالکیت انحصاری بر داده‌ها و اسناد تاریخی هستیم و عیار سنجش اعتبار هر نقد تاریخی را از جمله و پیش از همه در آن می‌دانیم که مستندات مورد نقد آن در دسترس همگان باشد. و کتاب "چریکهای فدایی خلق"، درست یکی از مصادیق انحصار اطلاعاتی است. وزارت اطلاعات این حکومت حتی سی سال پس از سقوط رژیم شاه نیز حاضر نیست اسنادی را که در آنها رفتار ساواک علیه فداییان خلق و دیگر مبارزان آن دوره منعکس و ثبت است، در اختیار همگان بگذارد. این حکومت که در سرکوب خونین فداییان خلق در دهه خون و جنایت شصت به تجربه سرکوب‌گری ساواک متکی بود، اینک دست اندر کار سوء استفاده از مالکیت انحصاری اسنادی است که از ساواک به ارث برده است. ماموریت دادن به گروه یا فردی برای دستچین کردن داده‌های تاریخی از میان این میراث - و عمدتاً در بر گیرنده اوراق بازجویی‌ها زیر شکنجه‌های سبعانه - جهت ارائه تفسیری دلخواه و یکسویه از برآمد و کارکرد یک جنبش، نه تاریخ‌نگاری، که می‌باید مظهر تعویض تاریخ تلقی شود؛ این، تاریخ‌گویی منصفانه نیست، تنها رفتن به سراغ قاضی تاریخ است تا که بدین طریق، هدف سیاسی نگار حکومتی برآورده گردد.

* ما اعلام می‌داریم که هم تاریخ‌نگاری و هم نقد تاریخ‌های نوشته شده، وظیفه و کار مورخان و محققان است تاریخ نویسی از سوی دولت‌ها و احزاب سیاسی، قطعاً با شائبه برخورد گزینشی آنها با فاکت‌های تاریخی همراه می‌شود و مسلماً - با واسطه یا بی‌واسطه - زیر تاثیر مصالح سیاسی روز آنها قرار می‌گیرد؛ و روشن است که چیدمان خود خواسته داده‌های تاریخی و گره خوردگی ناگزیر تعبیر تاریخ با منافع سیاسی، متباین با فهم حقیقت دیروز و مانع از درک جوهر تاریخ است. کتاب "چریکهای فدایی خلق" منتشره از سوی "موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی" نمونه‌ای برجسته از امتزاج و اختلاط تاریخ و سیاست و نشانه دیگری از محبوس کردن تاریخ در حصار سیاست است. بر پایه چنین باوری است که خود نیز حاضر نیستیم به مثابه سازمان سیاسی، به نقد این "اثر تاریخی" بنشینیم. ما یقین داریم که فعالین جنبش فدائی همت خواهند کرد تا با هدف جدا سازی سره از ناسره و پالودن حقایق تاریخی از دعاوی دروغین، در جهت نقد این کتاب و گذراندن آن از صافی اطلاعات صحیح برآیند و با روشنگری‌هایشان، مانع از شلتاق‌ها در تخریب گذشته جنبش فداییان خلق شوند.

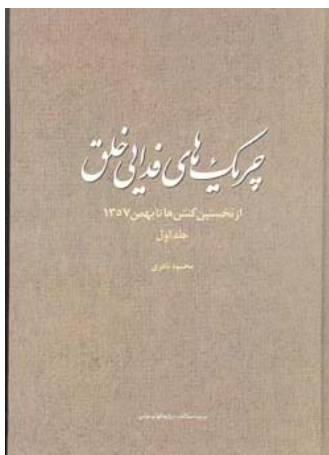
* اجتناب اصولی ما در پرهیز از رویکرد حزبی به تاریخ‌نگاری و یا نقد تاریخ‌نگارانه شده، اما نه تنها مانع از آن نیست که نسبت به اتهامات مطرح شده در کتاب "چریکهای فدایی خلق" - و اینجا دست‌کم در باره پاره‌ای دعاوی واهی و دور از هرگونه انصاف - ساکت نباشیم، بلکه خود را موظف می‌دانیم تا در حد تکذیب جعلیات هم که باشد، اشاره‌وار بگوئیم که:

چندی پیش، از سوی "موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی" که نهادی وابسته به جمهوری اسلامی است، کتابی تحت عنوان "چریکهای فدایی خلق" انتشار یافته و در آن، از جنبش فداییان خلق ایران در فاصله زمانی شکل‌گیری این جنبش تا بهمن ماه ۱۳۵۷، یک تصویر تاریخی ارائه شده است. اگرچه نویسنده این کتاب شخصی با نام آقای محمود نادری معرفی شده است، اما سابقه "موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی" و اتکای اثر منتشره به اسنادی که در مالکیت انحصاری وزارت اطلاعات قرار دارند، نشانه‌ای است بر این گمان که کتاب مهر حکومت بر خود دارد.

ما به نام دو سازمان از تبار چریکهای فدایی خلق ایران، بخاطر مسئولیتی که در قبال گذشته خویش و پاسداشت حیثیت فداییان جانباخته داریم؛ بنا به وظیفه‌ای که برای خود در جلوگیری از تحریف و تخریب تاریخ چپ و جنبش فدائی قایلیم؛ و در عمل به مسئولیت‌مان در قبال امر دموکراسی امروز ایران که شفافیت در تاریخ نویسی و تاریخ‌گویی دیروز از الزامات آن است؛ تاکید و تصریح پاره‌ای موارد پیرامون نفس انتشار کتاب "چریکهای فدایی خلق" و نیز اشاراتی چند به مفاد این اثر را ضروری می‌دانیم:

* راه آینده از تجربه دیروز می‌گذرد و این خود، محتاج پرتو افکنی بر راه طی شده و نقد آن است. ما پشتیبان نقد جریان‌های سیاسی هستیم و بر آنیم که نهضت کنکاش در عملکرد گذشته همه جریان‌های سیاسی سازنده تاریخ معاصر ایران، پاسخی است به ضرورت سیاسی، فکری و فرهنگی روز که می‌باید هرچه بیشتر گسترش یابد. ما هر بازخوانی تاریخ را به پیشواز می‌رویم، حتی اگر کژخوانی تاریخش بیایم و ولو آنکه آترا در خدمت خصومت‌ورزی‌های سی‌ساله حکومتی بدانیم. پس، نخستین سخن ما در رابطه با این کتاب، کتابی که مصداق تاریخ‌نگاری به شیوه گزینش داده‌های تاریخی و وقایع اتفاقیه، نور پردازی‌های حساب‌شده روی گوشه‌هایی نا روشن از تاریخ، و خوانش جهت‌گیرانه تاریخ به سود قدرت است، همانا اعلام استقبالمان از انتشار آن است! ما تاییده شدن نور - ولو کج - بر تاریکی‌های تاریخ را بارها بهتر از مدفون ماندن اسناد تاریخی در بایگانی‌های وزارت اطلاعات می‌دانیم و شل شدن قفل‌های آویزان بر در اسناد تاریخی، حتی در همین حد را روزنه‌ای به سوی حقیقت‌یابی و روشنگری ارزیابی می‌کنیم. مسئولیت تصحیح و تدقیق این تاریخ‌نگاری اما به عهده آنان است که یا خود بطور مستقیم در شکل‌گیری این تاریخ سهم داشته یا آن را از آن خود می‌دانند.

* ما اذعان داریم که تاریخ‌نگاری کشور ما، در زمینه تاریخ جنبش فداییان خلق، با خلاء بزرگی روبرو است و نسل جوان کشور در رابطه با این جنبش، با تاریخ نا نوشته و یا دست‌کم، تاریخی کمتر مدون مواجه است. مسئولیت این کمبود بزرگ هم بر عهده همه بازماندگان آن جنبشی است که متأسفانه بخش اصلی و بیشتر رهبران و کادرهای آن جان بر سر رویش و مانایی آن گذاشتند و اکنون دیگر در میان ما نیستند. اما این محدود بازماندگانی هم که خود را در برابر واگویی روزگار سپری شده مسئول می‌دانند، سخت از کمبود مدارک و اسناد تاریخی جنبش خویش در رنج اند. زیرا که بخشی از این اسناد از بین رفته‌اند، یک بخش که در اختیار ساواک بود اکنون در اختیار وزارت اطلاعات است که جز محارم کسی را امکان دسترسی به آنها نیست، یک بخش هنوز هم متأسفانه فقط ثبت سینه‌هاست و تنها یک بخش است که به شکل خاطره نویسی پراکنده انتشار یافته است. در چنین شرایطی است که "موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی" با داشتن مالکیت انحصاری بر میراث ساواک، برای این جنبش تاریخ نشر می‌دهد. اسنادی که، قسمت عمده آنها ورقه‌های بازجویی فداییان خلق هستند که زیر تازش تازیانه‌ها نوشته و امضاء شده‌اند و از این‌رو هم، نه اعتبار تاریخی و نه اعتبار حقوقی دارند. نویسنده کتاب در مقدمه، در زیر تیتیر "اسناد چه نسبتی با حقیقت دارد" اعتماد کامل خود را به اوراق بازجویی اعلام کرده و تا جایی پیش رفته است که آنها را حقیقت محض پنداشته است. در حالی که ورقه‌های بازجویی نه دربرگیرنده تمام حقایق است و نه ساواک از تمام حقایق اطلاع داشته است. "موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی" با انتشار این کتاب،



همین حکومت، در تحریف تاریخ مبارزان آلمان و تاریخ سازی به نفع آنها بی سوار بر مرکب قدرت اند.

ما اعلام می کنیم که این حق همه ایرانیان است که امکان دسترسی به همه اسناد پیش از انقلاب و دوره پهلوی ها را داشته باشند و این وظیفه بی درنگ مسئولان جمهوری اسلامی است که دست از عناد سی ساله شان بردارند و بر این تاخیر مطلقا غیر قابل توجیه، پایان دهند. ما یکبار دیگر و همینجا، همصدا با همه آنان که خواهان باز شدن تمامی پرونده های آن دوره به روی علاقمندان به مطالعه تاریخ و آگاهی از گذشته هستند و با تاکید بر حقانیت تعلق همه اسناد کشور به عموم مردم - همچون میراث ملی - خواستار انتشار آنها از سوی جمهوری اسلامی هستیم.

* و در این سخن مشترک، لازم است که بگوئیم:

- ما خود کنشگر و حامی نقد عمیق و منصفانه جنبش مسلحانه هستیم. همانگونه که خود در گذر از راهی طولانی و پر پیچ و خم، با پای بندی به آرمانهای بنیانگذاران جنبش فدائی، یعنی آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم، از سازمانی سیاسی- نظامی به سازمان های سیاسی طی طریق نموده ایم.

- کتاب منتشره علیرغم کوشش های بسیار ظریف و حساب شده ناشران آن در توصیف تحریف آلود روند های حیات ما در دوره پیش از انقلاب و به رغم نگاه منفی کتاب به تاریخ چریکهای فدایی خلق، باز آئینه ای شده است- ولو کدر- که در آن تلاش های تحسین برانگیز جوانان آلمانخواه، پرشور و از جان گذشته نسل آلمان بازتاب یافته است. جوانانی که، همه هستی خود را نثار راه یابی برای رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی مردم خویش کردند. نسلی فروتن، که از بلند همتی اش سخن نمی گوید، اما پذیرنده همه مسئولیت ها، ناکامی ها و خطاهای خویش می شود. در جابجای این کتاب، در میان صفحات، سطور و حتی در ورای ابهام گویی های کلامی آن، به روشنی می توان دید که در تاریخ معاصر ایران، در موضوع وحدت گفتار و کردار، صداقت در رفتار و مایه گذاری برای آرمان، کمتر نمونه ای به شفافیت و زلالی فدایی خلق سراغ می توان یافت. هم از نیروست که جمهوری اسلامی همان اندازه می تواند در خیال خود مبنی بر نابودی فیزیکی و سیاسی جنبش فداییان خلق - در پی آنهمه کشتار و زندان - سیر کند و خشت خام زند که گمان بدارد با استناد گزینشی به اسناد انحصاری اش، خواهد توانست تاریخ ما را جعل کند، آنرا وارونه جلوه دهد و به تباهی اش برخیزد.

* در پایان اما پاسخ به این سوال را ضروری می دانیم که چرا حکومت با دست چینی از اسنادی که سی سال مخفی نگهداشته شده بود، در صدد تاریخ نگاری برای جنبش فدائی برآمده است:

واقعیت این است که هدف و سیاست رژیم نابودی چپ و حذف آن از صحنه سیاسی کشور است. حکومت سال ها تلاش کرد نام فدائی و اندیشه های سوسیالیستی آنان در جامعه مطرح نشود. حکومت نگران آن بود که بیش و مبارزات فدائیان الگوی جوانان برای شکستن خفقان مذهبی حاکم بر جامعه قرار گیرد. این سیاست شکست خورده و امروز با وجود تمام بگبر و ببندهای حکومت، چپ سوسیالیست به عنوان نیروی مستقل برآمد کرده و نفوذ خود را در جنبش های اجتماعی و بخصوص دانشجویان، گسترش داده است. دانشگاه دوباره به سنکر چپ تبدیل شده ولی مبارزات چپ امروز، نه چریکی- سیاسی، که مبارزه ای سیاسی و همگام با نیروهای اجتماعی است. این چپ اما در پی شناخت ریشه و تاریخ خود است. در پی آن است تا آنچه را شفاهی و از حافظه جامعه به او رسیده، مستند و مستدل دریابد، فراز و فرودهایش را بشناسد، محک بزند، به تجزیه و تحلیل اش نشیند و از دانش و تجربه نسل پیش از خود- نسلی که جمهوری اسلامی رابطه اش را با آن بریده- بهره گیرد، تا به کیچ راه و بی راه نرود. پس در این شرایط که با تمام تمهیدات رژیم، چپ دوباره در جامعه برآمد کرده، حکومت را چاره دیگری نیست جز آنکه منابع و اطلاعات را سانسور کند و تاریخ را به سیاق خود بنویسد تا به زعم خود، آگاهی را محصور و محدود کند. در این شرایط است که کتاب "چریکهای فدایی خلق" از سوی "موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی" که نهادی وابسته به جمهوری اسلامی است نشر می یابد. با انتشار این کتاب، حکومت بر آن است تا اگر نتواند نسل جدید چپ در ایران را از راه باز دارد، ذهنیت منفی نسبت به گذشته چپ را در ذهنیت آنان شکل دهد. اما نایاب شدن سریع چاپ اول این کتاب، خود نمود گسترده گی طیفی است که در پی آگاهی از جنبش فدائی و تاریخ آتند و نشان می دهد که نسل جدید چپ در ایران پا بر زمین سفت کرده و از میان همین تاریخ تحریف شده، با تمیز سره از ناسره، توشه لازم را برخواهد گرفت.

چهارشنبه ۲۴ مهر ۱۳۸۷ - ۱۵ اکتبر ۲۰۰۸

- سازمان ما به هیچ کشور وابسته نبوده است. القاء وابستگی چریکهای فدایی خلق به خارج، اتهام بی پایه ای است که این کتاب با استفاده از ترفندهای نوشتاری، به آنان وارد کرده است. همگان، از هواخواه تا بدخواه جنبش چریکهای فدایی خلق، هرگز در خودبودگی این جنبش شک نکرده اند و مستقل بودن چریک فدایی خلق را همواره اصل ترین و اصلی ترین خصلت آن دانسته اند.

- نویسنده آگاهانه و عامدانه از جنبش فدائی چهره "گانگستریسم" ساخته است. ارابه چهره "گانگستریسم" از جنبش فدایی خلق در این کتاب، نشان از عدم پای بندی نویسنده به وجدان تاریخی دارد. جنبش فدائی برآمده از کار سیاسی و فرهنگی گروه های مختلفی است که این جنبش را پی ریختند. هفت سال پیکار چریکی، نمونه های پرشماری در خود ثبت کرده است که جملگی نشان می دهند که در لحظه آزمون شرف، چریک فدایی دست به انتخاب مرگ می زد تا مبادا که بر همراه شناس یا رهگذر ناشناس، گزندی وارد آید.

- القاء دیگر کتاب اینکه، هر چه از عمر حرکت چریکی می گذشت، گویا نظامی گری در آن تشدید می شده است. این ادعا هیچ سنخیتی با واقعیت ندارد و کاملاً خلاف مسیر طی شده توسط جنبش چریکی است. بررسی منصفانه روندها نشان می دهد که این جنبش رادیکال، مدام در سمت تاکید بر کار سیاسی و در آمیزی با مبارزه مردم تکامل یافت و در مسیر مقابله قهر آمیز خویش با قهر رژیم شاه، از تقدیس سلاح به مثابه استراتژی تا نگاه به آن همچون وسیله دفاع از خود، طی طریق کرد.

- این کتاب، نسبت به برخی از جانباختگان فدایی، بویژه رفقای کارساز و دارای نقش کلیدی در جنبش ما و مخصوصاً زنده یاد رفیق حمید اشرف، خصوصیت خاصی ورزیده است و در مورد این دیرپاترین رهبر در طول هفت سال مبارزه چریکی، متوسل به انواع اتهامات شده بی آنکه آنها را مستند کند. این کتاب در مورد حمید اشرف اسطوره شکنی نمی کند- که برای توصیف واقعی تاریخ، بسیار هم به اسطوره زدائی نیاز است!- بلکه او را می گوید تا که این جنبش را بزند. حمید اشرف نه اسطوره که سبب فدایی خلق بود و مانند خود این جنبش، چون در کار اقدام بود مرتکب خطا هم می شد.

- در این کتاب، به شیوه زندانه و با استفاده از تبحرهای امنیتی، پردازش به نقش و جایگاه کادرهای این جنبش بدان گونه آرایش یافته است که الزامات این پروژه تاریخ نگاری ایجاب می کرده اند! سیاه نمایی برخی از چهره ها، گذشتن سرسری از کارکرد بعضی کادرهای نام آور، سکوت پیرامون مقاومت های حماسی فداییان در شکنجه گاه ها که حتی "تهرانی" - از سر بازجویان جلاذ آن زمان- در جریان محاکمات پس از انقلاب ناگزیر از اشاره به موارد معدودی از آنها شد. در برابر اما، بزرگ نمایی این یا آن ضعف انسانی در طول هفت سال نبرد نابرابر و سخت طاقت فرسا و این یا آن ناخالصی استثنایی در این پدیده زمینی و سرانجام، تحریر تاریخ چریک فدایی خلق در قالب سناریوی سخیف "لو دادن ها"، از مشخصه های این کتاب هستند.

- اینها و مواردی دیگر از این دست، نشان می دهند که ناشرین، تاریخ نشر داده اند تا تاریخ خوانان این نسل، تاریخ نسل های پیشین را آن گونه بخوانند که حکومت می خواهد. بر خورد این چینی کتاب، حتی باعث می شود که خواننده کمتر بتواند در برخورد نقادانه با گذشته چریکهای فدایی خلق بر یک رشته انحرافات و اشتباهات آنها که در این کتاب هم مطرح شده اند، درنگ ورزد و تامل کند.

* پیش از این گفتیم و باز تکرار می کنیم که اسناد بایگانی شده در هر کشور، جزء تاریخ مردم آن کشور است، به عموم ملت تعلق دارد و میراثی است ملی، که همگان - بی هیچ استثناء - حق رویت شان را دارند و محق تفحص در این اسنادند. در کشورهای مبتنی بر دموکراسی، این حق حتی صورت قانونی بر خود می گیرد و در شکل قانون و آئین، تعریف و تصریح می شود. در دموکراسی ها، از طریق وضع مقررات معین، دسترسی آزادانه همه مردم به اسناد ملی تا آنجا تضمین می گردد که برای محرمانه ماندن اسناد دولتی سقف زمانی تعیین می شود و دولت ها وظیفه می یابند تا در موعده معین، دست به انتشار آنها بزنند. اما حکومت جمهوری اسلامی، شهروندان ایران را مانند بسیاری دیگر از موارد

حقوق بشر، از این حق دسترسی به اطلاعات هم محروم کرده است که بتواند به تاریخ خود مراجعه کنند و در کنکاش تاریخ خویش آزاد باشند. سی سال از فوت سلطنت در ایران می گذرد، ولی اسناد آرشیو شده در بایگانی های امنیتی آن رژیم، همچنان در سردخانه های جمهوری اسلامی منجمد مانده اند. تنها محل و مورد استفاده آنها در این مدت نیز، صرفاً بهره گیری دیروزین ماموران اطلاعات حکومت جمهوری اسلامی از تجربه پلیس شاه در سرکوب مخالفان بوده و بهره برداری امروزین تاریخ نویسان وابسته به

عرب و ضد صلح خود را توجیه کنند. (منبع بی بی سی به نقل از یک خبرنگار اسرائیلی)

با اینکه اسرائیل کشوری اروپائی نیست ولی اتحادیه اروپا با آن روابط خاصی دارد و کمیسیون ویژه ای برای کمک اروپا به اسرائیل برپاست. این بار اتحادیه اروپا برای اعتراض به اسرائیل بخاطر عدم همکاری کافی در روند صلح خاورمیانه نشست خود با اسرائیل را لغو کرد. (منبع بی بی سی)

۲۰۰۸-۱۲-۰۸ اکنون یکماه است که نوار غزه در محاصره کامل اسرائیل است. تنها نیروگاه برق این شهر تقریباً تعطیل شده است. سازمان ملل وضعیت را خطرناک ارزیابی می کند، بنا به نظر سازمان ملل ۷۵۰ هزار نفر از اهالی غزه به کمک های غذایی و غیره این سازمان وابسته اند که در اثر محاصره، ارسال این کمک ها میسر نیست. یک انجمن غیر دولتی اسرائیل که می خواست یک محموله کمک های غذایی و داروئی به مردم تحت محاصره غزه برساند با ممانعت دولت اسرائیل روبرو شد و اسرائیل از ارسال این محموله جلوگیری کرد. اسرائیل حتی نمی گذارد که خبرنگاران نیز به غزه بروند. مصر نیز مرز خود با غزه را همچنان بسته نگه می دارد و اجازه نمی دهد که فلسطینیان برای تهیه نیازهای زندگی از مرز مصر عبور کنند. (منبع بی بی سی)

۲۰۰۸-۱۲-۱۰ ریچارد فالک پروفیسور حقوق بین الملل که خود یهودی است و نماینده ویژه سازمان ملل در حقوق بشر در سرزمین های فلسطینی است اعلام کرد که محاصره نوار غزه توسط اسرائیل به مثابه مجازات دسته جمعی مردم، جنایت علیه بشریت است، او از سازمان ملل خواست که وظیفه خود در اجرای موازین حقوق مربوط به حفاظت از مردم غیرنظامی را در مورد فلسطینیان به انجام رساند. (منبع بی بی سی و رادیوی بین المللی فرانسه)

۲۰۰۸-۱۲-۱۰ شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد اسرائیل را به شکنجه جسمی و روحی فلسطینیان متهم کرد. (منبع رادیوی بین المللی فرانسه)

۲۰۰۸-۱۲-۱۵ ریچارد فالک نماینده سازمان ملل متحد در مسائل حقوق بشر در سرزمین های اشغالی فلسطین که برای انجام ماموریت خود عازم اسرائیل بود، بهنگام ورود به فرودگاه تل آویو از طرف اسرائیل اخراج شد، دولت اسرائیل علت این اقدام خود را آن دانست که نماینده سازمان ملل اعلام کرده است که رفتار اسرائیل با فلسطینیان مثل رفتار نازی ها با یهودیان است. (منبع بی بی سی)



معین نکرده است. هرچند که متن پیش نویس خواستار آتش بس بدون وقفه بود، ولی تصمیم درباره ی خاتمه دادن به فعالیت نظامی به طرفین مناقشه واگذار شده است. این عبارتی بود که هم آمریکا به عنوان متحد اسرائیل و کشورهای عربی به عنوان رابط سازمان حماس توانسته بودند بر سر آن به توافق برسند.

هنوز مشخص نیست که اسرائیل و حماس این قطعنامه را بپذیرند.

در زیر روزشمار وقایع ماه های گذشته را ارائه می دهیم:

۲۰۰۸-۰۶-۱۴ ... در کنفرانس صلح آنا پولیس (در آمریکا)، اسرائیل متعهد شده بود که از شهرک سازی در سرزمین های فلسطینی دست بردارد اما از آن تاریخ تا کنون اسرائیل ۸۰۰ محل مسکونی جدید در سرزمین های فلسطینی برای اسکان اسرائیلیان ساخته است و اکنون هم تصمیم گرفته که ۱۰۰۰ واحد مسکونی در بیت المقدس شرقی بسازد. (منبع بی بی سی)

۲۰۰۸-۰۹-۲۸ فرانس پرس: آبادی نشین های اسرائیلی (در سرزمین فلسطینیان) یک زن ۱۸ساله فلسطینی را در کرانه غربی رود اردن کشتند. اهود اولمرت نخست وزیر اسرائیل تأیید می کند که در اسرائیل عده ای قصد دارند تا غیر یهودیان را نسل کشی کنند.

۲۰۰۸-۱۰-۱۸ خبرگزاری های معروف از جمله رویتر و آسوشیتدپرس، فیلم حمله شهرک نشینان اسرائیلی در سرزمین های فلسطینی، به کشاورزان فلسطینی و تخریب باغهای زیتون فلسطینیان توسط تانک های اسرائیلی را پخش کردند.

۲۰۰۸-۱۱-۰۶ (هنوز ۲ ماه به پایان قرارداد آتش بس حماس و اسرائیل باقی است)، در نوار غزه، ۶ فلسطینی توسط نیروهای اسرائیلی کشته می شوند. (منبع رادیو فردا)

۲۰۰۸-۱۱-۰۶ اسرائیل غزه را بمباران می کند، در اثر آن یک فلسطینی و سپس با تیراندازی نیروهای اسرائیلی ۵ فلسطینی دیگر کشته می شوند. حماس اعلام می کند که اسرائیل قرارداد آتش بس را زیر پا نهاده است. (منبع بی بی سی)

۲۰۰۸-۱۱-۱۲ اسرائیل نوار غزه را مورد محاصره شدید قرار داده و از ورود کاروان های کمک رسانی غذایی و داروئی و حتی خبرنگاران جلوگیری می کند. (پخش خبر در تاریخ ۲۰۰۸-۱۲-۰۳، منبع بی بی سی)

۲۰۰۸-۱۱-۱۶ ... اسرائیل به نوار غزه حمله هوایی کرده و عده ای از فلسطینیان را کشته است (رادیو فردا آمریکا)

۲۰۰۸-۱۱-۲۲ آمریکا نیازهای تسلیحاتی اسرائیل تا ۱۰ سال آینده را با پرداخت ۳۰ میلیارد دلار کمک بلاعوض تأمین کرده است. (منبع رادیو بین المللی فرانسه)

۲۰۰۸-۱۲-۰۴ شهرک نشین های اشغالگر اسرائیلی در شهر الخلیل تعداداً به ساکنان فلسطینی حمله می کنند، عده ای از این شهرک نشینان به مساجد و مسجد الخلیل حمل کردند، آنها می خواهند یک درگیری بزرگ بین اسرائیل و فلسطین بوجود بیاورند و با ایجاد جنگ، موضع ضد



دولت اسرائیل بر علیه بشریت جنایت می کند

۲۰۱۰/۱۳۸۷

نزدیک به دو هفته است که ارتش تجاوزگر اسرائیل به منطقه نوار غزه هجوم برده و مردم بی دفاع فلسطینی را شبانه روز بمباران می کند. جنگ ۱۳ روزه ی غزه تاکنون ۷۸۰ کشته در میان فلسطینیان بر جای گذارده است. بر اساس اطلاع ناظران بی طرف، شمار زیادی از قربانیان زنان و کودکان بوده اند. نزدیک به ۳۰۰۰ نفر نیز زخمی شده اند.

بیش از ۶ ماه پیش که بین حماس و اسرائیل آتش بس برقرار شده بود، اسرائیل چه با محاصره شدید و طولانی غزه و چه بمباران مردم غزه مکرراً آتش بس را نقض کرده بود. بدنبال پایان مهلت ششماه آتش بس، حماس از تمدید این آتش بس خودداری کرد و پرتاب راکت و خمپاره به شهرک های یهودی نشین را آغاز کرد. بدنبال آن، دولت اسرائیل به بهانه این حملات، تهاجم گسترده به غزه را آغاز و دست به بمباران این منطقه زد. ارتش اسرائیل مدعی است که هدف این بمباران ها، نابود کردن توان نظامی حماس و از بین بردن ساختار حکومتی آن است. ولی در این مدت بیشترین قربانیان این حملات، کودکان، زنان و مردان غیر نظامی بوده اند.

از همان ابتدا تلاش های مختلف برای تصویب قطعنامه ای در شورای امنیت سازمان ملل برای متوقف کردن این حملات صورت گرفته بود که هر بار با وتو دولت آمریکا مواجه می شد. دست آخر امروز، جمعه بیست دی ماه، قطعنامه ای به تصویب رسید. آمریکا به ایم قطعنامه رای ممتنع داد. به گزارش خبرگزاری آلمان، در این قطعنامه آمده که آتش بس باید به خروج نیروهای اسرائیلی از نوار غزه بیانجامد. این قطعنامه مهلت معینی را برای ارتش اسرائیل



باید از تکه تکه شدن فلسطین جلوگیری کرد

گفتگوی روزنامه اومانیتته با لیلا شهید نماینده فلسطین در اتحادیه اروپا

سه شنبه ۶ ژانویه ۲۰۰۹-۰۱-۰۷

برگردان: احمد آزاد

که برای جورج بوش بسیار عزیز بود، شده ایم و این به نظر من بسیار خطرناک است.

سوال: در مقابل این وضعیت، شما از جامعه بین‌المللی و بطور اخص از اتحادیه اروپا و رئیس‌جمهور فرانسه که اکنون در منطقه است، چه انتظاری دارید؟

لیلا شهید: حمله زمینی اسرائیل نمی‌توانست رخ دهد، اگر جامعه بین‌المللی مسئولیت خود را انجام داده بود و قطعنامه‌ای در شورای امنیت صادر کرده بود که اسرائیل را مکلف به قطع بلافاصله بمباران‌ها می‌کرد. نه تنها این نشد، بلکه زمانی که کشورهای اروپایی و غربی تلاش کردند تا در اولین روز حمله زمینی، قطعنامه‌ای تهیه کنند، با وتو امریکا مواجه شدند.

این ضرورت دارد که اروپا واکنش نشان دهد. اروپا باید از هیات‌های نمایندگی خود و سفر سرکوزی، رئیس‌جمهور فرانسه، برای مقابله با خطر گسترش این جنگ استفاده کند، نشان دهد که مراجعه به حقوق بین‌المللی و احترام به قطعنامه‌های سازمان ملل وجود دارد، که مردم فلسطین دارای حقوقی هستند که خون فلسطینی همان ارزشی را دارد که خون اسرائیلی، صربی، کراوسی و کوسوئی. اروپا تصمیم گرفته است که اسرائیل یک همکار ویژه‌اش باشد و همزمان موقعیتش را نیز بالاتر برده است. شورای اروپا توضیح می‌دهد که این وسیله‌ای است برای الزام اسرائیل به پیشرفت رابطه با فلسطینی‌ها در سطح سیاسی. پس این بهترین موقعیت است برای آقای سرکوزی که وظیفه اسرائیلی‌ها را به آنها گوشزد کند.

این آخرین شانس است. کشورهای عربی آماده هستند تا با همکاری اروپا، یک آتش بس کامل را تحمیل کنند، نقاط عبوری را در مرزهای غزه بگشایند و نیروهای حافظ صلح بین‌المللی را، همچون سال ۲۰۰۶ در لبنان، به منطقه اعزام کنند و هر آن چه که در این ده روز تخریب شده است، را بازسازی کنند. این تنها راه برای جامعه بین‌المللی است که اعتبار خود را بدست آورد.

سوال: چنین عملیاتی چه نتایج خواهد داشت؟

لیلا شهید: قبل از همه، به امکان مذاکره با دولت فعلی اسرائیل نقطه پایان خواهد گذاشت. باید دید که چه کسی جانشین خواهد شد، اگر چه فرق چندانی هم نمی‌کند و ناتان یاهو، باراک و لیونی کمی و بیش در یک موضع هستند. امروزه مردم فلسطین چنان خشمگینند که محمود عباس تهدید به قطع تمام مذاکرات کرده است و مسئول مذاکرات از حضور در جلسه مذاکرات خودداری کرد و گفت که غیر قابل تصور است که مذاکرات، در شرایطی که چنین کشتاری از مردم فلسطین در جریان است، ادامه یابد.

دومین نتیجه آن موقعیت پیچیده برخی از کشورهای عربی است. مصر، که در طول شش ماه آتش بس را تضمین کرده بود و برای یک گفتگوی ملی در میان فلسطینی‌ها تلاش می‌کند، در رابطه با مرز عبوری «رفاه» بین مصر و نوار غزه، در یک موقعیت بسیار پیچیده قرار گرفته است. طبیعی است که دولت مصر نمی‌تواند با سازمانی که متحد یکی از سازمان‌های اپوزیسیون درونی مصر، اخوان المسلمین، می‌باشد، وارد مذاکره و توافقات شود. بیش از این نکته که واقعی است، مسئله اصلی این است که مصر از تمایل اسرائیل به جدا کردن نوار غزه و سپردن دائمی آن به مصر هراس دارد، همچون نوار غربی رود اردن، که هر آنچه که تاکنون شهرک یهودنشین نشده، به اردن سپرده شود. این بسیار خطرناک است، چرا که به معنی تکه تکه کردن فلسطینی است که قبلاً شهرک سازی، دیوار کشی و اتصال بیت‌المقدس را داشته است. نگرانی تکه تکه شدن برای حکومت فلسطین، مردم فلسطین و کشورهای عربی همسایه، واقعی است.

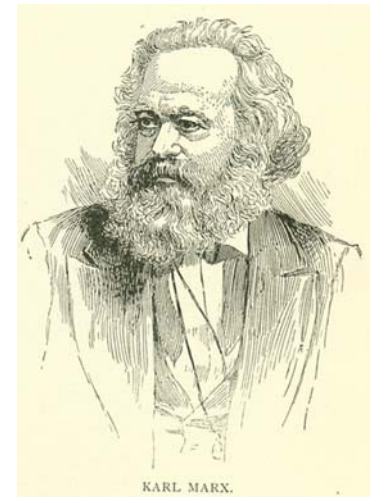
وبالآخره این حمله می‌تواند به درگیر شدن جامعه جهانی بیانجامد. اسرائیل تصمیم گرفته که حمله‌ای را پیشبرد که نمادهای اسلام را هدف قرار می‌دهد. بطور مثال اسرائیل تا کنون ده مسجد را بمباران کرده است و در یکی از آنها یازده نفر که عبادت می‌کردند، کشته شده‌اند. ما درگیر جنگ تمدن‌ها،

سوال: پس از یک هفته بمباران نوار غزه، اسرائیل حمله زمینی خود را آغاز کرده است، تحلیل شما از این تصمیم چیست؟

لیلا شهید: دلیل آغاز حمله زمینی، شکست عملیات هوایی بود که علیرغم بمباران جنایتکارانه تمام سرزمین غزه و علیرغم بیش از ۵۰۰ کشته فلسطینی، اسرائیل دید که پرتاب راکت‌های «قاسم» ادامه داشته و حتی مناطق دورتری را هم هدف قرار داده است. در نتیجه اسرائیل سربازانش را فرستاد. آنها فکر می‌کنند که موفق خواهند شد از طریق عملیات زمینی، به آنچه که از طریق عملیات هوایی دست نیافتند، دست یابند. در واقع این مردم غیر نظامی هستند که همچنان باید بهای این حمله را گرانتر بپردازند. چنانکه تنها در بیست و چهار ساعت اول حمله، ۸۲ نفر کشته شدند، که عمدتاً افراد غیر نظامی بودند. کمتر می‌توان از بصیرت ارتش اسرائیل در این دیوانگی نظامی صحبت کرد.

سوال: به نظر شما استراتژی اسرائیل چیست؟

لیلا شهید: از همان ابتدا، تصمیم اسرائیل در حمله را نمی‌توان تنها با به ظاهر قطع آتش بس توجیه کرد. در واقع این ارتش اسرائیل بود که در ۴ نوامبر با کشتن ۴ عضو حماس این آتش بس را نقض کرد. من فکر می‌کنم که «هود باراک» دونیت دارد. اولی آن این است که فکر می‌کند وی آبروی از دست رفته ارتش اسرائیل، پس از جنگ جنوب لبنان در سال ۲۰۰۶، را مجدداً بدست آورد و یک قهرمان بزرگ شود. دومین محاسبه‌اش مربوط است به انتخابات اسرائیل در ۱۰ فوریه جاری، که وی و «تزیبی لیونی» در نظرخواهی‌ها بازنده اعلام شده‌اند، درحالی که نظرخواهی‌ها «ناتان یاهو» را، با برنامه انتخاباتی که محور آن قطع مذاکره با فلسطینی‌ها و تهاجم نظامی به حماس می‌باشد، برنده اعلام کرده‌اند. «باراک» و «لیونی» فکر می‌کنند که چنین حمله‌ای، محبوبیت آنها را بالا خواهد برد، که چنین نیز می‌باشد.



مفهوم کنونی مارکس

برگردان ناهید جعفرپور
مصاحبه مارچلو موستو با اریک هابزبام

"اریک هابزبام" که متولد سال ۱۹۱۷ می‌باشد، یکی از بزرگترین مورخین زنده جهان است. در میان تحقیقات بی‌شمارش می‌توان از سه بخشی که در باره قرن بلند نوزدهم نوشته است نام برد: انقلاب‌های اروپائی، ۱۷۸۹ - ۱۸۴۸: عصر شکوفائی سرمایه‌داری، تاریخ فرهنگ سال‌های ۱۹۴۸ - ۱۹۷۸ و همچنین تاریخ قرن بیستم جهان.

کارل مارکس دو دهه بعد از ۱۸۸۹ زمانی که وی آنچنان بسرعت به فراموشی سپرده شده بود، مجدداً در صحنه ظاهر گشت. بطوری که مجله فرانسوی *Nouvel Observateur* ۲۰۰۳ یک جلد خود را به موضوع مارکس با عنوان «مارکس نظریه پرداز سومین هزاره؟» اختصاص داد. یک سال بعد در یک همه پرسی در کانال دوم تلویزیون آلمان ۵۰۰ هزار نفر از مردم آلمان مارکس را بعنوان مهمترین آلمانی تمامی اعصار انتخاب نمودند. او در میان گروه‌بندی عمومی مقام سوم را گرفت و در طبقه‌بندی «مفهوم کنونی» مقام اول را کسب نمود. سپس در سال ۲۰۰۵ مجله اسپینگل عکس روی جلد خود را با نام «شبح باز می‌گردد» به مارکس اختصاص داد.

سوال: در یک صحبت علنی شده که اخیراً با Jacques Attali داشتید شما گفتید که کاپیتالیست‌ها بیشتر از دیگران مجدداً مارکس را کشف کرده‌اند و شما از حیرت‌تان صحبت نمودید زمانی که جرج سوروس تاجر و سیاستمدار لیبرال به شما گفت که: "من همین اخیراً مارکس را خواندم و در آنچه که وی می‌گوید حقایق بسیاری یافتم". دلایل این دوباره زنده شدن چیست؟ آیا آثار مارکس تنها برای متخصصین و روشنفکران جالب است و اهمیت دارد؟ آیا در دوره‌های دانشگاهی، وی باید بعنوان کلاسیک بزرگ نظریه مدرن معرفی گردد؟ آیا در

آینده می‌تواند این توجه به مارکس همچنین از جانب سیاست هم شنیده شود؟

پاسخ: در جهان سرمایه‌داری بی‌شک علاقه عمومی به مارکس دوباره زنده شده است. حتی اگر احتمالاً این علاقه هنوز در میان کشورهای جدید عضو اتحادیه اروپا یعنی کشورهای اروپای شرقی دیده نشود. این دوباره زنده شدن به احتمال قوی با این واقعیت شدت گرفت که صد و پنجاهمین سالگرد علنی شدن «مانیفست حزب کمونیست» در سال ۱۹۹۸ با یک بحران غمناک اقتصادی خاص در میان یک پررود بسیار سریع جهانی‌سازی بازارهای آزاد همراه بود.

مارکس طبیعت اقتصاد اوائل قرن ۲۱ را ۱۵۰ سال قبل بر بستر بررسی‌هایش در باره «جامعه بورژوازی» پیش‌بینی نمود. این اصلاً غیر منتظره نیست که کاپیتالیست‌های هوشیار بخصوص در بخش مالی جهانی شده از آنجا که ضرورتاً به طبیعت و بی‌ثباتی‌های اقتصاد سرمایه‌داری که در آن کار می‌کنند آگاه‌تر از دیگران می‌باشند، تحت تاثیر مارکس قرار گرفته باشند. اکثر چپ‌های روشنفکر به لحاظ فروپاشی پروژه سوسیال دموکراسی در اکثر کشورهای اتلانتیک شمالی در سال‌های ۸۰ و به لحاظ تغییر جهت جمعی دولت‌های ملی به سوی ایدئولوژی بازار آزاد و همچنین به لحاظ فروپاشی سیستم سیاسی و اقتصادی‌ای که ادعا داشت از مارکس و لنین الهام گرفته است، دیگر نمی‌دانستند که با مارکس چه باید بکنند.

طبیعتاً این به آن معنا نیست که کسی دیگر به مارکس بعنوان بزرگترین نظریه پرداز کلاسیک نمی‌نگریست. اما بخصوص در کشورهایی چون فرانسه و ایتالیا با احزاب قوی کمونیست، یک نوع تهجم روشنفکری بر علیه مارکس و بر علیه بررسی‌های مارکس وجود داشت که نقطه عطفش احتمالاً در سال‌های ۸۰ و ۹۰ قرار داشت. نشانه‌هایی وجود دارد که این تهجمات دیگر امروز پایان یافته است.

سوال: مارکس در تمام زندگی‌اش محقق آگاه و با هوش و خستگی‌ناپذیر بود. کسی که بهتر از هر کس دیگر در زمان خودش توسعه کاپیتالیسم را در بعد جهانی‌شدن دنبال کرده و بررسی نموده بود. او فهمید که تولد یک شیوه تولید کاپیتالیستی اقتصاد بین‌المللی جهانی شده در پیش است و پیش‌بینی می‌کرد که این روند نه تنها رشد و رفاهی که تئورسین‌های لیبرال و سیاستمداران به آن افتخار می‌کنند را به همراه نخواهد آورد، بلکه همچنین جنگ‌های عظیم و بحران‌های اقتصادی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی گسترده با خود خواهد داشت. در دهه گذشته ما بحران مالی آسیای شرقی را تجربه کردیم که در تابستان ۱۹۹۷ آغاز گردید، بحران اقتصادی آرژانتینی را که از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ طول کشید و از همه مهمتر «بحران سوب پریمه» که در سال ۲۰۰۶ در ایالات متحده آغاز گردید و اکنون بزرگترین بحران مالی بعد از جنگ را. آیا به این علت درست است که بگوئیم بازگشت مجدد علاقه و توجه به مارکس همچنین متأثر از بحران جامعه کاپیتالیستی است و دقیقاً با تکیه بر این نظریه می‌توان تناقضات جهان کنونی را توضیح داد؟

پاسخ: اینکه آیا سیاست آتی چه بار دیگر مجدداً از بررسی‌های مارکس متأثر خواهد بود - درست بماند

جنبش‌های سوسیالیستی و کمونیستی قدیمی - به این وابسته است که با کاپیتالیسم جهانی چه خواهد شد. اما این تنها به مارکس ربط پیدا نمی‌کند بلکه به چپ‌ها هم همینطور. همانطور که شما به درستی گفتید، بازگشت علاقه به مارکس گسترده شده است. من می‌توانم بگویم که عمدتاً این علاقه بر بستر بحران کنونی جامعه سرمایه‌داری نهفته است و چشم انداز بسیار نوید دهنده‌تر از سال‌های ۹۰ است. بحران مالی کنونی که در آمریکا به یک فشار اقتصادی بزرگ می‌تواند کشیده شود، به مفهوم شکست غمناک تئولوژی بازارهای آزاد غیر قابل کنترل است و حتی این بحران دولت آمریکا را مجبور می‌سازد اقدامات دولتی‌ای اتخاذ نماید که دیگر از سال‌های ۱۹۳۰ به بعد، به فراموشی سپرده شده بود.

فشارهای سیاسی فعالیت سیاسی - اقتصادی دولت‌های نئولیبرال را برای جهانی‌سازی بدون کنترل، نامحدود و بی ثبات، ضعیف می‌سازد. در برخی از موارد مثلاً در چین نابرابری‌های گسترده و بی‌عدالتی‌های بی‌حد که در دوره انتقال به اقتصاد بازار آزاد بوجود می‌آیند، مشکلات عظیمی برای ثبات اجتماعی پدیدار می‌گردد که این مشکلات در سطوح بالا حتی روی دولت هم تاثیر می‌گذارند.

این روشن است که هرگونه بازگشتی به مارکس، در واقعیت بازگشت به بررسی مارکس در باره کاپیتالیسم و جایگاهش در تحول تاریخی بشریت است. هیچ مارکسیستی نمی‌تواند حتی برای لحظه‌ای هم این تصور واهی را بکند که سرمایه‌داری لیبرال خودش را برای همیشه تثبیت نموده است - آتپوری که ایدئولوگ‌های نئولیبرال در سال ۱۹۸۹ ادعا می‌نمودند - اینکه تاریخ به پایان خود رسیده است و یا اینکه در واقعیت نوعی سیستم می‌تواند مناسبات انسانی را زمانی به پایان برساند.

سوال: آیا اگر نیروهای سیاسی و روشنفکری چپ بین‌المللی از ایده‌های مارکس صرف‌نظر می‌نمودند، در این صورت یک راهنمای پایه‌ای برای امتحان و تغییر شکل و دگرگونی واقعیت کنونی را از دست می‌دادند؟

پاسخ: هیچ سوسیالیستی نمی‌تواند از ایده‌های مارکس صرف‌نظر نماید. اعتقادات وی مبنی بر اینکه بعد از سرمایه‌داری یک شکل دیگری از جامعه باید برقرار گردد، نه بر پایه امید و یا خواسته قرار گرفته است، بلکه تنها بر بستر بررسی و تحقیق جدی توسعه تاریخ نهفته است. بخصوص در عصر سرمایه‌داری. پیش‌بینی وی مبنی بر اینکه سرمایه‌داری از طریق یک سیستم برنامه‌ریزی‌شده اجتماعی جایگزین می‌گردد، هنوز هم سندیت دارد حتی اگر که او مطمئناً عناصر بازار را دست کم گرفته بود. عناصری که در هر سیستم بعد از سرمایه‌داری همچنان باقی خواهند ماند و از آنجا که وی آگاهانه هر حدسی را برای آینده مسکوت گذاشته بود، از این روی نمی‌توان وی را برای متدهای خاص مسئول نمود. متدهائی که با آن اقتصادهای سوسیالیستی در سوسیالیسم رئال موجود سازماندهی شده بودند.

آنچه که به اهداف سوسیالیسم ربط پیدا می‌کند، مارکس تنها متفکر و نظریه‌پرداز نبود که جامعه‌ای بدون استثمار و از خود بیگانگی را خواهان بود .

ما این بحران را بعنوان بحران سیستم می بینیم مصاحبه با برند ریكسینگر

برگردان ناهید جعفرپور

در باره برند ریكسینگر: وی رئیس اتحادیه کارگری "وردی" در منطقه اشتوتگارد آلمان و عضو هیئت رئیسه حزب چپ در ایالت بادن وورتمبرگ می باشد.

پرسش: شما در نوشته تان خواهان پاسخ تهاجمی اتحادیه ها به بحران حاضر شده اید. حال آنکه اولین چیزی که در شرایط رکود افت می کند، توانائی اعتصاب اتحادیه ها است. به نظر شما این پاسخ تهاجمی اتحادیه ها چگونه باید عمل کند؟

پاسخ: من اعتقاد دارم مهمترین مسئله این است که اتحادیه ها برنامه سیاسی خود را به تحقق برسانند. آنها باید دعوا را سیاسی کنند و مفهوم سازند که در اینجا باید مجدداً تقسیمات از پائین به بالا انجام پذیرد، به طوری که شاغلین نه بهای این ورم بورس بازی را پرداخت کنند و نه پی آمدهای آن را بردوش بکشند.

پرسش: شما چه چیزی را پیشنهاد می کنید؟

پاسخ: اولاً ما اعتقاد داریم که سیاست این است که اتحادیه ها به همراه نیروهای چپ در کشور چیزی چون یک طرح متقابل و یک برنامه فوری را بعنوان آلترناتیو سیاست دولت آلمان و اتحادیه های سرمایه، تهیه نمایند و سپس برای این برنامه و برای این خواست ها، نیرو بسیج نمایند. ما برنامه ای مرحله ای را طرح می کنیم. در اولین قدم باید یک کنفرانس بزرگ برگزار کنیم، آنهم خیلی سریع. کنفرانسی که در آن از گروه های دیگری همچون آتاک، احزاب، کسانی که نزدیک به اتحادیه هستند مانند چپ ها، گروه های جنبش اجتماعی و... دعوت به عمل آید. در این کنفرانس باید در باره خواست های محوری و موقعیت ها با هم بحث و گفتگو شود. دومین قدم این است که در سرتا سر کشور تظاهرات های بزرگ سازماندهی گردد. در هر حال باید قبل از انتخابات مجلس، تظاهرات هائی در زمان کار انجام پذیرد و همچنین اعتصاب های سیاسی صورت گیرد، مانند اعتصاب هائی که بخشا برای بازنشستگی در سن ۶۷ سالگی انجام گرفت.

پرسش: عکس العمل اتحادیه ها به پیشنهاد شما چه بوده است؟

پاسخ: می توانیم بگوئیم که خواسته های ما مجموعاً با دید خیلی مثبت پذیرفته شد. ما، یعنی "وردی" اشتوتگارد، می خواهیم که در ماه دسامبر یک درخواست نامه به شورای اتحادیه کارگری "وردی" تسلیم نمائیم و در آنجا این منطق خودمان را به رای آنان بگذاریم.

جامعه ای که در آن تمامی بشریت توانائی های خود را بکار بگیرد، مارکس همچنین این خواست ها را بطوری قدرتمند و قاطع بیشتر از هر کسی دیگر بیان نمود و جملات و کلماتی که وی بکار برده است هنوز هم بشدت تحسین آمیز می باشند.

مطمئناً قبل از اینکه چپ بفهمد که روی نوشته های مارکس، نه بعنوان برنامه سیاسی و همچنین نه بعنوان نسخه ای برای وضعیت کنونی کاپیتالیسم امروزی جهان، بلکه بیشتر بعنوان راهنمایی از نوع خودش که بتوان توسط آن طبیعت توسعه سرمایه داری را فهمید، کار کند، تا آزمان مارکس بعنوان یک محرک سیاسی چپ ها باز نخواهد گشت. از سوی دیگر مارکس برای چپ ها مفهومی نخواهد داشت قبل از اینکه تمایل کنونی فعالین رادیکال یعنی تغییر مبارزه ضد کاپیتالیستی به مبارزه ضد جهانی شدن خاتمه نیابد. مارکس به واقع جهانی شدن را بعنوان یک واقعیت شناخته و از آن بعنوان یک انسان انتروناسیونالیست، در کل استقبال نموده بود. آنچه که وی نقد می نمود و آنچه که ما باید نقد کنیم آن نوع جهانی شدنی است که کاپیتالیسم راتولید می کند.

در مقدمه مجموعه آثاری که من در باره Karl Marx Grundrisse ۱۸۵۷/۱۸۵۸ بیرون داده ام، شما نوشته اید که این بررسی ها و نظرات در باره بطور مثال تکنولوژی، بررسی های مارکس در باره کاپیتالیسم بسیار فرا تر از قرن ۱۹ می رود. در عصر اجتماعی شدن که در آن تولید دیگر کار جمعی طلب نمی کند. این تنها نوشته ای است که کمی از برخی از اشارات مارکس در باره آینده کمونیستی در ایدئولوژی آلمانی فرا تر رفته است. کوتاه بگویم این نوشته بیشتر از نوشته های بعدی مارکس شرح داده است. از این روی امروز نتیجه قرائت جدید «گروندریسه مارکس» چیست؟

احتمالاً بیش از یک مشت ناشر و مترجم وجود ندارند که شناخت از این مجموعه نوشته های عظیم و مشکل داشته باشند. اما یک قرائت جدید و یا بهتر بگویم قرائت امروزی این نوشته ها می تواند به ما کمک کند که مارکس را از نو بفهمیم و مورد مطالعه قرار دهیم؛ که بدانیم تفاوت میان بررسی های عمومی مارکس در باره کاپیتالیسم و بررسی های خاص او در باره شرایط یک جامعه بورژوازی اواسط قرن ۱۹ چیست؟ ما نمی توانیم پیشینی کنیم که کدام نتایجی از این بررسی ها امکاناً و احتمالاً حاصل خواهند شد.

برای چه امروز مهم است که مارکس را مطالعه نمائیم؟ هرکسی که به این ایده علاقمند است، حال می خواهد دانشجوی دانشگاه باشد یا نباشد برایش روشن است که مارکس بزرگترین فیلسوف و محقق اقتصادی قرن نوزدهم بوده است و خواهد ماند. از این روی خواندن آثار وی مهم است. زیرا جهانی را که در آن زندگی می کنیم نمی توان بدون تأثیری که نوشته های این مرد در قرن بیستم داشت، فهمید و در نهایت این آثار را باید خواند زیرا همانطور که خود مارکس نوشت «جهان را نمی توان تغییر داد زمانی که آنرا شناخت» و نوشته های مارکس راهنمایی کامل خواهند بود برای فهمیدن این جهان و مشکلاتی که ما با آن روبرو هستیم و خواهیم شد.

پرسش: شما در نوشته تان به آنچه که در اتحادیه ها حکومت می کند انتقاد نموده اید. اتحادیه ها به نظر شما در برابر خواسته های محوری شما چه باید انجام دهند؟

پاسخ: ما نمی گوئیم که ما برعلیه بالا رفتن تقاضا ها و یا برعلیه بالا بردن قدرت خرید جمعی می باشیم. اما اولاً این چشم انداز هم وجود ندارد که یک دولتی خیلی ساده این خواست ها را قبول کند بلکه برای رسیدن به این خواست ها باید خیلی سخت در خیابانها مبارزه شود. طبیعتاً برنامه ریزی های اقتصادی خواهد شد، اما این برنامه ها یک کارا کتر اجتماعی خواهند داشت. کارا کتری که منافع مزد بگیران را در نظر خواهد گرفت. دوم اینکه ما می گوئیم اتحادیه ها باید از همان ابتدا، استراتژی بین المللی و شبکه ای شدن بین المللی مبارزات را در نظر بگیرند و این را در مجموعه خواسته هایشان بگنجانند.

پرسش: منظور این است که به همراه اتحادیه های دیگر اروپائی به تجهیز پردازند؟

پاسخ: ما این پیشنهاد را دادیم که بهتر است این تظاهرات ها در فضای یک روز اروپائی و یا بین المللی برگزار گردند تا بدینوسیله به این آکسیون ها کارا کتری بین المللی بدهیم.

پرسش: شما نوشتید که در حال حاضر موضوع بر سر کاپیتالیسم و یا سوسیالیسم نیست بلکه موضوع بیشتر بر سر این است که به دست و پای کاپیتالیسم بندهای اجتماعی بست. اما اکنون، زمانی که دینامیک اقتصاد سرمایه داری به شکست دچار شده است، به بند کشیدن آن خود مسئله ای است که...؟

پاسخ: ما این بحران را بعنوان بحران سیستم می بینیم. این خود بحران کاپیتالیسم است و ما همچنین اعتقاد داریم که برای موقعیت های خطرناک کاپیتالیسم فضا های بازی گسترده تری وجود دارد. همچنین برای اتحادیه ها هم. در هر حال ما هم اکنون قدرتی نمی بینیم که بخواهد و یا بتواند این سرمایه داری را از بین ببرد و جایگزین آن شود.

پرسش: اما اگر سود بعنوان موتور، اقتصاد را دیگر به جریان نیندازد، آیا در این صورت احتیاج به موتوری دیگر نیست؟

پاسخ: طبیعتاً این خود سئوالی بسیار تئوریک است. تا چه اندازه می توان گفت که سرمایه گذاری های دولتی در کل می توانند هنوز کمک کنند تا تضادهای کاپیتالیسم حداقل محصور شوند. از سوی دیگر می بینیم که هم اکنون سرمایه ها در چه مقیاسی به جریان انداخته می شوند. سرمایه هائی که زمانی که موضوع بر سر سلامتی و بهداشت، بازنشستگی، بیکاری و دیگر خواست های اجتماعی بود، هرگز در اختیار قرار نمی گرفت. زمانی که موضوع بر سر این باشد، که سرهای خود را نجات دهند، در این صورت طبقات رهبری کننده فضای بازی مالی بسیار خوبی خواهند داشت. از این روی من اعتقاد دارم که چپ ها و اتحادیه ها باید از این فضاهای بازی بصورت تعرضی به نفع مزدبگیران استفاده نمایند.

جشن اومانیته امسال جلوه‌های دیگر داشت

کمیته مشترک برگزاری جشن اومانیته

روزنامه اومانیته هفتاد و سومین سالروز خود را جشن گرفت. «اومانیته» در ۱۸ آوریل ۱۹۰۴ توسط ژان ژورس تاسیس شد و نخستین بار در سال ۱۹۳۰ جشن سالروز خود را برپا نمود. از آن سال تاکنون، غیر از دوران جنگ جهانی دوم، این جشن همواره با شکوه برگزار شده است. بازدیدکنندگان هر ساله آن، عموماً از چند صد هزار نفر درمی‌گذرد. گفته می‌شود جشن اومانیته در فرانسه بزرگترین جشنی است که می‌تواند عموم مردم را در یک منطقه گردهم آورد. گرچه روزنامه اومانیته ارگان حزب کمونیست فرانسه است و برنامه سیاسی آن توسط مسئولان حزب تعیین می‌شود، اما در جشن اومانیته فقط چپ‌ها شرکت نمی‌کنند، بلکه سایر اقشار و طبقات غیرچپ هم شرکت دارند و از آن یک جشن ملی ساخته‌اند. بدون تردید حضور لایه‌های مختلف مردم در این جشن، بدون توجه به خواسته‌ها و علائق آنها ممکن نیست. این یکی از قدرت‌های «اومانیته» است که بدون چشم پوشی بر اهداف و سیاست‌های خود، می‌تواند با گشاده‌نظری به استقبال مشارکت مردم فرانسه رود. در واقع معماران و دست اندرکاران جشن اومانیته هم به خواسته‌های مردم احترام گذاشته و می‌کوشند آنها را رعایت کنند و هم از هدف اصلی خود دور نمی‌شوند. از همین روست که در این جشن عموم شرکت کنندگان شادمانند و اظهار رضایت دارند و روزنامه اومانیته هم از این جشن نیرو و توان می‌گیرد و سایر شرکت کنندگان، اومانیته را جشن خود دانسته با آن در می‌آمیزند و با اشتیاق در آن حضور پیدا می‌کنند. هرچند در جشن اومانیته الزامات یک جشن به نحو شایسته‌ای رعایت می‌شود و رقص و پایکوبی فوق‌العاده چشمگیر است، اما در همین فضای جشن و سرور، هر ساله اهدافی بر جسته شده و موضوعات مشخص سیاسی تبلیغ می‌شود. امسال در رابطه با مشکلات داخلی فرانسه مباحثی در باره کاهش قدرت خرید، بیکاری، افشاء توهمات و قول‌های تبلیغاتی آقای سرکوزی رئیس جمهور و مخالفت به حضور نیروهای نظامی فرانسه در افغانستان و تبعیت از ناتو و... و در رابطه با مسائل بین‌المللی: حمایت از مبارزات مردم فلسطین در تشکیل دولتی مستقل و قابل حیات در کنار اسرائیل بود.

مشارکت مردم در جشن بسیار پرشکوه بود. برغم آنکه سخنرانی و حضور پاپ در فرانسه همزمان با این جشن برگزار شد، ولی میزان مشارکت در جشن از زنان و مردان، پیرو جوان و از همه اقشار و طبقات، بیش از پانصد هزار نفر بود.

در جشن اومانیته احزاب و سازمانهای سیاسی و نهادهای دموکراتیک غیرفرانسوی نیز حضور و مشارکت داشتند. برای این مجموعه که هر کدام به نقطه‌ای از این جهان تعلق دارند، «دهکده‌ای» اختصاص داده شد. شادی از این رو است که محل اسکان آنها، «دهکده جهانی» نامیده شد. ساکنان این «دهکده» با ارائه برنامه‌های متنوع هنری، رنگین کمانی از فرهنگ و آداب و رسوم خود را به نمایش گذاشتند. در عین حال سرنشینان رنگارنگ این «دهکده» عموماً با آمال و آرزوهای مشترک، هر کدام به سبک و سیاق خود در پی دستیابی به داد و چیرگی بر نابرابری و بیداد در حال تلاش و مبارزه‌اند. در این «دهکده» نمایندگان احزاب با یکدیگر روابطی دوستانه دارند و بر کمبدها به یاری یکدیگر غلبه می‌کنند. زورگویی و تجاوز به حقوق دیگری در این سرزمین جایگاهی ندارد. این «دهکده جهانی» بدون پلیس و ژاندارم و بدون جنگ و درگیری اداره می‌شود. روابط واحدها در این جهان میکروسکوپی، الگویی است نزدیک به آرمان‌های دور دست ما که یاران بسیاری جان در راهش دادند.

غرفه ایران اما، امسال برای اولین بار با مشارکت سه جریان سیاسی چپ ایران به شمول: سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بر باشد. هرچند دو جریان دیگر- سازمان فدائیان اقلیت و حزب توده ایران - دو چادر مستقل خود را داشتند، این حرکت مشترک با استقبال بسیار خوبی روبرو شد و در میان فعالان سیاسی کشورمان با واکنش مثبت مواجه گشت. در طول سه روز جشن تعداد قابل توجهی از هموطنان از غرفه ایران دیدن نمودند. این غرفه محل دید و بازدید، محل بحث و گفتگو، محل رقص و پایکوبی بود. قسمتی از غرفه به جوانان اختصاص داده شده بود. پشت میز جوانان نام جانباختگان راه آزادی که توسط جمهوری اسلامی به قتل رسیده‌اند، بر پرده‌ای بلند و در چندین ستون بر دیوار چادر آویخته شده بود. قسمت دیگری از غرفه به مسائل و مبارزات جنبش زنان اختصاص یافت. این بخش مورد پرسش خارجیان از وضعیت دشوار زنان و مبارزات دشوار آنها برای کسب احقاق حقوق برابر و رفع تبعیض و تشریح لایحه ارتجاعی «حمایت از خانواده» و زندانی شدن زنان مبارز و فعالین مدنی... قرار گرفت.

در قسمت دیگری از غرفه، میز کتاب و

مطبوعات و اعلامیه مشترک و اعلامیه‌های هریک از سه سازمان به زبان فرانسوی و فارسی در معرض دید بازدیدکنندگان قرار گرفت.

کارهای دستی ایرانی هم رنگ و بوی غرفه را بیشتر ایرانی کرده بودند. سرتاسر دیواره چادر با شعارهایی در دفاع از حقوق زنان، دانشجویان، کارگران و تشکل‌های مستقل سندیکائی، سوسیالیسم، اقوام و ملیت‌ها، زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات و بیان و اندیشه و نیز اتحاد همه نیروهای آزادیخواه در صفتی متحد، تزئین شده بود. موسیقی مناطق مختلف ایران لحظه‌ای خاموش نشد. در این سه روز، رقص‌های متنوع ایرانی فارسی، کردی، لری، آذری ... نظربینندگان به غرفه را جلب می‌کرد.

بعلاوه، نمایندگان این سه جریان سیاسی، اعلامیه مشترکی به زبان فرانسه با مضامین ذیل:

- مبارزه برای ایرانی آزاد، جمهوری لائیک و دموکراتیک؛
- تشریح مختصری از وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران؛ حمایت از جنبش زنان برای حقوق برابر و مبارزات آنان علیه تبعیض جنسی و لایحه ارتجاعی «حمایت از خانواده» دولت؛

- حمایت از جنبش کارگران و حقوق و خواسته‌های آنان در تشکیل سندیکاهای مستقل؛ حمایت از جنبش دانشجویی برای آزادی و دموکراسی؛

- حمایت از مبارزات ملیت‌های ایران علیه تبعیض ملی و قومی؛ - مبارزه علیه سیاست‌های ماجراجویانه و غیرمسئولانه جمهوری اسلامی ایران در زمینه هسته‌ای و مخالفت با دخالت نظامی علیه ایران و آلترناتیوسازی برای جمهوری

Fête de l'Humanité
12.13.14 septembre 08

غرفه ایران
در جشن اومانیته
۲۰۰۸

از ایرانیان علاقمند در اروپا و بویژه فرانسه دعوت میکنیم
تا از غرفه ایران
که برای اولین بار بطور مشترک توسط سه سازمان سیاسی ایرانی
در جشن اومانیته ۲۰۰۸ برپا میشود دیدن کنند

جشن، دیدار و بحث و گفتگو

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران

همین اخیراً روشن نمود، القاعده سازمانی در حال از بین رفتن است. از این روی برایش ممکن نخواهد بود که حمله دومی را انجام دهد که بخواید حتی کمی به قد و قامت حمله ۱۱ سپتامبر باشد. رهبر اعلائی این سازمان یعنی اوساما بن لادن، به احتمال قوی کشته شده است (در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ آمریکا، در هر حال او با نشانه های همیشگی اش که یک فیلم ویدئویی است وارد میدان نش). ما پاکستان چه؟ ارتش پاکستان به شدت گرفتار آکسیون هایش در جبهه شمال غربی است، جایی که جنگ افغانستان به پاکستان کشیده می شود و این منطقه را بی ثبات می سازد. سیاستمدارانی که در حال حاضر در پاکستان حکومت می کنند تلاش های فراوانی نمودند تا مناسباتشان با هندوستان خوب باشد. گروه تروریستی لشکر طیبه معمولاً از این وحشتی ندارد که مسئولیت آکسیون هائی را که انجام می دهد به عهده بگیرد و در مورد حملات به بمبئی هرگونه شرکت در این آکسیون ها را رد نموده است.

پس چرا غیر منتظره به نظر می رسد زمانی که در باره این حملات، مسلمانان هندی مورد شک قرار می گیرند؟ این دیگر از هیچ کسی پوشیده نیست که بخش تهدیدست جامعه مسلمان هندوستان پر از خشم است. آنها در باره تبعیضات سیستماتیک و اعمال خشونت آمیزی که با آنها می شود، خشمگین اند. در سال ۲۰۰۲ در ایالت گجرات برنامه های بر علیه مسلمانان وضع گردید. همچنین زخم کهنه کشمیر هم به این مسئله اضافه می شود. ارتش هندوستان با این منطقه به مانند یک مستعمره رفتار می کند. آنها هر کسی را دستگیر می کنند و ساکنین را شکنجه و یا مورد

چرا غیر منتظره به نظر می رسد زمانی که در باره این حملات، مسلمانان هندی مورد شک قرار می گیرند؟ این دیگر از هیچ کسی پوشیده نیست که بخش تهی دست جامعه مسلمان هندوستان پر از خشم است. آنها در باره تبعیضات سیستماتیک و اعمال خشونت آمیزی که با آنها می شود، خشمگین اند.

تجاوزات جنسی قرار می دهند. این مسئله روزانه تکرار می شود. اوضاع در کشمیر بسیار وخیم تر از تبت است. اما غربی ها سمپاتی کمی به این مسئله نشان می دهند. "حفاظت از حقوق بشر" در غرب بسیار ابزاری شده است. سرویس های امنیتی هندی همه به این مسئله آگاهند و نمی بایست رهبری سیاسی خود را در این تصوراتشان کمک کنند. بهتر این بود که اقرار می کردند که در کشور مشکلات فراوانی وجود دارد. هندوستان یک میلیارد شهروند دارد که ۸۰ درصد هندو هستند و ۱۴ درصد مسلمان. نمی توان اقلیت بزرگی را بدون اینکه تحریک به یک جنگ نمود "پاکسازی انسانی کرد". همه اینها به هیچ شکل توجهی برای تروریسم نخواهد بود. اما با این وجود می بایست این وقایع حداقل به جایی کشیده شود که رهبری هندوستان مجبور گردد نگاهش را متمرکز شرایطی که در کشورش حاکم است سازد. اختلافات اقتصادی بسیار عمیق اند. این تصور واهی که سرمایه داری جهانی به طوری مثبت روی بخش تحتانی جامعه تاثیر می گذارد و بسیاری از مشکلات را حل می نماید، امروز دیگر افشا شده است و همیشه هم اینطور بوده است: یک برگ انجیری که می بایست اشکال جدید استثمار را پنهان سازد.



حکومت هند باید بیشتر به کشورش توجه کند

نوشته طارق علی
برگردان ناهید جعفرپور

حمله تروریستی به هتل پنج ستاره بمبئی خوب طراحی شده بود. البته به هیچ وجه هم نیاز به هوشیاری لوجیستیکی نبود. زیرا که تمامی هدف ها "اهدائی آسان" بودند. قصد آنها این بود که فاجعه ای بوجود آورند تا توجه ها را از هندوستان و مشکلاتش منحرف سازند و در این هدف، تروریست ها موفق هم شدند. البته هویت گروه با کلاه های سیاه همچنان اسرارآمیز مانده است. گروه Deccan Mujahedeen از طریق یک مصاحبه مطبوعاتی ایمیلی مسئولیت این ترور را به عهده گرفتند. این نام کاملاً نو می باشد. مطمئناً این نام برای این آکسیون انتخاب شده

است. حدسیات بسیاری وجود دارد. مثلاً یک افسر ارشد نیروی دریائی هند گفته است که حملاتی که توسط کشتی جنگی "ام فا آلفا" به هندوستان شده، در رابطه با دزدان دریائی سومالی قرار می گیرد. وی با این ادعا می خواهد بگوید که موضوع بر سر یک حمله انتقامجویانه است. نیروی دریائی هند چند هفته پیش آکسیونی موفقیت آمیز اما خونین بر علیه دزدان دریائی در خلیج عربی انجام دادند که در این آکسیون بسیاری به قتل رسیدند. مانموهان سینگ نخست وزیر هندوستان اعتقاد دارد که پایگاه تروریست ها در خارج از هندوستان قرار دارد. رسانه های هندی هم منطق وی را انعکاس می دهند و لشکر طیبه در پاکستان و طالبان را در لیست مظنونین قرار می دهند. موضوع بر سر یک ادعای از پیش فکر شده است که با سیاست رسمی هندوستان همخوانی دارد. دلیل آن هم این است که از این امکان جلوگیری شود که می تواند سرچشمه ترور در خود هندوستان قرار گرفته باشد و محصول افراط گرایی جوانان اسلامی هندی باشد که سیستم سیاسی هندوستان را رد نموده اند. اما دکترهای سیاسی هندوستان برای این که این مسئله را قبول نمایند می بایست خود را معالجه نمایند. همانطوری که سازمان سیا

اسلامی ایران، تهیه و انتشار دادند. نمایندگان این سه جریان سیاسی در تماس با دفتر آقای پاتریک لوهاریک، دبیر روزنامه « اومانیته » و تشریح شرایط حاد ایران، او را بر آن داشت تا در روز شنبه ۱۲ سپتامبر، روز افتتاحیه جشن درغرفه مدعوین «دهکده جهانی» با حضور بیش از چهارصد نفر از نمایندگان احزاب و سازمان های خارجی و مطبوعات، ضمن تقیح از وجود سلاح های اتمی در هند، پاکستان و اسرائیل، سیاست های دوگانه آمریکا در قبال ایران را به باد انتقاد گرفت و این سیاست را بمثابه آب ریختن به آسیاب نظام تاریک اندیش جمهوری اسلامی ایران ارزیابی نمود. پاتریک لوهاریک با ابراز خوشحالی از حضور سه سازمان چپ ایرانی در زیر سقف یک غرفه و برای مبارزات مشترک آنها علیه جمهوری اسلامی آرزوی موفقیت نمود.

بعد از سخنرانی، توزیع تراکت مشترک توسط نمایندگان سه جریان مورد استقبال حضار قرار گرفت و آنان همبستگی بین المللی خود را برای مبارزان ایران و بویژه چپ ابراز نمودند. از فرصت پیش آمده در تبادل نظرات با نمایندگان کشورهای ونزوئلا و کوبا، ضمن ابراز ناخرسندی و انتقاد از روابط نامبارک این کشورها با ایران و بویژه طرفدای محمود احمدی نژاد، این روابط را مغایر با اهداف چپ های آمریکای لاتین دانسته و مخالفت و شعارهای احمدی نژاد علیه آمریکا را از موضع ایدئولوژی ارتجاعی جمهوری اسلامی ارزیابی نمودند و یادآور شدند که بیشترین قربانیان نقض حقوق بشر نظام جمهوری اسلامی ایران، از روشنفکران، آزادیخواهان و طرفداران لائیک و احزاب چپ هستند و تداوم روابط کشورهای مطبوعشان با رژیم ایران بیش از پیش در افکار عمومی ایران به زیان نیروهای چپ ایرانی خواهد بود. بنابراین شایسته است که صف خود را از صف جمهوری اسلامی و احمدی نژاد جدا سازید. در پایان نمایندگان کشورهای فوق قول به انتقال اطلاعات به رهبران کشورهای خود دادند.

جشن اومانیته امسال پس از سه روز تلاش و همکاری و همدلی رفیقانه با موفقیت و سرور و شادمانی به پایان رسید. با این امید که در جشن و جشن های آتی بتوانیم غرفه های وسیعتر و با مشارکت دیگر آزادیخواهان برپا نموده و بر پراکندگی و تشتت پایان دهیم. برفکنندگان نظام ستم و استبداد، جهل و جهالت و جنایت به اتحاد همه آن کسانی که دل در گرو آزادی و برابری انسانها دارند، منوط است.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران؛

شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران؛

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پاریس - سپتامبر ۲۰۰۸



روز ۱۳ آذر را روز مبارزه با سانسور اعلام می کنیم!

ایرانیان آزاده!

کانون نویسندگان ایران با انتشار اطلاعیه ای روز ۱۳ آذر امسال را که مصادف با دهمین سالگرد قتل های زنجیره ای پائیز سال ۱۳۷۷ می باشد، روز مبارزه با سانسور اعلام کرده واز نویسندگان و هنرمندان در داخل و خارج از کشور خواسته است تا صدای اعتراض خود را با صدای کانون درآمیزند. در این اطلاعیه، کانون نویسندگان ایران از نویسندگان و هنرمندان، اتحادیه های نویسندگان و انجمن های قلم در سراسر جهان خواسته است تا ضمن به رسمیت شناختن روز ۱۳ آذر به عنوان روز مبارزه با سانسور، از حرکت نویسندگان ایران در مبارزه با سانسور به هر طریق ممکن حمایت کنند. کانون در اطلاعیه خود با اشاره به مبارزه طولانی و مستمر اهل قلم و اندیشه ایران با سانسور، تاکید کرده که ظرف دو سه سال اخیر پدیده سا نسور چنان دامنه ی گسترده ای یافته است که جز قلع و قمع فرهنگی نامی بر آن نمی توان نهاد.

هموطنان مبارز!

فراخوان کانون نویسندگان ایران برای همصدایی و اقدام هماهنگ در مبارزه با سانسور، خواست همه نویسندگان، هنرمندان، اندیشه ورزان، احزاب و سازمان ها و نیروهای ترقیخواه کشور است. اعمال سانسور در ایران محدود به چند نویسنده سرشناس و یا عرصه معینی از هنر و ادبیات نیست. در جمهوری اسلامی سانسور بر همه عرصه های زندگی شهروندان حاکم است و گردش اطلاعات و تبادل اندیشه میان مردم زیر تیغ سانسور جریان دارد. به گفته شاعر آزادی احمد شاملو کز همه های حکومت دهان مردم را می بویند و هر آن کس را که دگر اندیش باشد و سخنی در مخالفت با حکومت بنویسد و یا بگوید سرکوب می کنند. اساسا سرکوب آزادی و جلوگیری از بیان آزاد اندیشه در کشور یک پدیده رایج می باشد و هیچ یک از شهروندان حق ندارند اندیشه خود را آزادانه و علنی بیان کنند. حکومت این حقوق بدیهی و اولیه انسانی همه شهروندان را با خشونت تمام لگدمال می کند. تشدید سانسور و برخورد تند با روزنامه نگاران و هنرمندان تکیه کلام رهبر حکومت است. خامنه ای در هر سخنرانی بر سرکوب نویسندگان و نیروهای اندیشه ورز کشور تاکید می کند و ماموران حکومتی هر بار به دنبال سخنان وی موج تازه ای برای دستگیری نویسندگان و تشدید سانسور در سینما، تئاتر، موسیقی، سایت های اینترنتی، کتاب و روزنامه ها به راه می اندازند.

از زمان روی کار آمدن دولت امنیتی-نظامی احمدی نژاد این گونه برخوردها شدیدتر و عریانتر شده است. هم اکنون دهها تن از نویسندگان و وبلاگ نویسان در زندان هستند و اکثر اعضای کانون نویسندگان ایران هریک از چند ماه تا چند سال احکام تعلیقی در پرونده خود دارند. جرم همه آنان این است که نمی خواهند به سا نسور تن دهند و اندیشه و قلم خود را در مرزهای ممنوعه ای که حکومت برای اندیشه و بیان تعیین می کند، به بند بکشند. صدیق کیود وند فعال حقوق بشر و روزنامه نگار و یوسف عزیزی بنی طرف نویسنده و روزنامه نگار نمونه ای از این نویسندگان در بند هستند. جرم این نویسندگان این است که حاضر نیستند برواقعیت ها چشم ببندند و در برابر دشمنان آزادی و ظلمی که علیه ملیت های ساکن کشور اعمال می شود، سکوت کنند. شهامت مدنی این نویسندگان و کانون نویسندگان ایران را که بیانه می دهد و با شجاعت می نویسد: " نمی توانیم خفه کردن نویسندگان آزادی خواه را ببینیم و دم بر نیاوریم، نمی توانیم به دفاع از حق مسلم کارگران و معلمان برای طرح مطالبات شان برنخیزیم و اسارت آنان را محکوم نکنیم، نمی توانیم اعدام و نقض حقوق کودکان را ببینیم و خاموش بنشینیم، زنان را فقط و فقط به علت مخالفت با تبعیض آشکار جنسیتی به دادگاه می کشانند و زندان محکوم می کنند. ما این مخالفت را حق بی چون و چرای زنان می دانیم و موظفیم حسب آنان را محکوم کنیم. دانشجویان را تنها به علت کوشش برای برگزاری روز دانشجو و طرح خواسته هایشان سرکوب می کنند. ما وظیفه خود می دانیم که این سرکوب را محکوم و از حق آزادی بیان دانشجویان دفاع کنیم." استبداد حاکم و حکومت سانسور بر نمی تابد و با تهدید، ارباب و زندان می خواهد نویسندگان را وادار کند به سانسور و خودسا نسوری تن دهند.

ایرانیان آزاده!

مبارزه علیه سانسور، دفاع از آزادی و حقوق انسانی و بدیهی شهروندان است. مبارزه علیه سانسور، دفاع از گردش آزاد اطلاعات و اندیشه در جامعه است. ما مبارزه برای آزادی اندیشه و بیان و مخالفت با هر گونه سا نسور را وظیفه خود می دانیم و ضمن پشتیبانی از فراخوان کانون نویسندگان ایران مبنی بر اعلام روز ۱۳ آذر به عنوان روز مبارزه با سانسور، از نیروهای ترقیخواه کشور و افکار عمومی می خواهیم با خواست مردم ایران برای پایان دادن به سانسور همصدا شوند.

حزب دمکرات کردستان ایران،

حزب کومه له کردستان ایران،

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران،

سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت،

چهارشنبه ۲۹ آبان ۱۳۸۷ - ۱۹ نوامبر ۲۰۰۸

اتحاد کار

شماره ۱۵۸

دی ۱۳۸۷ - ژانویه ۲۰۰۹

ETEHAD KAR

January 2009

Vol. 15 - No. 158

تماس با روابط عمومی سازمان:

نامه های خود را به آدرس زیر

- از یکی از کشورهای فارغ -

برای ما پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:

AZAMI

116 RUE DE CHARENTON

75012 PARIS, FRANCE

آدرس پست الکترونیکی سازمان:

etehadefadaian@wanadoo.fr

info@etehadefadaian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت:

www.etehadefadaian.org

تلفن: +۳۳ ۶۲۰۵۱۴۱۱۲

فاکس: +۴۹ ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷

بها معادل: ۱/۵ یورو

فرا رسیدن سال نو

میلادی را به همه

هم میهنان عزیز

تبریک گفته

و به امید استقرار

آزادی در ایران،

سالی سرشار از

بهروزی و شادی برای

همه آرزو می کنیم